

انقلاب با پیشرفت می تواند پیروزی برگشت ناپذیر خود را تأمین کند

انقلاب اسلامی ضد استبدادی، ضد امپریالیستی و مردمی ایران، به رهبری امام خمینی، تاکنون در نبرد با مجموعه نیروهای ضد انقلاب داخلی و خارجی، که در راه همه آنها آمریکا جنایتکار و خدعه پرداز دارد، به پیروزی های بزرگی نائل آمده، مراحل مهمی را از سر گذرانده است.

اتحاد مردم

ارگان اتحاد مکرانیک مردم ایران

شماره ۱۰۳ دوره سوم دوشنبه ۲۵ آبان ماه ۱۳۶۰ برابر با ۱۹ محرم ۱۴۰۲ نوامبر ۱۹۸۱ به ۳۰ ریال

یک نگاه کلی به مجموع حوادث و به مجموع جنبه نبردی که بین انقلاب و ضد انقلاب در مدت بعد از سقوط رژیم خیانتکار و جنایت پیشه

سخنان مهم رهبر انقلاب پیرامون هماهنگی دولت و ملت:

● همه چیزهایی که ما داریم از این مردم است خصوصاً از این مستضعفین.

روزشنبه ۲۳/۸/۶۰ امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران در جریان دیدار حجت الاسلام سیدعلی خامنه ای رئیس جمهور جمهوری اسلامی ایران و آقای میرحسین موسوی نخست وزیر و اعضای هیات دولت با ایشان سخنان مهمی ایراد کردند که ما در زیر قسمت -هایی از آن را از نظر خوانندگان می گذرانیم:

* گمان می کنم که بعضی تحولاتی که بعد از انقلاب در ایران پیدا شد، این تحولات بود که ما را به مسائلی که تاکنون رسیدیم رسانده است. و منجمه از تحولات، این هماهنگی ملت با دولت است. این در راس شاید سایر تحولات باشد. ما باید این هماهنگی را با هر قیمتی که شده است، هر زحمتی که شده است حفظ کنیم. اگر خدای نخواست از دست ما این هماهنگی بیرون برود کارهای شفاف خواهد شد و مملکت بهمان مسائلی که سابق بود خدای نخواستگی کند.

* دولت ما بنای این ندارد که یک مسئله ای را در یک طاق در بسته، این مسئله را خودش طرح بکند و تحمیل کند بر ملت. مثل قضیه پیشنها دفعید.

* اگر سست ما بیائیم و این هماهنگی را حفظ نکنیم خوف این معنا هست که آنهایی که از اسلام سبلی خوردند، و آنهایی که نگران اوضاع ایران، بلکه نگران اوضاع منطقه هستند، یک کاری بکنند، یک راهی را پیش بگیرند که، ملت را خسته کنند، اختلاف ایجاد کنند بین افراد ملت. اختلاف ایجاد کنند بین دولت و ملت و یک راهی باز کنند که یک راهی را دوباره بیاورند. بعنوان رئیس جمهور اسلامی، بنام شاهنشاهی نمی آورند.

تعرض جهانی ایالات متحده آمریکا بی نتیجه است (بررسی وضع سیاست جهان) صفحه ۹

۲ سال از انتشار پیام امام خمینی خطاب به مردم کرد گذشت

اجرای پیام امام خمینی - پیروزی قطعی بر ضد انقلاب در کردستان

امام خمینی: "حق اداره امور داخلی و محلی و رفع هرگونه تبعیض فرهنگی و اقتصادی و سیاسی متعلق به تمام قشرهای ملت است، منجمه برادران کرد، که دولت جمهوری اسلامی موظف و متعهد به تأمین آن در اسرع وقت می باشد."

پس از گذشت ۲ سال و نیم وظیفه تجربه ای دردناک، اکنون دیگر واضح شده است که آمریکا و رژیم جنایتکار صدام در پیس پرده، ماجرای کردستان، همچون تمامی توطئه های ضد انقلابی دیگر علیه جمهوری اسلامی ایران عامل اصلی و محرک اصلی بوده اند. این حقیقت پراهمیت نیز اکنون روشنتر از آفتاب شده است که دشمن راتنها در کردستان و در میان نیروهای ضد انقلابی و سرسپرده، فعال در کردستان نباید جستجو کرد. عوامل آمریکا در همه جا و بویژه در میان کسانی که بانفوذ در مقامات جمهوری اسلامی ایران، به خیانت و علیه آن توطئه میگردانند، با بقیه در صفحه ۲

درباره بیانیه مشترک حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

درواه وحدت عمل همه نیروهای انقلابی راستین

رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، در یکی از پیام های خود، در اهمیت اتحاد همه نیروهای انقلابی راستین برای دستیابی به پیروزی نهایی انقلاب و تضمین برگشت ناپذیری آن، به این مثال ساده و قابل فهم همگان اشاره کردند که، ترکها را یک یک به آسانی میتوان شکست، ولی هیچ نیروی قادر به شکستن جمع بهمم پیوسته آنها نیست.

امام خمینی همواره توصیه کرده اند که همه نیروهای انقلابی راستین، قطع نظر از عقاید مسلکی، سیاسی و مذهبی خود، برای شکستن آمریکا و تفاله ها و ذنابش، برای تأمین و تضمین پیروزی برگشت ناپذیر انقلاب، باید بایکدیگر متحد باشند.

من برای چندمین بار تکرار میکنم که در این امر حیاتی قشرهای ملت، با هر مسلکی که دارند و با هر فکر سیاسی و مذهبی که دارند، لازم است وحدت خود را حفظ نموده و علیه جنایات بیشتر دولت آمریکا موضعی خصمانه گرفته و به فکراشکال تراشی و تفرقه اندازی که بسود دشمنان کشور ماست، نباشند. (پیام امام - ۶ آذر ۱۳۵۸)

بیانیه مشترکی که از سوی حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در هفته گذشته انتشار یافته، گام بلندی است در راه وحدت عمل ایندو نیروی سیاسی انقلابی پیرو سوسیالیسم علمی. این وحدت عمل مقوی نیروی انقلاب، مقوی نیروهای اصیل پیرو خط امام است. و ما امیدوار و آرزومندیم که این وحدت عمل، زمینه ساز و آغازگر اتحاد همه نیروهای راستین انقلابی، قطع نظر از تفاوت در اعتقادات و نظرات مسلکی سیاسی و مذهبی آنها باشد.

در این بیانیه مشترک، با عنوان "چگونه بردشواری های تثبیت تحکیم و گسترش انقلاب شکوهمندان چیره شویم" تحلیلی علمی برای غلبه بر همه دشواری ها، برای تثبیت تحکیم و گسترش انقلاب شکوهمند ضد - سلطنتی، ضد استبدادی، ضد - امپریالیستی و مردمی میهن عزیز ما ارائه شده است.

ما امیدواریم که این بیانیه مشترک مورد توجه دقیق همه نیروهای راستین انقلابی، بویژه نیروهای اصیل پیرو خط امام، واقع شود.

مادر آینده نزدیک این بیانیه مشترک، را برای اطلاع خوانندگان گرامی در "اتحاد مردم" منتشر خواهیم کرد.

طرح وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران برای حل مسئله افغانستان واقع بینانه نیست

صفحه ۳

اظهارات رئیس مجلس شورای اسلامی درباره استفاده از نیروهای متخصص وفادار به انقلاب سخنان امیدبخش

صفحه ۲

صنعت فولاد سازی را باید گسترش داد

پیشنهاد کرد. امید است این پیشنهادها مورد توجه عامه و خصوصاً مسئولین شرکت ملی فولاد ایران قرار گیرد.

طبق طرحها و برنامه های قبلی، قرار بود ظرفیت تولید سالانه کارخانه فولاد سازی اصفهان، با اجرای مرحله اول توسعه، از ۵۵۰ هزار تن به ۱/۹ میلیون تن افزایش یابد و سپس در مرحله دوم توسعه، ظرفیت تولید به ۴ میلیون تن و بعد به ۶ میلیون تن و در مرحله سوم به ۸ میلیون تن در سال برسد.

برنامه ها و جزئیات طرح توسعه

اخراج بی رویه به انقلاب ضربه می زند

بوده، علم و ایمان خود را با کوششی خستگی ناپذیر در خدمت نوسازی اقتصاد جامعه و بهبود وضع مردم محروم قرار داده اند، تهدید می کند. "جرم این افراد تنها آنست که هر چند مدافع انقلابند، هر چند از اعتصاب و کم کاری بدورند و با تحریک کنندگان این شیوه اعتراض، مبارزه می کنند، هر چند با دلسوزی و علاقه برای انجام مسئولیتی که بدانها سپرده شده است، زحمت می کنند و جان می کنند. ولی تظاهر افراطی به مسلمانی نمی کنند، به عقاید و مسلکهای دیگر وابسته اند و به نوعی دیگر می اندیشند. همین! و به این "جرم" باید از کار اخراج شوند و خود و خانواده شان به ورطه گرسنگی فرو غلطند. و این در شرایطی است که قانون

"اخراج" امروز تنها دغدغه ساواکیها، عناصرفعال رژیم سابق و ضد انقلاب بیون چپ نما، که با تمام نیرو علیه مردم و انقلاب فعالیت کرده و می کنند، نیست. برعکس، گروهی از این تفاله های ضد انقلابی (چون عوامل رژیم سابق قبل از ۱۵ خرداد ۴۲ و ساواکیهایی که علیه مردم فعالیت نکردند! و گزارش ندادند!) با زیرتقاب مسلمان - نمائی بگامشغولند و یا با اتکاء به قانون "بازسازی"، از خطر "اخراج" بدورند.

خطر "اخراج" همچنین گروهی از صدیقترین مردم انقلابی ایران را، که با تمام توان خود از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران پشتیبانی کرده، با هرگونه کم کاری و اعتصاب قاطعانه در مبارزه

نامه يك هوادار سازمان مجاهدین خلق و پاسخ ما

صفحه ۱۲

قانون اساسی آموزش و پرورش رایگان را برای همگان تضمین کرده است

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصریح می کند: "تفتیش عقاید ممنوع است و هیچکس را نمی توان بصره داشتن عقیده ای مورد تعرض و مواخذه قرارداد (اصل بیست و سوم) بقیه در صفحه ۴

"پاکسازی" دانش آموزان و دانشجویان دگراندیش نقض قانون اساسی است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصریح می کند: "تفتیش عقاید ممنوع است و هیچکس را نمی توان بصره داشتن عقیده ای مورد تعرض و مواخذه قرارداد (اصل بیست و سوم) بقیه در صفحه ۱۳

مجلس شورای اسلامی در هفته‌ای که گذشت:

ما نتوانسته‌ایم دین این مردم بپا خاسته را به آن حد اقلش هم ادا کنیم

ناطق افزود: "ما امتحان می‌شویم در این شرایط که آیا بنده و از قبیل بنده‌ای که قبلاً به فکر ملت محروم بودیم و علیه مسئولین فریاد می‌زدیم و سنگ بیچاره‌ها را به سینه می‌زدیم، آیا امروز هم که خودمان به این مسئولیت..."

"ما باید فراموش نکنیم که ملت ما دین بزرگی به گردن ما دارند و ما واقع امر این است، تا کنون نتوانستیم دین این ملت بیچاره را و این مردم بپا خاسته را به آن حد اقلش هم ادا کنیم..."

ناطق در ادامه سخنان خود، در اشاره به مردمی که برای خنثی کردن توطئه‌های دشمن به خیابان می‌آیند گفت:

"اینها را آدم وقتی نگاه می‌کند وضع ظاهرشان را، لباسشان را و حالتشان را بیشتر اینها گمانی هستند که چه بسا مستاجر هستند، چه بسا جاره‌خانه‌لان ندارند..."

ناطق افزود: "ما باید فراموش نکنیم که ملت بپا خاسته ما و مردم پابرنه باقیامشان و بیایثار خونشان درهای زندانها را باز کردند..."

ناطق افزود: "این ملت ایثارگر و این مردم بیچاره که همیشه بار روی دوش اینها بوده، ما چه اندازه به فکر اینها هستیم..."

ناطق افزود: "از طرفی معاملات ممنوع است از آن طرف صاحب منزل‌ها هم می‌آیند..."

ناطق افزود: "ما باید فراموش نکنیم که ملت بپا خاسته ما و مردم پابرنه باقیامشان و بیایثار خونشان درهای زندانها را باز کردند..."

ناطق افزود: "ما باید فراموش نکنیم که ملت بپا خاسته ما و مردم پابرنه باقیامشان و بیایثار خونشان درهای زندانها را باز کردند..."

ناطق افزود: "ما باید فراموش نکنیم که ملت بپا خاسته ما و مردم پابرنه باقیامشان و بیایثار خونشان درهای زندانها را باز کردند..."

ناطق افزود: "ما باید فراموش نکنیم که ملت بپا خاسته ما و مردم پابرنه باقیامشان و بیایثار خونشان درهای زندانها را باز کردند..."

ناطق افزود: "ما باید فراموش نکنیم که ملت بپا خاسته ما و مردم پابرنه باقیامشان و بیایثار خونشان درهای زندانها را باز کردند..."

ناطق افزود: "ما باید فراموش نکنیم که ملت بپا خاسته ما و مردم پابرنه باقیامشان و بیایثار خونشان درهای زندانها را باز کردند..."

ناطق افزود: "ما باید فراموش نکنیم که ملت بپا خاسته ما و مردم پابرنه باقیامشان و بیایثار خونشان درهای زندانها را باز کردند..."

ناطق افزود: "ما باید فراموش نکنیم که ملت بپا خاسته ما و مردم پابرنه باقیامشان و بیایثار خونشان درهای زندانها را باز کردند..."

ناطق افزود: "ما باید فراموش نکنیم که ملت بپا خاسته ما و مردم پابرنه باقیامشان و بیایثار خونشان درهای زندانها را باز کردند..."

ناطق افزود: "ما باید فراموش نکنیم که ملت بپا خاسته ما و مردم پابرنه باقیامشان و بیایثار خونشان درهای زندانها را باز کردند..."

ناطق افزود: "ما باید فراموش نکنیم که ملت بپا خاسته ما و مردم پابرنه باقیامشان و بیایثار خونشان درهای زندانها را باز کردند..."

ناطق افزود: "ما باید فراموش نکنیم که ملت بپا خاسته ما و مردم پابرنه باقیامشان و بیایثار خونشان درهای زندانها را باز کردند..."

ناطق افزود: "ما باید فراموش نکنیم که ملت بپا خاسته ما و مردم پابرنه باقیامشان و بیایثار خونشان درهای زندانها را باز کردند..."

ناطق افزود: "ما باید فراموش نکنیم که ملت بپا خاسته ما و مردم پابرنه باقیامشان و بیایثار خونشان درهای زندانها را باز کردند..."

ناطق افزود: "ما باید فراموش نکنیم که ملت بپا خاسته ما و مردم پابرنه باقیامشان و بیایثار خونشان درهای زندانها را باز کردند..."

ناطق افزود: "ما باید فراموش نکنیم که ملت بپا خاسته ما و مردم پابرنه باقیامشان و بیایثار خونشان درهای زندانها را باز کردند..."

ناطق افزود: "ما باید فراموش نکنیم که ملت بپا خاسته ما و مردم پابرنه باقیامشان و بیایثار خونشان درهای زندانها را باز کردند..."

ناطق افزود: "ما باید فراموش نکنیم که ملت بپا خاسته ما و مردم پابرنه باقیامشان و بیایثار خونشان درهای زندانها را باز کردند..."

ناطق افزود: "ما باید فراموش نکنیم که ملت بپا خاسته ما و مردم پابرنه باقیامشان و بیایثار خونشان درهای زندانها را باز کردند..."

ناطق افزود: "ما باید فراموش نکنیم که ملت بپا خاسته ما و مردم پابرنه باقیامشان و بیایثار خونشان درهای زندانها را باز کردند..."

ناطق افزود: "ما باید فراموش نکنیم که ملت بپا خاسته ما و مردم پابرنه باقیامشان و بیایثار خونشان درهای زندانها را باز کردند..."

ناطق افزود: "ما باید فراموش نکنیم که ملت بپا خاسته ما و مردم پابرنه باقیامشان و بیایثار خونشان درهای زندانها را باز کردند..."

ناطق افزود: "ما باید فراموش نکنیم که ملت بپا خاسته ما و مردم پابرنه باقیامشان و بیایثار خونشان درهای زندانها را باز کردند..."

مجلس شورای اسلامی در هفته گذشته دو جلسه علنی داشت. نمایندگان مجلس در این جلسات آغاز مانورهای نظامی آمریکا را در منطقه محکوم کردند و خواستار اقدامات اساسی بسود محرومان جامعه شدند.

در اولین جلسه علنی مجلس شورای اسلامی، که سه شنبه گذشته (۶۰/۱۹) برپاست حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی تشکیل شد، آقای صفاتی دزفولی، نماینده آبادان، سخنران پیش از دستور بود. او ضمن اشاره به اینکه "در منطقه یک بلوک نظامی با شش کشور ترتیب داده شده" که هدف آن حفظ منافع آمریکا است، گفت:

"طرح نظامی سری (سی-۳) به همین منظور طرح ریزی شده و تحویل آواکسها قسمتی از این توطئه است... نکته دیگر اینکه این تنها صدام و مزدورانش در منطقه نیستند که علیه انقلاب اسلامی ما دست به تجاوز زده‌اند، بلکه توطئه‌های هماهنگ در زمینه‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی جهت تضعیف انقلاب ما در منطقه صورت می‌گیرد..."

ناطق افزود: "ما باید فراموش نکنیم که ملت بپا خاسته ما و مردم پابرنه باقیامشان و بیایثار خونشان درهای زندانها را باز کردند..."

ناطق افزود: "ما باید فراموش نکنیم که ملت بپا خاسته ما و مردم پابرنه باقیامشان و بیایثار خونشان درهای زندانها را باز کردند..."

ناطق افزود: "ما باید فراموش نکنیم که ملت بپا خاسته ما و مردم پابرنه باقیامشان و بیایثار خونشان درهای زندانها را باز کردند..."

ناطق افزود: "ما باید فراموش نکنیم که ملت بپا خاسته ما و مردم پابرنه باقیامشان و بیایثار خونشان درهای زندانها را باز کردند..."

ناطق افزود: "ما باید فراموش نکنیم که ملت بپا خاسته ما و مردم پابرنه باقیامشان و بیایثار خونشان درهای زندانها را باز کردند..."

ناطق افزود: "ما باید فراموش نکنیم که ملت بپا خاسته ما و مردم پابرنه باقیامشان و بیایثار خونشان درهای زندانها را باز کردند..."

ناطق افزود: "ما باید فراموش نکنیم که ملت بپا خاسته ما و مردم پابرنه باقیامشان و بیایثار خونشان درهای زندانها را باز کردند..."

ناطق افزود: "ما باید فراموش نکنیم که ملت بپا خاسته ما و مردم پابرنه باقیامشان و بیایثار خونشان درهای زندانها را باز کردند..."

ناطق افزود: "ما باید فراموش نکنیم که ملت بپا خاسته ما و مردم پابرنه باقیامشان و بیایثار خونشان درهای زندانها را باز کردند..."

ناطق افزود: "ما باید فراموش نکنیم که ملت بپا خاسته ما و مردم پابرنه باقیامشان و بیایثار خونشان درهای زندانها را باز کردند..."

ناطق افزود: "ما باید فراموش نکنیم که ملت بپا خاسته ما و مردم پابرنه باقیامشان و بیایثار خونشان درهای زندانها را باز کردند..."

اظهارات رئیس مجلس شورای اسلامی درباره استفاده از نیروهای متخصص وفادار به انقلاب:

سخنان امیدبخش

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی و امام جمعه موقت تهران، در خطبه‌های نماز جمعه ۱۵ آبان ماه ۶۰، سخنان مهمی که می‌تواند در صورت عملی شدن، به ایجاد شالوده صحیح و مطمئنی برای نوسازی انقلابی سرپای جامعه کمک کند، ایراد کرد. رئیس مجلس گفت: "من به آنها (نیروهای متخصص و تکنوکرات) این بشارت را می‌دهم که مسئولان کشور هم به این نتیجه رسیده‌اند که بدون حضور شما نیروهای متخصص و نیروهای انسانی و کسانی که حاضرند مخلصانه به این کشور و انقلاب مردم خدمت بکنند، کارها به پایان نمی‌رسد... به شما نیروهای انسانی تحصیل کرده و دوره دیده و مجرب اطلاع می‌دهیم که امیدواریم با جوسالمی که بوجود می‌آید... میدان فعالیت در همه ابعاد اقتصادی و اداری و فنی برای شما و ما باز باشد."

این نتیجه‌گیری جدید و این سخنان امیدبخش است. سخنان رئیس جمهور و نخست وزیر نیز، که با تاکید بر مسئله جلب استعدادها و استفاده از کلیه نیروهای مدافع انقلاب، در همین مضمون ادا شده است، بیانگر آن است که این نظر واقعاً هم "نتیجه" جدیدی است، که خوشبختانه در سطح عالیترین مقامات مسئول کشور، عمومیت یافته است.

نتیجه‌گیری جدیدی است، زیرا یک نگاه به "قانون بازسازی نیروی انسانی"، که چندی پیش در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید، بیانگر تضاد جدی برخی از مواد آن قانون با این اظهارات است. "قانون بازسازی" نه فقط معیار را بر "خدمت مخلصانه" به "انقلاب و مردم" و "بازگردن ابعاد اقتصادی و اداری و فنی" برای نیروهای وفادار به انقلاب و خدمتگزار صدیق آرمان‌های آن، قرار نمی‌داد، بلکه برعکس، بپذیرش معیارهای غیر واقع بینانه و نادرست، که زیانبخشی آنها در تجربه ۲ سال و نیمه انقلاب به اثبات رسیده است، عملاً انقلاب را از خدمت بخش بزرگی از نیروهای صدیق و وفادار خود محروم می‌کرد و بجای آن، عملاً راه را برای خرابکاری عناصری ناشناس، زیر پوشش تظاهر به اسلام، باز می‌کرد.

سخنان امیدبخشی است، زیرا انقلاب واقعاً به آن گروه بزرگ از نیروهای کارآمد و مجرب و دگراندیشانی که مخلصانه ما ده خدمت به انقلاب اند، محتاج است و به خدمت گرفتن آنها همانا بهره‌گیری از حداکثر امکانات برای مقابله با دشواری‌ها، و محروم ساختن و بیرون راندن آنها، همانا کمک به ادامه و تشدید دشواری‌ها است.

تمام نیروهای علاقمند به سرنوشت انقلاب سخنان حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی را مثبت ارزیابی می‌کنند و آماده‌اند بر اساس نتایج جدیدی که مسئولان جمهوری اسلامی ایران بدان رسیده‌اند، با تمام نیرو در "به پایان رسانیدن کارها" مشارکت نمایند.

مقابل دیدگان مردم کرد تصویب می‌کردند و به گروه اول امکان میدادند که درباره آن به تبلیغات گسترده دست زنند و علی‌رغم خواست و تمایل مردم کرد که هواداران انقلاب و خواهان استقرار آرامش بود... آنها را علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران تحریر کند.

درست به همین دلیل است که پیام امام خمینی خطاب به خواهران و برادران کرد، که چند روز پس از تسخیر جاسوسخانه آمریکا و بمتابه پیروزی دیگری بر توطئه‌های امپریالیسم آمریکا، انتشار یافت، چنین اهمیت عظیمی کسب میکند. این پیام به یکباره آن چهره غیر واقعی، که دشمنان مردم کرد از رهبران انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران برای آنها جعل کرده بودند، درید، ابرهای سیاه جهل و تبلیغات دروغین را به کنار زد و انوار محبت و اتحاد را، که هیچ فلک دردمندی در قبال آن توانائی مقاومت ندارد، بر مردم رنجدیده کرد تا بنابند.

امام خمینی در این پیام، با اشاره صریح به توطئه‌های تبلیغاتی علیه مردم کرد و خواست‌های آنها تصریح کردند: "آنچه بدخواهان به آنان (مردم کرد) نسبت میدهند، چیزی جز آفاسد و توطئه‌گری نیست."

رهبر انقلاب باروشنی افزودند: "اسلام بزرگ تمام تبعیضها را محکوم نموده و برای هیچ گروهی و بزرگی خاص قرار نداده و تقوی و تعهد به اسلام تنها کرامت انسان هاست و در پناه اسلام و جمهوری اسلامی حسق اداره امور داخلی و محلی و رفع هرگونه تبعیض فرهنگی و اقتصادی و سیاسی متعلق به تمام قشرهای ملت است، منجمله برادران کرد، که دولت جمهوری اسلامی موظف و متعهد به تأمین آن در اسرع وقت می‌باشد و مقررات و قوانین مربوط به آن بزودی انشاء اله تعالی تقدیم میشود."

این پیروزی بزرگی برای انقلاب و

بقیه از صفحه ۱

تمام نیرو از استقرار صلح در کردستان و پیشینه‌های دشمنی صحیح انقلابی برای حل مشکل کردستان جلوگیری می‌کرده و به جنگ دامن می‌زده‌اند. در آنسو باند قاسملو، پرزگاری، شیخ عزالدین و شیخ جلال، "پیکار و رنجبران" و نظائرشان، و در آنسو فرماندهانی، که سبب در کودتای نوزدهم چهره نمودند، لیبیرال‌هایی که از شنیدن نام مردم و حقوق مردم، از پیشرفت مبارزه ضد امپریالیستی و استقلال طلبانه، بر خود می‌پسیدند، کسانی چون قطب زاده، که برای گستردن آتش جنگ برادر کشی خبر جعل می‌کردند و... همه و همه در تلاش آن بودند که مردم کرد را از انقلاب جدا سازند، آنها را به دام عوام فریبانی که از حقوق خلق کرد دم می‌زدند، فرو اندازند و پاره‌های از پیکار انقلاب را در مقابل انقلاب قرار دهند.

تمامی ماجرای دردناک کردستان در این حقیقت ساده، ولی پر اهمیت خلاصه میشود که، خلقی که دهها سال برای دستیابی به حقوق ابتدائی و ساده‌ای چون آموزش به زبان مادری اداره امور داخلی خویش و... می‌رزمد، ولی از تجربه سیاسی و شناخت دشمن کم بهره بود، پس از انقلاب، از یکسو با نیروهای مواج شده که از او می‌خواستند "حقوق خویش را طلب کنند و همین امروز هم طلب کنند" و از سوی دیگر نیز کسانی را مشاهده می‌کرد که به نام انقلاب و رهبر انقلاب، خواسته‌های او را به مسخره میگفتند، از "قیام کفر علیه اسلام" سخن می‌راندند و از تاراندن خشونت علیه آن دم می‌زدند. گروه دوم، آگاهانه یا ناآگاهانه، چهره‌های درست مخالف با واقعیت از انقلاب و رهبر انقلاب در

پیام امام خمینی، سلاح فریب دشمن، یعنی تنها سلاح موثر آنرا از دستش گرفت و توقف اجرای این پیام، این سلاح خونین را بار دیگر بدست او داد.

این واقعیتی است که در مرگ هر کرد فریب خوردمای که، آواره از کاشانه خویش، بنلبه جمهوری اسلامی ایران سلاح بدست گرفته و در راه اهداف پست و خائنانه قاسملوها، با بعبارت صحیحتر آمریکا و صدام، ناخواسته جان می‌بازد و یاد رشاهات هر پاسدار و سربازی که با گلوله بی‌شعور آن کرد به خاک و خون می‌غلطد، مسئولیت آن کسانی که، خواسته یا ناخواسته، در اجرای پیام امام خمینی کارکنی کردند، به هیچ وجه ناچیز نیست.

اما هنوز هم دیر نیست. هنوز هم میتوان با پیام جانبخش امام خمینی به مقابله با جنگ برادر کشی رفت و آن را متوقف ساخت. در این تردیدی نیست، مردم کرد خواهان آرامش و صلح و سازندگی اند. اینرا تجربه دوسال و نیم گذشته به وضوح نشان داده است. اکنون در کردستان شالوده‌های محکم سیاسی - اجتماعی برای برقراری صلح وجود دارد گروه‌های سیاسی وفادار به انقلاب در کردستان، که با تمام نیرو با ضدانقلاب مبارزه میکنند، اندک نیستند، رحمان کریمی‌ها، که به دست مزدوران قاسملو جان باختند و مورد احترام و عزت مردم کرد قرار دارند، کم نیستند. با اتکا به پیام امام خمینی و پشتیبانی پر شور مردم کرد، میتوان صلح را در کردستان مستقر ساخت و ریشه ضدانقلاب و ناآرامی را خشکاند.

قرار گرفتند. اما متأسفانه، ضربت وارده بر خرابکاران و جنگ افروزان هنوز به اندازه کافی قاطع نبود. آنها کمین کردند و به سرعت به تگابو برخاستند. نهلپیرال - های دولت موقت و نه نیروهای ضد - انقلابی، که خود را بعنوان نماینده مردم کرد معرفی میکردند و طرف مذاکره "هیأت ویژه" قرار داشتند، هیچ یک مدافعان صلح و تأمین اتحاد ضد - امپریالیستی مردم کرد با سایر خلق‌های ایران با خاطر دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران نبودند. آن حقوق مصرح - مردم کرد در پیام امام خمینی، که طبق تصریح رهبر انقلاب، "جمهوری اسلامی موظف و متعهد به تأمین آن در اسرع وقت" بود و میبایست "مقررات و قوانین مربوط به آن بزودی" تهیه شود، بر روی کاغذ باقی ماندند و شکست "مذاکره" ای که از پیش نتیجه آن آشکار بود، بار دیگر سایه مخوف جنگ برادر کشی را بر کردستان فروکشید.

این درست است که تجربه دردم ناک گذشته اینبار صحنه را در کردستان دگرگون ساخته بود و تعمیم شناخت نسبت به ماهیت انقلاب و خط امام و دشمنان واقعی خلق کرد، بسیاری از نیروهای صدیق را این بار در جبهه انقلاب قرار داده بود. اما متأسفانه دشمن نیز چندان ناکام نبود. سلاح و پول صدام تبلیغات عوام فریبانه دشمنان خلق کرد، چون قاسملوها، و کار شکنی و تعلق آگاهانه و یا ناآگاهانه در اجرای پیام ۲۶ بان امام خمینی، به امپریالیسم آمریکا و ایادی آن امکان میداد که همچنان بذکرین بر زمین ناآگاهی بپاشند و حاصل شوم تر ادر روکنند.

مردم ایران بود. دومین پیروزی پس از آغاز "انقلاب دوم"، یعنی تسخیر جاسوسخانه آمریکا، تنها در سایه این امر مشترک، عظیم و همگانی و مقدس یعنی مبارزه بی‌امان و متحد و تا پای جان علیه امپریالیسم جنایتکار و به خاطر امر استقلال بود که چنین مرحوم شفا بخش و نیرو دهنده‌ای از کلام امام می - محبت، دوستی، اتحاد، تفاهم، بمنظور پیش برد مبارزه با امپریالیسم جنایتکار.

مردم ایران بود. دومین پیروزی پس از آغاز "انقلاب دوم"، یعنی تسخیر جاسوسخانه آمریکا، تنها در سایه این امر مشترک، عظیم و همگانی و مقدس یعنی مبارزه بی‌امان و متحد و تا پای جان علیه امپریالیسم جنایتکار و به خاطر امر استقلال بود که چنین مرحوم شفا بخش و نیرو دهنده‌ای از کلام امام می - محبت، دوستی، اتحاد، تفاهم، بمنظور پیش برد مبارزه با امپریالیسم جنایتکار.

طرح وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران برای حل مسئله افغانستان واقع بینانه نیست

طرحی که از جانب وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران برای حل مسئله افغانستان تنظیم و اعلام شد، برخلاف انتظاری که می رفت، متأسفانه طرحی نیست که بتواند به حل مسئله افغانستان کمک کند. انتظار میرفت که پیشنهادها و وزارت امور خارجه در جهت کمک به پایا ن دادن به مذاکلات مسلحانه، امپریالیست های امریکائی و دستیارانش علیه افغانستان از خاک پاکستان و نیز در جهت ایجاد زمینه مذاکرات با دولت افغانستان تنظیم میشد، تا بتوان مشکل پناهندگان افغانی در ایران را نیز حل کرد.

اما طرح، متأسفانه، بر پایه های تنظیم شده است که با واقعیات و وفق نمی دهد و همچنین با اصل بنیادین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران وفق نمیدهد که آقای میرحسین موسوی نخست وزیر و وزیر امور خارجه در این جمله فرمول بندی کرده و اعلام داشته است:

"محور اساسی سیاست خارجی و داخلی ما ضد امریکا است."

در طرح پیشنهادی یا نهایت تا ساف و تعجب مشاهده میشود که از یک سو حکومت افغانستان "حذف" شده است. و از سوی دیگر دولت دست - نشانده ضیاء الحق بعنوان دولت "ضد" امریکائی "ارزیابی شده و برایش حقوقی (۱) حیرت انگیز در نظر گرفته شده است. دریایان طرح گفته شده است که: "مذاکره در مورد طرح فوق می - تواند باید پیش اصول دوگانه و چار - چوب کلی طرح از سوی شوروی، بین پاکستان و ایران و نمایندگان مجاهدان افغانی شروع شود و در مورد جزئیات آن توافق بعمل آید."

چگونه میتوان دولت افغانستان را که طرف اصلی مذاکره در هر مسئله ای مربوط به افغانستان است، این - چنین به سادگی "حذف" کرد؟ اگر از نظر جمهوری اسلامی ایران مسئله افغانستان میبایستی از طریق مذاکره حل شود، این مذاکره باید، قبل از هر کس دیگر، با دولت افغانستان انجام گیرد. علاوه بر این، دولت افغانستان محصول انقلاب ضدامپریالیستی و مردمی در این کشور همسایه است. این دولت، درست به مدلیل همین خصالت ضدامپریالیستی و مردمی، از هواداران و حامیان انقلاب و جمهوری اسلامی ایران است. اگر به این خصائص و مواضع گیری های انقلاب و دولت افغانستان، پیوندهای دیرین فرهنگی، زبانی، تاریخی و دینی خلق های دو کشور ایران و افغانستان را نیز بیفزائیم، به این نتیجه طبیعی می - رسمیم که، مناسبات بین دو دولت ایران و افغانستان فقط میتواند کاملاً حسنه، برادرانه و انقلابی، بر مبنای حمایت

متقابل در مبارزه مشترک علیه دشمن مشترک امپریالیسم به سرکردگی امریکا و ادناش باشد. در طرح پیشنهادی همه این واقعیات و ضرورت ها نادیده گرفته شده است.

طرح بر این مبنا تنظیم شده است که کمک محدود و موقت اتحاد شوروی به افغانستان "اشغال" افغانستان و اقدامی است "غیرقانونی و زورمدارانه"، و نیز "شوروی با این اقدام غیر قانونی و زورمدارانه خود باعث ادامه سلطه امریکا در منطقه و گسترش و نفوذ آنست. یعنی اگر اتحاد شوروی به دولت افغانستان برای دفع تجاوز امپریالیستی کمک نمی کرد، امریکا در - صدد ادامه سلطه و گسترش نفوذ خود در منطقه بر نمی آمد و از توطئه های خود علیه انقلاب ایران دست برمی - داشت! این دعاوی نیز باز گوی

کمک نظامی محدود و موقت اتحاد شوروی سنا به تقاضای دولت افغانستان، بر مبنای قرارداد بین آن دو کشور و طبق قوانین بین المللی مطرح در منشور سازمان ملل متحد انجام گرفته است، و بنا بر این تجاوز و اشغالگری نیست، ماهیت و هدف آن، محافظت انقلاب ضد - امپریالیستی و مردمی افغانستان از تجاوز نظامی امپریالیسم امریکا برتری جویان چینی و سایر متحدان آنهاست و بنا - بر این نه فقط تجاوز و اشغالگری نیست، ضد تجاوز و ضد اشغالگری است. هم - اکنون این واقعیت ماثبت راضی توان ندیده که دولت امریکا، به کمک دولت های دست نشانده پاکستان و مصر و عربستان و دیگران، دستجاتی را در خاک پاکستان تعلیمات نظامی میدهد و مسلح می کند و برای عملیات تروریستی و خرابکاری به خاک افغانستان گسیل می دارد، البته این دستجات مسلح بنام "اسلام" عمل میکنند، ولی مشهود است که اسلام آنها "اسلام امریکائی" و ضد انقلابی، از نوع "خلق مسلمانی - های" خودمان است. وقتی سران این دستجات به واشنگتن و قاهره در رفت و آمدند، بنابه اعتراف سادات معدوم امریکا آنها را با اسلحه ساخت شوروی مصر مسلح میکنند، اردوگاه های آنها در پاکستان مرتباً مورد بازدید نمایندگان رسمی دولت های امریکا و انگلستان قرار

می گیرد، محمد ظاهر شاه را بعنوان سر - فرمانده خود و حکمران آینده افغانستان "آزاد" انتخاب میکنند... آیا دیگر شک و تردیدی باقی می ماند که این دستجات - صرف نظر از عناصر گمراه و فریب خورد های که در بین آنها وجود دارند - "خلق مسلمانی های" ضد - انقلابی افغانستان هستند؟ با چنین منظره ای که هم اکنون در برابر ماست، آیا تردیدی باقی می ماند که اگر کمک نظامی اتحاد شوروی به افغانستان نبود، همانطور که دست امریکا از آستین صدام علیه انقلاب ایران به تجاوز درآمد، به همان گونه دست امریکا از آستین ضیاء الحق برای سرکوب انقلاب افغانستان در میآید؟ درباره این دعوی نیز که اتحاد شوروی با کمک نظامی به دولت افغانستان "بهبانه" به امریکا داده و در حقیقت شوروی... باعث ادامه سلطه امریکا در منطقه و گسترش نفوذ آنست، "باید حقایق را گوشزد کرد."

قبل از هر چیز از گفته های قائم مقام وزیر امور خارجه، که در توضیح "طرح" و در زمینه بهانه های امریکا بیان داشته است، مدد میگیریم. قائم مقام وزیر امور خارجه توضیح داد که امریکا "به بهانه تهدید لیبی بر علیه مرزهای سودان و مصر"، که معتقدیم که لیبی هرگز در جستجوی چنین تهدیدی نبوده و به "بهبانه" استفاده از تجهیزات پیچیده خارجی به وسیله مبارزین صحرا" و حتی به "بهبانه تجاوز هواپیما های اسرائیلی به آسمان عربستان"، که "بدون شک حلقه ای از همین زنجیر بهانه امریکا است"، امریکا "حضور گسترده" خود را در منطقه "توجیه میکند. ولی وی قبل از بر شمردن حلقه ای از "زنجیر بهبهانه" ها گفت:

"امریکا وقتی نهضت های اسلامی را در شمال آفریقا فعال و جوشان و متحرک می بیند. وقتی رژیم ساداتی مصر را رو به زوال می - بیند، با این بهانه ها به توسعه حضور خود در منطقه میپردازد. پس خود قائم مقام وزارت امور خارجه قبول دارد که هدف امریکا از گسترش حضور خود در منطقه، حفظ سلطه خود در منطقه

جولگری از انقلاب و "نهضت های اسلامی" ضدامپریالیستی رهائی بخش است و برای رسیدن به این هدف امریکا بهانه جوئی میکند، و اگر بهانه ای هم نباشد، آنرا از خود میتراشد. بنا - بر این آیامیتوان مسئله را چنین مطرح کرد که: حضور شوروی در افغانستان "باعث" گسترش حضور امریکا در منطقه است، و برای اینکه این حضور امریکا نباشد و بیگسترش نیاید، باید آن "باعث" را از بین برد؟ البته نمی توان.

به همین گونه نمیتوان گفت که اگر حضور شوروی در افغانستان نباشد و این "بهبانه" از دست امریکا گرفته شود، نگاه امریکا دیگر در صدد توسعه حضور نظامی خود در منطقه بر نخواهد آمد.

این واقعیت آشکاری است که توسعه مداوم حضور نظامی امریکا در منطقه ناشی از سیاست سلطه گرانه و غارتگرانه اوست. هدف آن سرکوب انقلاب بهائش های رهائی بخش ضد - امپریالیستی و پیش از همه سرکوب انقلاب ایران و انقلاب افغانستان است و برای پیشبرد این سیاست، امریکا همیشه انواع "بهبانه" ها در انبان دارد. "خطر شوروی"، "بهبانه نهضت اسلامی"، "بهبانه انقلاب افغانستان"، "بهبانه انقلاب ایران" و الا غیر اینها به فراموش نکنیم که امریکا به "بهبانه" "گروگان گیری" جاسوسان امریکایی در ایران، مدت ها برای سرکوب انقلاب ایران توطئه ها چید و از جمله به تهاجم نظامی مستقیم (طبیعی) دست یازید، ولی پس از رفع این "بهبانه"، باز هم به توطئه گیری علیه جمهوری اسلامی ایران ادامه داد و از جمله بدست صدام به تهاجم نظامی مبادرت کرد. چرا؟ برای اینکه "گروگان ها" "بهبانه" بودند و هدف امریکا سرکوب انقلاب ایران بود، هست و خواهد بود. و نیز فراموش نکنیم که آنگاه که هنوز انقلاب افغانستان و انقلاب ایران رخ نداده بود و امریکا بر منطقه مسلط بود، باز هم، بویژه از سال ۱۹۶۰ به این سو، به توسعه حضور نظامی خود در منطقه پرداخت. در آن زمان امریکا، ضمن تقویت "ژاندارم های منطقه در جزیره دیه گوگاریا به ایجاد یک پایگاه

عظیم نظامی دست زد، در مصیره (عمان) حضور نظامی یافت. در پایگاه هوائی - دریائی بحرین مستقر شد، با هزاران مستشار نظامی در ایران حضور نظامی یافت، در عربستان مستقر شد... و همه اینها به "بهبانه" لزوم حفظ "منافع حیاتی" امریکا در منطقه در برابر خطر موهوم شوروی.

خلاصه، اگر بخواهیم بهانه را از دست امریکا بگیریم، باید تمام دنیا را با ما و تقدیم کنیم، و تازه آنگاه امریکا به "بهبانه" اینکه مبادا خلقی بشورد و "منافع حیاتی" او را به خطر اندازد تمام دنیا را زیر "چتر" نظامی خود خواهد گرفت. پس سیاسی واقع - بینانه و سیاسی که "محور اصلی" آن ضدامپریالیستی است در جهت باید عمل کند که امریکا را مجبور به "برگشت به خانه خود" کند و نه در جهت رفع بهانه ترافی های او، که تمامی ندارد نکته جالب دیگری که در طرح آمده و نمیتوان از کنار آن گذشت، موضوع "نیروهای صلحی" است که باید به افغانستان بروند و اینک نیرو - های پاکستانی نیز در عداد این نیروهای صلحی است.

ما از یک طرف اعلام می کنیم که "محور اساسی سیاست خارجی و داخلی ما ضد امریکا است" و از طرف دیگر نیروهای مسلح رژیم امریکائی پاکستان را نیرویی میدانیم که میتواند و باید در افغانستان مستقر شود. این تناقض را چگونه باید حل کرد؟ این معلوم است که پاکستان با قرارداد دهه جانبه نظامی متحد "گوشه فرمان امریکا است و ارتش پاکستان در واقع نیروی بومی پنتاگون است، که به سرعت و شدت از جانب امریکا مسلح میشود، تا اگر امکان پیدا شود، برای حفظ منافع حیاتی امریکا وارد عمل شود.

بدینسان طرح، به نظر ما، نه واقع بینانه تنظیم شده، نه بر "محور سیاست ضدامریکائی"، نه در جهتی که بتواند به کمک آن زمینه مذاکراتی سود - مند را (در درجه اول با دولت افغانستان) برای حل مسئله افغانستان و برای رفع مشکل پناهندگان افغانی فراهم کرد. چون به نظر ما چنین است، از بحث درباره دیگر جزئیاتی که در طرح آمده، صرف نظر می کنیم. فقط یادآور می شویم که، بقول آقای نخست وزیر، تاکنون در سیاست خارجی تا اندازه ای با چشم بسته و روی حدسیات عمل می کنیم. (از نطق نخست وزیر هنگام معرفی کابینه به مجلس - ۱۱/۸/۶۰) طرح وزارت امور خارجه برای حل مسئله افغانستان "تایید تازه ای است

بر این واقعیت ماثبت و آرزوی ما است که جمهوری اسلامی ایران بتواند در سیاست خارجی این کمبود را برطرف کند و بر اساس اهداف ضدامپریالیستی انقلاب ایران و بر پایه واقعیات، مسائلی را که در زمینه مناسبات با افغانستان دارد، از راه مذاکره با دولت افغانستان حل کند.

برای اطلاع معاون محترم سیاسی وزارت کشور:

آقای دکتر سرورالدین، معاون سیاسی وزارت کشور، در مصاحبه ای که چندی پیش با روزنامه "اطلاعات" انجام داد، ضمن طرح مطالب مختلفی درباره پناهندگان افغانی به ایران، از جمله گفت:

"ما به خوبی میدانیم که در بین این ۱/۵ میلیون افغانی، گروه ها و دستجاتی در خط امریکا وجود دارند و در این مورد هرگسی سند و مدرکی که بتواند ما را روشن کند، به ما ارائه دهد، تا ما اقدامات شدیدی علیه آنان بعمل آوریم." (اطلاعات ۱۷ آبان ۱۳۶۰) ماضن تاکید چند باره بر این امر، که اکثریت این ۱/۵ میلیون افغانی پناهنده به ایران، زحمتکشان افغانی هستند که فریب تبلیغات دشمن را خورده و میهن انقلابی خود را رها کرده اند، از آنجا که واقعیات ثابت کرده که در میان این پناهندگان، گروه های سیاسی سازمان یافته از جانب امپریالیسم امریکا و همچنین انواع جنایتکاران و قاچاقچیان

سیمای واقعی مجاهدین افغانی به استناد روزنامه های اسلامی ایران

افغانی با سادات، که هنوز معدوم نشده بود، پرده برداشت. روزنامه "جمهوری اسلامی" نوشت: نمایندگان پنج گروه از احزاب امریکائی افغانستان به ریاست دکتر عبدالرسول سیاف، رئیس اتحادیه به اصطلاح اسلامی برای آزادی افغانستان با نوسادات و سایر مقام های مسئول دولت مصر ملاقات کردند. سخن گوی این گروه ها گفت هیات مجاهدین افغانی که سه روز پیش برای مذاکره و دریافت کمک های نظامی و مادی به مصر آمده بودند، موفق شدند تا امروز با رئیس جمهوری و سایر مقامات مصری ملاقات نمایند. وی این ملاقات را مفید و سازنده خواند. روزنامه "جمهوری اسلامی" در ادامه این خبر چنین اظهار نظر کرد:

۱۶ صفحه
جمهوری اسلامی
دوشنبه ۹ تیرماه ۱۳۵۹ - شماره ۳۱۱ سال دوم
تعداد: ۲۰۰۰

نمایندگان گروه های امریکائی عبارتند از: حزب اسلامی افغانستان، حرکت انقلاب اسلامی، جمعیت نجات ملی و جمعیت اسلامی، اتحاد ملی و انقلاب اسلامی افغانستان که به مصر رفته اند

فراوانند و بطور متشکل، هم علیه انقلاب افغانستان وهم بر ضد انقلاب ایران، فعالیت می کنند، برخی از اسناد موجود در این زمینه را برای اطلاع بیشتر همه مسئولان کشور و از جمله معاون محترم وزارت کشور منتشر می کنیم. این اسناد که، تماماً از روزنامه های اسلامی ایران (بخیر از یک مورد، که از منابع خود "مجاهدین" افغانی گرفته شده) استخراج شده، بروشنی تمام نشان میدهد که اکثریت گروه های افغانی - که معاون سیاسی وزارت کشور در مصاحبه یاد شده تعداد دفا تر آنها را ۱۰۵ دانسته است توسط امپریالیسم جهانی به سرکردگی امریکا و ایادی آن در منطقه سازمان داده شده اند.

روژنامه جمهوری اسلامی:

دیدار ۵ گروه افغانی از سادات

روز ۹ تیر ۱۳۵۹ روزنامه "جمهوری اسلامی"، در خبری که در صفحه اول انعکاس یافت و کلیشه آنرا در این صفحه می بینید، از ملاقات ۵ گروه

اخباری از عراق



العدد ۱۰۰، السنة ۴۵ - اواسط تموز - ۱۹۸۱ - السعر ۵۰ فلساً

(از "طریق الشعب")

ارگان مخفی حزب کمونیست عراق، شماره ۱۰،

اواسط ژوئیه (۱۹۸۱)

فراز ارتش صدام

شدت می یابد

... سربازان به اشکال گوناگون از جمله فراز ارتش، از شرکت در جنگ تجاوزکارانه امتناع می کنند...

عملیات مبارزان در درون پایگاه های نظامی

در اوایل ماه مه گذشته، سه هواپیمای جنگی در باند پایگاه هوایی الرشید، منفجر شدند و انفجار آنها چند هواپیمای عمودرو و چند انبار اسلحه و مهمات را نیز منهدم ساخت...

۴ تن از ۷۵۰ نفر!!

برای گذراندن یک دوره چهار ماهه جهت آموزش کتکوج جدید از موشک های ضدتانک، ۷۵۰ سرباز کرد از میان سربازان احتیاط، انتخاب شدند...

اخبار رسیده از استانهای ذی قار و میسان و بصره حاکی است که صدها تن از سربازان به روستاها و آشور (نیزارها) پناه برده اند تا از تعقیب عوامل صدام که می کوشند آنها را به اجبار به میدان جنگ تجاوزکارانه یا پشت حبه بازگردانند، بگریزند...

پدیده محکوم کردن جنگ و فرار چه در حبه و چه در پشت حبه بیش از پیش گسترش می یابد.

اخراج بیرویه...

بقیه از صفحه ۱

کار به "حرم" دگراندیشی، منطبق با "قانون اساسی" است؟ و آیا "اخراج" دگراندیشان به "حرم" عقایدشان، ایجاد شرایط مساوی برای اشتغال همه افراد جامعه نام دارد؟ آیا این قانون اساسی نیست که آشکارا نقض می شود؟

حجت الاسلام خامنه ای رئیس جمهور اسلامی ایران، درسخرانی انتخاباتی خود، که از رسانه های گروهی جمهوری اسلامی ایران پخش شد، برنامه دولت جمهوری اسلامی ایران را بر مبنای "کشف و بیگاری تمام استعداد های انسانی در همه میدان ها از تکنیک تا هنر" اعلام کرد و تاکید نمود:

"باید توجه را چند برابر کنیم و استعدادها را پیدا کنیم و آنرا به کار گیریم و استقلال ما جز از این راه تامین نیست"

و "ما با ایستقامت اجتماعی و قضائی و امنیت کامل محیط زندگی و محیط کار را برای همه افراد فراهم کنیم و چه دیگر این اصل اینست که همه گمانیکه وفادار به جمهوری اسلامی هستند و نظام جمهوری اسلامی را قبول دارند، با هراندیشه و تفکری، بتوانند آزادانه زندگی کنند و کسی به آنها تعرض نکند"

فقیه عالیقدر آیت اله منتظری نیز در پیامی به رئیس جمهور شهید رجائی تاکید کرد که: "انقلاب میراث گروه خاصی نیست" و اینکه معیارها باید بر اساس لیاقت افراد استوار باشد و...

پس آشکار شد که با "اخراج" دگراندیشان وفادار به انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، نه فقط قانون اساسی، بلکه موضعگیری صریح عالی ترین مقامات مسئول نیز نقض می شود. اما ابعاد نگرانی آور شیوه غیر

قانونی "اخراج" دگراندیشان مدافع انقلاب، تنها به نتایج پیشگفته ختم نمی شود، زیرا اگر تنها نتیجه این عمل گرسنگی و مرارت کشیدن گروهی از عناصر صدیق مدافع انقلاب و محروم کردن آنها از خدمت به انقلاب و جمهوری اسلامی ایران بود - که خود عملی غیرانسانی، غیراخلاقی و غیرقانونی است - شاید تاکید بیشتری ضرور نمی بود. اما عواقب نامطلوب این عمل بسی وسیعتر است، زیرا این اقدام موجب دشواریهای عظیم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برای جمهوری نو- پای ما است.

موجد دشواریهای سیاسی است، زیرا این عمل غیرقانونی دستگاه دولتی را از یکطرف از وجود بسیاری از نیرو- های حداقل بیطرف و حداکثر مدافع پیگیر انقلاب تهی می کند و آنها را دستخوش ملامت می سازد و در معرض تندباد ناراضی قرار می دهد. بیشک مدافعان پیگیر و صدیق ولی دگراندیش

سخنان مهم رهبر انقلاب...

بقیه از صفحه ۱

بعنوان رئیس جمهور صد درصد اسلامی و بسیاری از مسائل اسلامی هم از من و شما بیشتر عمل کنند. از این جهت در اس برنامه های دولت باید این مطلب باشد که این هماهنگی را حفظ کند.

* شما نمی توانید کارهایی که الان در ایران هست انجام بدهید، الا با هماهنگی باملت، هماهنگی باملت هم این است که شما توجه کنید به خواسته های اینها.

* اگر مردم نبودند، اگر این مردم، خصوصاً این مستضعفین، خصوصاً این جنوب شهری های با اصطلاح پاره نه ها، اگر اینها نبودند، شماها یا در حبس الان بودید یا در تبعید یا در انزوا... همه چیزهایی که ما داریم از این مردم است. خصوصاً از این مستضعفین.

* آن بالائی ها با مردم کاری ندارند. آنها هم ما را بی کار خود - شان هستند، آنها ناراضی می خواهند درست کنند.

* تا این مردم را دارید، خوف این که بتوانند به شماها آسیب برسانند هیچ نداشته باشید.

* امروز مردم توجه پیدا کردند به این که نباید یکاقلیتی بریک اکثریت قاطع حکومت کند.

مارشال اوستینوف در مراسم سالگرد انقلاب اکبر:

نیروهای مسلح شوروی به تجاوزکاران جواب دندان شکن

خواهند داد

اوستینوف به گفته برژنف اشاره کرد که: "اتحاد شوروی خواستار برتری نظامی نیست و تلاش دیگران هم در این جهت ویا کوشش برای گفتگو با اتحاد شوروی از موضع قدرت محکوم به شکست است"

مارشال اوستینوف تاکید کرد: "نیروهای مسلح شوروی همه وسائل لازم را برای دادن پاسخ دندان شکن به هر تجاوزکار در اختیار دارند". درصیافتی که بمناسبت شصت و چهارمین سالگرد انقلاب اکبر برگزار

شصت و چهارمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر در اتحاد شوروی و سراسر جهان برگزار شد. دیمیتری اوستینوف، وزیر دفاع اتحاد شوروی، درسخرانی خود پیش از آغاز رژه گفت: اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی از سیاست پیگیر تقویت صلح و تحدید و قطع مسابقه تسلیحاتی پیروی میکنند. در این میان، محافل امپریالیستی کارزاری بهتان آمیز را درباره اصطلاح "تهدید شوروی" آغاز نهاده اند و با سرعتی دیوانهوار مسابقه تسلیحاتی را دامن می زنند، تا به این ترتیب به برتری نظامی دست یابند."

تصحیح و پوزش

علاوه بر این استدلال می شود که با قرارداد اسپانیا با ایالات متحده آمریکا درباره واکسیناسیون پایگاه های نظامی به آن کشور، اسپانیا به اندازه کافی در سیستم پیمانهای غربی شرکت مجوید.

از سوی دیگر، بسیاری از اسپانیاییهای دوراندیشیم آن دارند که مبادا اسپانیا، با عضویت در "ناتو" به سیاست امنی "واشنگتن" گشانده شود.

متاسفانه در شماره ۱۰۲ دو اشتباه جایی عمده روی داده که با پوزش از خوانندگان عزیز بدین وسیله تصحیح می شود.

در مقاله "دروغ بزرگ درستون اول صفحه ۳ سطر ۳۹ جمله زیر تصحیح است.

"مقدمات استقرار موشک های هسته ای میان برد جدید ساخت آمریکا در خاک اروپا فراهم گردد." صفحه ۹ به انتهای مقاله "مردم اسپانیا در برابر..." جمله های زیر افزوده شود:

پیمانهای نظامی، این کشور را از درگیری در دو جنگ جهانی ایمن نگه داشت.

و سرانجام و از همه مهمتر "اخراج" موجود دشواریهای اقتصادی است. همان گونه که رئیس جمهور در نطق انتخاباتی خود بدرستی تاکید کرده است، "استقلال ما" جز از طریق "کشف و به کارگیری تمام استعداد های انسانی در همه میدانها، از تکنیک تا هنر" تامین نیست. در چنین شرایط حساسی، "اخراج بخشی از استعداد های جامعه، که حاضرند تمامی امکانات و نیروی خود را در خدمت بازسازی اقتصاد و ایران کشور قرار دهند، در عمل جز لطمه زدن به هدف تامین استقلال و بالنتیجه جز به سود دشمنان استقلال و آزادی کشور ما نیست.

ابعاد این خطر باز هم وسیعتر می شود، زمانی که بدانیم چنین شیوه - ای نه تنها در ارگانهای اجرائی دولتی، بلکه در ارگانهای آموزشی، حتی در سطوح پایین، نیز اجرا می شود. "اخراج و عدم ثبت نام دانش آموزان ناآگاه، بی تجربه و فریب خورده، هوادار گروه های چپ پرو، هر چند اینها آن مدرسه، این یا آن آموزشگاه و یا در نهایت کلیه مدارس را ظاهراً از "آرامش" برخوردار و مسئولان آموزش و پرورش را از کار درازمدت، پرمسئولیت و پرحوصله آموزشی - تبلیغاتی برای آگاه سازی این جوانان گمراه -، معاف می کنند، اما جامعه ای را به سردرگمی و تشنج می کشاند. خانواده جوانی، که بدلیل هواداری از این گروه های چپ پرو در سال گذشته، از مدرسه اخراج شده است، به ورطه نگرانی و ناراضی فرو می غلطد و خود وی به طعمه مناسب

انقلاب، که متاسفانه تا بحال بارها و بارها با تحمل ملامتات و تضحیقات گروه های انحصار طلب و قشری روبرو بوده ولی هیچگاه وفاداری اصولی خود را به انقلاب و جمهوری اسلامی ایران از دست نداده اند، حتی به بهای گرسنگی کشیدن و بیگاری نیز از این موضع اصولی خود پاپس نخواهند کشید و این تحریکات را خنثی خواهند ساخت. ولی بسیاری کسان، که از چنین سطح بالای آگاهی برخوردار نیستند، به طعمه های مناسب برای ضد انقلاب بدل خواهند شد.

از طرف دیگر چنین روشی برای ورود ضد انقلاب بیون نقابدار چون گلاهای ها و کشمیری ها و فخرزاده ها، که در تعویض چهره و ظاهر به دمسازی با انحصار طلبان و قشریون مهابت و دستور ویژه دارند، راه را به دستگاه دولتی باز خواهد کرد. بنا بر این انحصار طلبی و قشریگری از یکسو پایه های قدرت انقلاب را تضعیف می کند و از سوی دیگر دشمن تخنه بخون انقلاب را در آستین خود می - پرورد.

موجد دشواریهای اجتماعی است، زیرا کارمند یا کارگری که تنها به "حرم" دگراندیشی از کار اخراج می شود و خود و خانواده اش در معرض دشواریهای معیشتی قرار می گیرند، به طعمه مناسب انواع فساد های اجتماعی بدل خواهند شد. درست بهمین دلیل است که جوامع سرمایه داری، که بیگاری در آنها پدید می کشند، خاستگاه همه گونه فساد گریزناپذیرند.

نتایج انتخابات پارلمانی

در بلژیک

انتخابات بلژیک به تغییر اساسی در توازن قدرت احزاب بزرگ این کشور نیانجامید. بعقیده روبرت، مذاکره درباره تشکیل دولت ائتلافی جدید طولانی و دشوار خواهد بود.

کابینه پیشین از آنجا سقوط کرد که، نتوانست مسائل حاد اقتصادی این کشور را حل کند. ۸۰٪ نیروی کار بلژیک بیکارند و کسری بودجه به ۵۰۰ میلیون دلار رسیده است.

شد، لئونید برژنف سخن گفت، وی اظهار داشت که:

"سیاست امپریالیستی محافظ تجاوزکارانه و امنیت بین المللی را به خطر انداخته است. در چنین شرایطی، توان حکومت شوروی و متحدان سوسیالیستی آن و سیاست استوار و پیگیر صلح و همکاری آنها با همه نیرو- های صلح دوست و واقع بین هر چه بیشتر به یکی از بزرگترین و وثیقه های نگهداشت صلح جهانی بدل می شود. پروادا" درس مقاله خود بدین مناسبت نوشت:

مردم شوروی می توانند به حق به دستاوردهای خود در زمینه شالوده ریزی جامعه کمونیستی به خویش ببالند. تنها در ۱۵ سال گذشته، درآمد واقعی آنها دو برابر شده است و بیش از ۱۶۰ میلیون نفر از مسکن بهتر برخوردار گردیدند."

هنوز عضویت اسپانیا در "ناتو" محرز و قطعی نیست، چه پیش از چنین اقدامی، لااقل برخی مسائل سیاسی نیز باید حل شود. در این زمینه باید بویژه از اختلافات میان اسپانیا و بریتانیا درباره حبس الطارق نام برد، که خوان گارلس، پادشاه اسپانیا را برود علنی دعوت به عروسی و لبعهد بریتانیا واداشت.

مردم اسپانیا هنوز آخرین کلمه را در این باره بزبان نیاورده اند. "روز ضدانام" چند هفته پیش، که بیش از ده هزار نفر از اهالی مادرید در آن شرکت کردند و علیه عضویت اسپانیا در "ناتو" به اعتراض برخاستند، تنها آغاز کلام بود.

برای رهبری ضد انقلابی این گروهها و همچنین ضد انقلاب سازمان یافته بدل می شود.

چنین روشی، کاملاً غیرمسئولانه است و محصول آن نیز، خواسته های ناخواسته، در جهت گسترش ناراضی، درگیری، تشنج و ناآرامی است، که در نهایت بسود امپریالیسم آمریکا تمام می شود.

این تجربه تاریخ است که مقابلها عقاید مخالف با متفاوت، تنها با برخورد عقیدتی امکان پذیر است و محو فیزیکی صاحبان آن عقاید، یا ایراد فشار و اعمال تضحیقات علیه آنها، بهیچوجه به محو آن عقاید موفق نخواهد شد.

شیوه "اخراج"، که از چنین طرز فکری نشأت می گیرد، نه فقط به برتری انحصار طلبی و قشریگری و غلبه بر طرز فکرمعینی منجر نخواهد شد، بلکه چنانکه دیده می شود، جز وسیله ای برای ناراضی تراشی و موجد دشواریهای اجتناب - ناپذیر سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نیست. و روشن است که از اعمال چنین روشی تنها دشمنان انقلاب اسلامی ایران بهره خواهند برد.

ما امید داریم که این هشدارهای دلسوزانه مورد توجه مسئولان کشور قرار گیرد.

شصت و چهارمین سالگرد

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر

مردم شوروی و دوستانشان در سراسر جهان شصت و چهارمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر را جشن گرفتند. انقلاب اکبر بزرگترین حادثه تاریخ جهان و سرآغاز تحولاتی بود که روز بروز دایره سلطه دنیای ستمگران را تنگتر و امکانات جهان محرومان را گسترده ساخت. خلقهای ستمدیده با پشتیبانی کانون انقلابی تازه‌ای که در جهان پدید آمده بود، طی یک دوران کوتاه تاریخی، زنجیر اسارت استعماری را گسستند و بر برانه‌های امپراطوریهای استعماری دولتهای مستقل خود را ساختند. منظره جهان در این شصت و چهار سالگی که از انقلاب اکبر می‌گذرد، بکلی دگرگون گشته است، و این دگرگونی ثمره یک نبرد آشتی‌ناپذیر بین نیروهای مترقی و انقلابی از یکسو و نیروهای استعمارگر و ضدانقلابی از سوی دیگر بوده است. این مبارزه اکنون به یکی از حادثه‌ترین مراحل خود پانجاه است. امپریالیسم آمریکا و متحدان و دستیارانش جهان را به نابودی و پارتین در دادن به غارت امپریالیستی تهدید می‌کنند.

در جشن‌های انقلاب اکبر، رهبران شوروی معمولاً موضع سیاست کشورشان را در قبال مسائل روز جهان شرح می‌دهند.

این بار مارشال اوستینوف، وزیر دفاع اتحاد شوروی، در این باره سخن گفت. وی ضمن اشاره به بهترین مسئله روز، یعنی نجات جامعه بشری از خطر یک جنگ جهانی هسته‌ای اعلام داشت که اتحاد شوروی از بسذل هیچ کوششی برای جلوگیری از یک فاجعه هسته‌ای دریغ نخواهد ورزید و آماده است درباره تمام جهات تقلیل تسلیحات هسته‌ای، بشروط تأمین امنیت متقابل، با غرب مذاکره بنشیند. اوستینوف محافل امپریالیستی را از تلاش باطل برای کسب برتری نظامی بر اتحاد شوروی و یا توسل به سیاست زورگویی بر حذر داشت و بار دیگر موضع قاطع اتحاد شوروی را شرح داد و گفت:

"اتحاد شوروی در صد کسب برتری نظامی بر غرب نیست، اما هرگز به طرف متقابل نیز اجازه نخواهیم داد که نسبت به ما برتری نظامی بدست بیاورد."

مارشال اوستینوف هدف کشورهای امپریالیستی را از تلاش برای کسب برتری نظامی توضیح داد و گفت:

"آمریکا و پیمان ناتو سیاست برهم زدن توازن نظامی و استراتژیکی موجود و کسب برتری نظامی را دنبال و تلاش می‌کنند که کشورهای سوسیالیستی وضع فوق‌العاده تحمل کنند و نیروهای آزادی ملی و اجتماعی را عقب برانند. این روش بجز ماجراجویی سیاسی چیز دیگری نیست."

مارشال اوستینوف به مظاهر این ماجراجویی سیاسی در نقاط مختلف جهان و واکنش خلقها در برابر این سیاست اشاره کرد و گفت:

"یکی از صفات مشخصه دوران مادامه وسیعی است که جنبش ضد جنگ بخود گرفته است، مردم جهان وقش‌های وسیع محافل اجتماعی هوادار صلح با هم پیوستگی روزافزون در برابر دسایس تجاوزکارانه امپریالیسم ایستاده‌اند."

وزیر دفاع شوروی گفت:

"اتحاد شوروی همیشه بر آن بوده است که جلوگیری از وقوع جنگ هسته‌ای و حفظ صلح امری است امکان پذیر و برای تحقق این امکان به حقیقت باید کوشید که واقع بینی سیاسی بر تفرعن و ماجراجویی تفوق یابد و ملت‌های سراسر جهان در راه عقیم گذاردن نقشه‌ها و دسایس نیروهای جنگ طلب امپریالیسم، در راه قطع مسابقه تسلیحاتی و حفظ صلح مبارزه کنند."

مارشال اوستینوف از دسایسی که امپریالیسم برای مداخله در امور کشورهای سوسیالیستی و کشورهای آزاد شده طرح ریزی می‌کند، پرده برداشت و به بیهودگی تلاش‌های امپریالیسم برای دگرگون ساختن نظام‌های اجتماعی کشورهای سوسیالیستی اشاره کرد و گفت:

"هیچکس نباید در مورد عزم راسخ و توانائی کشورهای سوسیالیستی در ریاستداری از دستاوردهای تاریخی خود شک و تردید داشته باشد."

تفسیر وقایع مهم جهان



سیاست ماجراجویانه امپریالیسم در لهستان

درام لهستان بمرحله پایانی خود نزدیک می‌شود. تحریکاتی که بدست عوامل ضدانقلابی داخلی و خارجی طی یکسال اخیر در لهستان انجام می‌گرفت، همراه با اشتباهات بزرگی، که رهبری سابق حزب متحد کارگری لهستان در قلمرو برنامه‌ریزی اقتصادی و اجتماعی مرتکب شده بود، لهستان را با بزرگترین بحران داخلی در دوران پس از جنگ روبرو ساخت. مسئله بدین نحو با قاطعیت تام مطرح بود: آیا نیروهای ضدانقلابی داخلی و خارجی می‌توانند بخشی قابل ملاحظه از زحمتکشان را بدنبال خویش بکشانند و حاکمیت سیاسی را در دست بگیرند و نظام سوسیالیستی لهستان را به عقب نشینی و سپس بازگشت به نظام سرمایه‌داری و ادار سازند و یا حزب متحد کارگری لهستان می‌تواند کارگران پیشرو و تمام هواداران سوسیالیسم را بسیج کند و تعرض ضدانقلابیون داخلی و خارجی را درهم شکنند و بخش فریب خورده زحمتکشان را از زیر تاثیر آن بیرون آورد و نظام سوسیالیستی را در لهستان حفظ کند.

عوامل ضدانقلابی داخلی از اهرم‌های چندی برخوردار بودند. در لهستان عناصر سرمایه‌داری کوچک هنوز باقی است. زمینه اجتماعی برای بقای روحیه ملیت‌گرائی تماماً از بین نرفته است. علاوه بر این در خارج لهستان یک گروه بزرگ از ضدانقلابیون فراری در آمریکا، انگلستان، کانادا و سایر کشورهای غربی وجود دارد. سرویسهای جاسوسی امپریالیستی چراسا و چراز طریق ضدانقلابیون فراری، عوامل خود را در داخل کشور به حرکت درآوردند و با پیش بینی عواقبی که اشتباهات رهبری لهستان می‌تواند بیاریاورد به‌سازماندهی در میان گروه‌های مختلف اهالی، از جمله کارگران، آغاز نمودند.

رهبری کشور بهنگام بروز نابسامانی‌های اقتصادی و اجتماعی در لهستان بایک سازمان شکل گرفته از ضدانقلابیون، که در اتحادیه "همبستگی" نفوذ کرده بودند و در بسیاری از موارد سیاست آنرا تعیین می‌کردند، روبرو گردید. امپریالیستهای آمریکائی و هندستان اروپایی آنان کوشیدند از این وضع برای پیشبرد سیاست ماجراجویانه خود بهره‌برداری کنند. دشواری کار در آن بود که اتحادیه "همبستگی"

هفته‌گذشته گوشه‌ای دیگر از سیاست ماجرا - جویانه آمریکا را کنار زد. وی گفت: "در دکتربین ناتونقشه‌هایی وجود دارد که برای هشدار دادن به طرف مقابل یک بمب هسته‌ای در آلمان منفجر سازد." سخنان هیگ موجی از نگرانی در اروپا برانگیخت.

سلسله سخنان رهبران آمریکا درباره آمادگی برای ایراد ضربه نخستین هسته‌ای، کاربرد بمب‌نوترونی، امکان جنگ محدود هسته‌ای، پرتاب بمب هشدار دهنده، اتمی، لزوم مداخله ضدانقلابی در سراسر جهان، همراه با اقدامات عملی درباره پیاده کردن این سیاست ماجراجویانه، نشان می‌دهد که دنیا با چه خطر عظیمی روبروست. نه تنها خلقها، بلکه بسیاری از دولت‌های اروپای غربی نیز از اوج‌گیری ماجراجویی در سیاست خارجی آمریکا نگران شده‌اند. رهبران آمریکا می‌گویند، تا این موج نگرانی را با مانورهای عوام‌فریبانه تشکیل دهند. و این برگ و زبردفاع آمریکا گفته هیگ را تکذیب کرد و گفت: به هیچ وجه چنین طرحی وجود نداشته و نمی‌تواند وجود داشته باشد.

بدنبال و این برگ، خودریگان به‌صحنه آمد و بیشتر مانده‌ها کرد که ایالات متحده آمریکا حاضر نیست یک قطره خون از دماغ هیچ کس در هیچ جای دنیا بیرون بیاورد! برآستی که شیطان بزرگ در وقاحت سرحدی نمی‌شناسد. امپریالیسم خون‌آشام جز با ریختن خون ستمدیدگان نمیتواند به حیات ننگین خود ادامه دهد و ریگان‌ها خود را کبوتران سپید بالی معرفی میکنند که خواهان صلح و آرامش در سراسر جهان هستند.

در لبنان، السالوادور، ایران، افغانستان آنگولا و... همه‌جا خون‌های پاک‌انسان‌های شریف بدست امپریالیسم و نوکرانش سیل وار به زمین ریخته میشود، و ریگان میگوید با ریختن یک قطره خون مخالف است! جهره شیطان بزرگ بعنوان مظهر جنایت و خون‌ریزی اکنون تا آن درجه منفور است، که حتی دوستانش ناگزیرند دوستی خود را با او پنهان کنند.

وای بر آنکس که

نمرود او را تکفیر کند

سیاست غارتگرانه و تجاوزکارانه اقدامات ماجراجویانه آمریکا در منطقه خاور نزدیک و میان از قبیل حمایت از اسرائیل، مداخله در امور داخلی کشورهای منطقه، دسایس بی‌دری بر ضد جنبش‌های مردمی و تدارک برای سرکوب آنها، که مانور "ستاره درخشان" یکی از نشانه‌های آنست، به‌حدی بروجبه و اعتبار دولت آمریکا در منطقه صدمه زده است که حتی کسانی مانند شاهزادگان سعودی و ملک قابوس و دیگران نمیتوانند آشکارا از دوستی با آمریکا دم بزنند. مصاحبه مجله آمریکائی "تایم" با شاه زاده عبدالله بن عبدالعزیز، از بلند پایگان رژیم سعودی (او فرمانده گارد ملی و در سلسله مراتب دربار سعودی، پس از شاه خالد و ولیعهد فهد، مقام سوم را داراست) در این مورد بسیار گویاست. وی به خبرنگار مجله می‌گوید:

"دوستی ما با شما به نقطه‌ای نزدیک می‌شود که... ما دیگر نمیتوانیم پایداری کنیم و از این دوستی دفاع کنیم. سیاست آمریکا اغلب دوستان شما را برای حفظ این دوستی به دشواری میکشاند." شاهزاده عبدالله بن عبدالعزیز در پاسخ این پرسش خبرنگار که: بزرگترین خطری که عربستان سعودی را تهدید میکند، چیست، می‌گوید:

"ما بی‌دری می‌شنویم که اتحاد شوروی و کمونیسم بزرگترین خطر برای خاور میانه هستند. اما من مانند یک دوست به شما می‌گویم که بزرگترین خطر شما آمریکائیها هستند و دلیل آن نیز اتحاد بی‌فید و شرط شما با اسرائیل است... البته شاهزاده سعودی با دوستان آمریکا - نیش "گله خانوادگی" میکند، اما با این همه در گفته‌های او حقیقتی انکار ناشدنی پنهان است. آمریکائیها در خاور میانه و نزدیک (ونه تنها در اینجا) بدلیل سیاست‌های زورگویانه و غارتگرانه خود که پشتیبانی از اسرائیل، فقط یکی از مظاهر آنست، بشدت منفورند. حتی عامل سرسپرده و مزدوری مثل سلطان قابوس پرهیز دارد که خود را مستظهر به پشتیبانی آمریکا وانمود کند. خبرگزاری‌ها اطلاع دادند که قابوس از فرمانده عملیات "ستاره درخشان" خواسته‌است که دامنه عملیات خود را در خاک عمان حتی المقدور محدودتر کند، تا بدینسان

یک سازمان همگون ضدانقلابی نبود، بلکه در آن، علاوه بر هسته فعال ضدانقلابی، که به دنبال سیاست ماجراجویانه امپریالیسم گام بر می‌داشت، تعداد زیادی از زحمتکشان فریب خورده نیز عضویت یافته بودند. حزب متحد کارگری لهستان در برابر این وضع سیاست خردمندانه توضیح واقناع زحمتکشان فریب خورده را در پیش گرفت. ثمرات این سیاست اکنون روز بروز بهتر ظاهر می‌گردد. گروه‌های ضدانقلابی، ملی‌گرا، ضد سوسیالیست و ضد شوروی، که در اتحادیه "همبستگی" لانه کرده بودند، بتدریج منزوی می‌شوند. بخش مهمی از اعضای اتحادیه "همبستگی" از سیاست‌های ماجراجویانه ضدانقلابیون، که هیچ وجه مشترکی با منافع خلق لهستان ندارد، فاصله می‌گیرند. بدین جهت هم اکنون گروه‌های ضدانقلابی در فکرایجاد سازمانی مستقل از اتحادیه "همبستگی" هستند. هیچ بعید نیست که این گروه‌ها پس از شکست قطعی و کامل خود، به ماجراجوییهای تروریستی و گارهایی از این قبیل دست بزنند. اما آنچه مسلم است، اینست که حزب متحد کارگری لهستان در مبارزه برای حفظ استقلال و نظام سوسیالیستی در کشور نخستین پیروزی خود را بدست آورده‌است و امید می‌رود که لهستان، پس از یکسال آشوب، بار دیگر با کمک و پشتیبانی کشورهای سوسیالیستی به راه رشد و سازندگی سوسیالیسم ادامه دهد.

مارشال اوستینوف در نطق خود به مناسبت سالروز انقلاب اکبر گفت: "در حزب متحد کارگری لهستان و در میان توده‌های وسیع زحمتکشان آن کشور، عزم راسخ برای دادن پاسخ دادن شکنجه‌نیروهای ضد سوسیالیستی، که علناً تلاش می‌کنند زمام امور حکومت را بدست خود بگیرند، تقویت می‌یابد. کمونیستهای لهستان و تمام میهن - دوستان واقعی آن کشور در این راه همیشه از پشتیبانی کامل کشورهای برادر برخوردار خواهند بود."

گستره سیاست ماجراجویانه امپریالیسم به لهستان منحصر نمیشود. به هر کجای جهان نظرافکنیم، نشانه‌های این سیاست رابه چشم می‌بینیم.

بمب هشدار دهنده "هیگ"

بدنبال سخنان ریگان رئیس جمهور آمریکا و واین برگ وزیر دفاع آن کشور در مورد امکان بروز یک جنگ هسته‌ای در اروپا، بدون آنکه به‌حنگ جهانی منجر شود و به خاک آمریکا سرایت کند، هیگ وزیر امور خارجه آمریکا، در

از کس هال :

ما خوش بین هستیم

اخیرا بنگاه انتشاراتی " اینترناشنال پابلیشرز " گزارش لئونید برزنف، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی را به ۲۶ - مین کنگره حزب بصورت جزوای زیر عنوان " ما خوش بین هستیم " منتشر ساخت .

کس هال دبیرکل حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا پیشگفتاری بر این جزوه نگاشته که به سبب اهمیت سیاسی و ارزش تئوریکسی اش ترجمه آن را به خوانندگان گرامی عرض می داریم : در این پیشگفتار آمده است : مباحثاتی که در ۲۶ - مین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی جریان داشت و تصمیماتی که در این کنگره اتخاذ گردید بر اوضاع جهان در سالهای آینده تأثیرات شگرفی خواهد گذاشت . بویژه خواندن آن بخش از این گزارش را که به مبارزه بخاطر صلح در سراسر جهان و در راه خلع سلاح و تنش زدایی اختصاص دارد ، توصیه می کنم .

این مطلب بسیار ضروری است که تمام افسانه های واهی درباره اتحاد شوروی که در راه استحکام مانی صلح و دوستی میان خلقها مانع ساختگی ایجاد می کنند ، افشا و از میان برداشته شوند . بر طرف کردن این موانع امروز بیش از هر زمان ضروری است چرا که امروز سرنوشت و خود موجودیت تمامی انسانهای کره زمین مطرح است ، زیرا که امکان تأمین صلح و اجتناب از فاجعه هسته ای کمی تواند بسیار ما را به تلسی از خاکستر راد باوکتیو تبدیل کند به مفهوم مشخص این کلمه به وجود توازن نیروهای هسته ای میان اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا بستگی دارد .

من مطالعه این گزارش را بدان سبب مضرانه توصیه می کنم که به آمریکا کثیبا بهترین امکان را می دهد تا ندای خلق ۲۶۷ میلیونی شوروی ، این کشور عظیم و پهناور را که قریب یک ششم کره زمین را مساحت دارد ، خلقی که در راه مشترک به سوی هدفهای عالی رسیدن به جامعه رفاه و بهر روزی همگانی گام بر می دارد ، بدقت بشنوند . هنگامیکه من بعنوان عضو هیئت نمایندگی حزب کمونیست آمریکا میان ۱۲۳ هیئت نمایندگی احزاب برادر از ۹۰ کشور همه قاره های جهان در این کنگره شرکت کردم ، شکوه مندی و عظمت این کنگره که بازتابی از عظمت مقیاسهای سازندگی در این کشور بود مراد جار شگفت نمود . ۲۶ - مین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی برجسته ترین رویداد زندگی مردم و کشورش را - ها در دوران پنجاه سال گذشته بود و برای شرکت در کارهای آن پنج هزار و دو نماینده از همه قشرهای جامعه برگزیده شده بودند . ۱۳۲۰ تن از نمایندگان کارگران واحد - های صنعتی ۸۲۲ تن از نمایندگان دهقانان و کارکنان امور کشاورزی بودند ، ۲۶/۶٪ نماینده گان را زنان تشکیل می دادند . بطور کلی نمایندگان ۶۶ ملت و خلق که در اتحاد شوروی زندگی می کنند در این کنگره شرکت داشتند .

من هنگام شنیدن گزارش لئونید برزنف دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در کنگره با نظر تکریم و ستایش در این باره می - اندیشم چه کار و فعالیت عظیمی برای تهیه و تنظیم این برنامه پنجاه ساله انجام گرفته است ، برنامه ای که باید تعیین کننده کار و زندگی و استراحت میلیونها انسان باشد . در جریان بحث و بررسی همگانی طرح این برنامه ۱۲۱ میلیون تن از افراد جامعه شوروی شرکت کرده و پیشنهادهای ملاحظاتی خود را بیان افزوده بودند ، همین شرکت فعال توده های صدمیلیونی در تنظیم این برنامه یکی از درخشان ترین نمودارهای دموکراسی سوسیالیستی و عظمت جامعه سوسیالیستی در کشورش است . گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به کنگره گواه زنده مردانگی و قهرمانی خلقی است که با شهامت و فداکاری بی نظیر به ساختمان جهان نوین و شکل - بایی انسان نوین یعنی شهرنشده جامعه سوسیالیستی سرگرم است . این وظیفه در واقع یک وظیفه خطیر تاریخی است ، خلق شوروی با این گزارش کامیابی ها و پیروزی ها و خوش بینی و عزم راسخ خود را برای ادامه ساختمان جامعه نوین در شرایط حفظ و سیانت صلح در سراسر جهان به جهانیان ارائه داد .

تأمین صلح و خلع سلاح ، اینهاست آن وظایف عمده ای که اتحاد شوروی در برابر خود فرار داده است . انگیزه چنین وظایفی مفهوم است ، این جامعه طی شصت و چند سالگی که از موجودیت آن میگذرد و در عرض سی و پنج سالگی که از پایان ویرانگرترین جنگ جهانی که برای جامعه شوروی به بهای ۲۰ میلیون قربانی تمام شد سپری شده است ، امروز در ردیف قدرت - مندترین کشورهای صنعتی جهان قرار گرفته است .

این گزارش زنده و پرمعنا گواه آن است که دو جهان متفاوت و متضاد در برابر هم قرار گرفته اند ، دو جهانی که از لحاظ نظام اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی و ایدئولوژیک و تمام زمین - های دیگر زندگی انسان ها با هم متفاوت اند و رقابت دارند .

اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا دو کشور عمده هم آوردی میان دو سیستم جهانی سوسیالیسم و سرمایه داری هستند که هر یک سعی دارند خود و قلوب خلقهای جهان را تسخیر و به نظام اجتماعی خود جلب کنند . تاریخ مقام این دو کشور را در عرصه جهانی به مثابه مظهر دو سیستم اجتماعی تعیین کرده و پایداری و دوام آنها را مورد آزمایش قرار می - دهد . تصادف جالبی است که همزمان در مسکو و در واشنگتن دو حادثه روی می دهد . در مسکو لئونید برزنف رهبر اتحاد شوروی ، گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی را در کنگره ایراد میکند و در واشنگتن رونالد ریگان رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا پیام خود " درباره اوضاع کشور " را به کنگره عرض می - دارد . این دو سند نمایانگر درخشان تفاوت های شگرف و ماهوی مهم ترین اصول بنیادی و بینشهای این دو نظام اجتماعی است .

لئونید برزنف دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در گزارش خود بعنوان وظایف عمده یازدهمین برنامه پنج ساله توسعه اقتصادی اتحاد شوروی ، صلح و کار خلاق توجه و اهتمام به خوشبختی و رفاه زندگی مردم شوروی ، رشد پایدار اقتصادی ، اعتدالی مداوم سطح زندگی مادی و معنوی و فرهنگی ، عدالت اجتماعی ، آیدال های عالی انسان - دوستانه و دموکراسی واقعی را اعلام نمود . این ها است نمودارهای شوهر زندگی سوسیالیستی ، نظامی که شعار اصلی آن چنین است : " همه چیز بخاطر انسان و همه چیز برای سعادت و رفاه انسان " .

در گزانه دیگر اقیانوس ، در پایتخت جهان سرمایه داری ، رئیس جمهور جدید آمریکا در کنگره ایالات متحده خطاب به مردم آمریکا اعلام نمود : در اقتصاد کشور ما هرج و مرج و نابسامانی حکمفرماست ، این وضع تقلیل هزینه های برنامه های اجتماعی و پائین آمدن سطح زندگی را به ما تحمیل میکند . آمریکائی - ها بخاطر تحقق برنامه به اصطلاح سالم سازی اقتصاد کشور ناگزیرند پذیرای تحمل مشکلات تازه ای شوند . و برای صرفه جویی کمربند های خود را سفت تر کنند . دویداستونکن مدبر اداره بودجه هیئت اداری رونالد ریگان در پی رئیس جمهور اظهاراتی نمود که ماهیت ایدئولوژی سرمایه داری را به روشنی نشان میدهد . وی اظهار داشت که شهروند آمریکائی هیچ گونه حقی برای خدمات اجتماعی ندارد . ارقام بودجه در این زمینه مین مطلب را تأیید کرد . اگر برنامه این بودجه اجرا شود بالاترین رقم درآمد بودجه در تاریخ آمریکا به دست خواهد آمد . طبق این برنامه درآمد زحمتکشان و مستعدان به موجب ثروتمندان و اغنیای و به خزانه انحصارات و بانکها دلار جاری خواهد شد .

ادعاهای دروغ و عوامفریبانه در باره " تضمین های اجتماعی " و کوشش برای سبک کردن بار هزینه های دستگاه عریض و طویل دولتی که بردوش زحمتکشان سنگینی میکند ، تلاشی است برای استتار برنامه ریگان که نتایج آن موجب فقر و به افلاس کشاندن توده های مردم آمریکا خواهد شد ، و این همان اصول بنیادی سرمایه داری آمریکاست . هیئت اداری ریگان نماینده خالص سرمایه داری است که سیمای خود را عریان میکند .

در اینجا به چند مسئله مشخص که در گزارش لئونید برزنف به آنها اشاره شده می - پردازیم و مقایسه ای واقع بینانه میان زندگی در ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی بعمل می - آوریم :

طی پنج سال اخیر دستخوردگان و حقوق کارمندان ۱۶ درصد و درآمد دهقانان تعاونی - های کشاورزی شوروی ۲۶ درصد افزوده شده است . در همین مدت در ایالات متحده آمریکا دستخورد واقعی کارگران و کارمندان در سال ۵ درصد کاهش یافت و این گرایش همچنان ادامه دارد .

در اتحاد شوروی شهروندان سالخورده ، معلولین و بازنشستگان در جامعه از احترام و بهرهای برخوردارند و جامعه سوسیالیستی تمام مایحتاج زندگی آنان را تأمین میکند . در اتحاد شوروی تمام مردان در سن ۶۰ و زنان در سن ۵۵ سالگی می توانند بازنشسته شوند و علاوه بر دریافت حقوق ، از کلیه مزایا و امتیازات بازنشستگی برخوردار باشند . بازنشستگی در این سنین برای مردان و زنان اجباری نیست و بسیاری از کارگران و کارمندان تا هر وقت که مایل باشند می توانند به کار خود ادامه دهند و از حقوق بازنشستگی هم استفاده کنند . در آمریکا سن بازنشستگی ۷۰ سالگی است و حقوق بازنشستگی برای تأمین هزینه زندگی کارگران و کارمندان بازنشسته کفایت نمی کند .

اینها آن معیارهای عینی و دقیقی هستند که امکان می دهند تا قضاوت شود که انسان هادر این یا آن جامعه در چه شرایطی زندگی میکنند . در اتحاد شوروی کامیابی های دانش و تکنیک در خدمت جامعه قرار دارد و یکی از وسائل بالابردن سطح رفاه زندگی مردم تسهیل در امور تولید ، سالم سازی و بهبود شرایط کار و زندگی و وسیله ارتقاء مداوم سطح زندگی افراد جامعه است .

در ایالات متحده آمریکا ، در جامعه سرمایه داری همان کامیابی های دانش و تکنیک بر سطح زندگی و شرایط زندگی زحمتکشان تأثیرات زیان بار میگذارد . انقلاب تکنولوژیکی اجسام نیمه هادی و انسان های مکانیکی به مثابه شمشیر داموکلس بالای سر صدها هزار نفر از زحمتکشان قرار گرفته و آنان را به بیگاری تهدید میکند . در جامعه سرمایه داری انقلاب علمی و فنی به دشمن کارگران تبدیل شده تا هزارها بیگاری ، محرومیت و فقر محکوم میکند .

در اتحاد شوروی ساختمان مجتمع های صنعتی ، کارخانه ها ، موسسات تولیدی ، احداث شهرکها و شهرهای نوین موجب عمران و آبادی بخشها و مناطق بزرگی از کشور شده است . در ایالات متحده آمریکا در نتیجه بحرانها رشته های کاملی از صنایع به افلاس و تعطیل کشانده شده و در نتیجه بخشها و نواحی مسکونی بزرگی به ویرانی میگردانند و خالی از سکنه میشوند . این پدیده که در ورشکست شدن یک رشته بزرگ صنعتی و تعطیل شدن موسسات ذوب آهن کارخانه های تومبیل سازی ، ماشین و لاستیک سازی بازتاب یافته نمودار روشنی از تفاوت و بیبرحمی جنابیت آمیز نظام سرمایه داری است . در حالیکه در اتحاد شوروی در هر سال کارخانه ها و تاسیسات صنعتی جدیدی دایر میشود . در ایالات متحده آمریکا تنها طی یکسال ۱۲۰۰ کارخانه تعطیل و هزاران نفر کارگر بیگار گشته و خانواده های آنان از یگانه وسیله درآمد برای تأمین زندگی محروم شده اند .

در کشور ما روحیات فاشیستی و شوروی - ستیزی از نو تقویت میشود . حزب فاشیست و سازمان نژادپرستی کوکلوکس کلان به فعالیت آشکار خود ادامه میدهند . به مقدسات مردم توهین میکنند ، عضوگیری میکنند و به عملیات تروریستی علیه اهالی کشور میپردازند . سیاست دستگاماداری ریگان سیاست ضد کارگری و نژاد - پرستانه است . این سیاست برای اتحادیه های کارگری مشکلات فراوانی بوجود آورده و خواهد آورد . بحران های اقتصادی سنگین ترین بار خود را بدوش سیاه پوستان و دیگر اقلیت های ملی که در معرض شدیدترین بهره کشی هستند ، تحمیل میکند .

دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در گزارش خود به کنگره حزب ضمن بر - شردن موفقیتها و پیروزی های عظیم مردم شوروی طی پنج سال اخیر خاطر نشان نمود ، در کشور ما دیگر نواحی غیر مانده اقلیت های ملی وجود ندارد . در کشور ما همه ملتها و احساسات ملی و آداب و رسوم ملی هر فرد احترام گذاشته میشود . حزب کمونیست اتحاد شوروی علیه هر گونه نژادپرستی ، ملیت گرایی ، برتری جویی ملی ، یهودی ستیزی و همچنین صهیونیسم که با ماهیت سوسیالیسم بیگانگی دارند ، قاطعانه مبارزه کرده و مبارزه خواهد کرد . در همین حال در ایالات متحده آمریکا روز بروز برزآغه ها و زاغه نشینان بخش های سیاه پوست نشین (گتو) افزوده میشود و شرایط زندگی آنان بدتر میشود ، بهره کشی از نژادهای رنگین تشدید میشود و هر گونه پیشنهاد و تدبیری برای تغییر این وضع بدست فراموشی داده میشود .

در اتحاد شوروی تفاوتها میان شهرها و روستاها از میان برداشته میشود . اهالی روستاها در آپارتمان های نوساز زندگی میکنند و از تمام وسائل راحتی زندگی امروزی برخوردارند ، بقیه در صفحه ۷

سرگذشت رزم و رنج خلق قهرمان فلسطین (۳)

طرح بالفور و چیرگی بریتانیا بر فلسطین

در روز ۱۱ آبان ماه ۱۲۹۶ (دوم ماه نوامبر ۱۹۱۷)، لرد بالفور، وزیر امور خارجه بریتانیا، طی نامه‌ای معروف به "اعلامیه بالفور" خطاب به لیونل والتر روتشیلد، خواستار پایه‌گذاری "یک سرزمین ملی یهود" تحت سرپرستی دولت بریتانیا در فلسطین می‌شود. این "اعلامیه" در اثر فشار سازمان صهیونیسم جهانی و موافقت آمریکا و فرانسه، از سوی کابینه جنگی بریتانیا در تاریخ ۹ آبان ماه ۱۲۹۶ (۳۱ اکتبر ۱۹۱۷) به تصویب رسید. متن "اعلامیه" یا بهتر گفته باشم - وعده "چنین بود: "۱۱ آبان ماه ۱۲۹۶ (دوم نوامبر ۱۹۱۷) لرد روتشیلد عزیز، (۱)

برای من مایه نهایت خرسندی است که به نام دولت اعلیحضرت پادشاه (بریتانیا) پشتیبانی خود را از آرمان‌های صهیونیست‌های یهود، که در جلسه هیات دولت مورد تصویب قرار گرفته است، به شرح زیر به شما ابلاغ کنم:

دولت اعلیحضرت پادشاه (بریتانیا) به موعود تأسیس وطن ملی یهودیان در فلسطین با نظر مساعد می‌نگرد و برای رسیدن به این مقصود بهترین کوشش‌های خود را به کار خواهد برد. کاملاً بدیهی است که هیچ عملی به‌زیان حقوق مدنی یا مذهبی مردم غیر یهودی فلسطین، یا حقوق و موقعیت سیاسی یهودیان در دیگر کشورهای جهان، صورت نخواهد گرفت. مایه سیاست‌گذاری من خواهد بود که مفاد این اعلامیه را به اطلاع اتحادیه صهیونیست‌ها برسانید.

پیش از این، از فروردین ماه ۱۲۶۹ (ماه آوریل ۱۹۱۷) بریتانیا تصمیم به لشکر کشی به فلسطین داشت. صهیونیست‌ها نیز خواهان آن بودند که طی اطلاعیه‌ای فلسطین به عنوان "کشور ملی مردم یهود" از جانب بریتانیا به رسمیت شناخته شود. در این حال، دولت بریتانیا حسابگرانه بر آن بود که خود را تنها دوستدار تشکیل دولت یهود جلوه‌گر سازد. هدف بریتانیا از انتشار "اعلامیه بالفور" تحکیم مبارزه سیاسی متعصبین (انگلیستان، روسیه، تزاری، فرانسه) از طریق جلب هواداری یهودیان سراسر جهان، بویژه بانکداران آمریکایی بود. بدینسان، ارتش بریتانیا برای تداوم بخشیدن به سلطه استعماری خود، تقویت صهیونیست‌ها و جلب همکاری فئودال‌ها و کلان سرمایه‌داران عرب در سرزمین فلسطین به عملیات نظامی پر دامنه‌ای پرداخت. در این گستره، امپریالیسم بریتانیا با دامن زدن به اختلافات ملی، تخم تفرقه و دوگانگی در بین صفوف رزمندگان فلسطین، عرب و یهودی، می‌افشاند.

لنین سیاست استعماری بریتانیا در خاور-میانه را، در آن دوران، چنین ارزیابی کرد: "بریتانیا حال دیگر به هیچ شرطی حاضر نیست که از تصرف و الحاق فلسطین و بین‌النهرین به امپراطوری مستعمراتی خود چشم‌پوشی نماید."

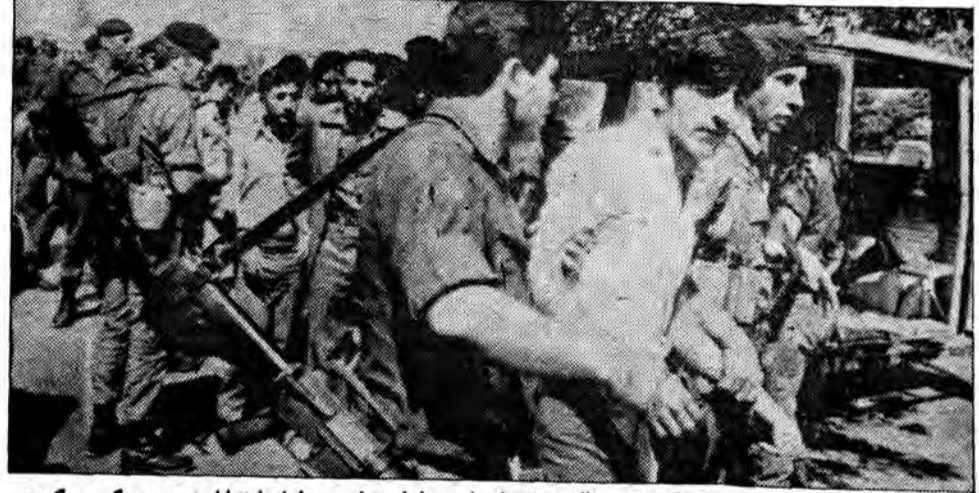
در این دوران کلان سرمایه‌داری یهود زیر پرچم ننگار صهیونیسم، از پشتیبانی بریتانیا برای بازگشت به "سرزمین موعود" برخوردار می‌شد و آنچه به هیچ رو در نظر نبود، واقعیت وجود و سرنوشت اعزب ساکن فلسطین، یعنی نود درصد جمعیت این سرزمین، بود. بریتانیا با انتشار "اعلامیه بالفور" هم‌نظری سردمداران صهیونیسم را نسبت به خود برانگیخت و شالوده تشکیل یک "دولت یهودی" را ریخت و سرگردگی خویش را بعنوان بزرگترین قدرت امپریالیستی بی‌رقیب در منطقه تأمین کرد. عامل عینی به حرکت درآورنده بریتانیا را باید در موقعیت

استراتژیک فلسطین و تلاش بخاطر دستیابی به منابع سرشار نفت خاورمیانه جستجو کرد. امپریالیسم آمریکا نیز موضع بی طرف نداشت. در مهرماه ۱۲۹۶ (ماه اکتبر ۱۹۱۷) در گرماگرم بررسی پیامدهای ایجاد یک دولت یهود در فلسطین، گنزل ادوارد هاوس" نماینده شخصی ویلسون رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا ضمن ارسال تلگرامی، پشتیبانی همه جانبه وی در پیخ امپریالیسم آمریکا را نسبت به "اعلامیه بالفور" اعلام داشت. از آنجا که ملت‌های عرب از تلاش‌های بد-شگون امپریالیسم، که در راستای برپایی سرپل تجاوز، چپاول و سرکوب خلق‌های منطقه جهان صورت می‌پذیرفت، اظهار بی‌زاری می‌کردند، بریتانیا و فرانسه بخاطر تیره ساختن افکار عمومی جهان‌اعراب، در ۱۶ آبان ماه ۱۲۹۷ (هفتم ماه نوامبر ۱۹۱۸) بیانیه‌ای خطاب به مردم فلسطین، سوریه و عراق صادر کردند. در این بیانیه از جمله اعلام گردید که بریتانیا و فرانسه از حکومت‌هایی که خود مردم برگزینند، پشتیبانی می‌کنند و نوید می‌دهند که در پیشرفت اقتصادی این کشورها بکوشند.

در تابستان سال ۱۲۹۸ (۱۹۱۹) آمریکا برای جنگ‌اندازی بر فلسطین بطور جدی گام به عرصه مبارزه جویی با امپریالیسم بریتانیا نهاد. امپریالیسم آمریکا که در بدست آوردن امتیازاتی چند جهت کاوش و استخراج نفت، از جمله در صحرای نقبه و فلسطین، کامیاب شده بود، هیأت پژوهشی به سرپرستی کینگ کریب در پوشش "سیاحت" راهی منطقه خاور میانه ساخت. هیأت پژوهش طرحی بدین مضمون ارائه داد که: سوریه و فلسطین، بصورت یک کشور

"... همانگونه که می‌دانید، ما برای حفظ مرزهای سرزمین یهودیان، به شرافت مسیحی خویش سوگند خوردیم... (۱۹۱۹) از سوی دیگر، در سال ۱۲۹۸ (۱۹۱۹) بندوبستی بین فرانسه و بریتانیا صورت گرفت، که بر بنیان آن، بریتانیا از خواست‌های استعماری خود درباره سوریه چشم پوشید و در برابر این "گذشت"، فرانسه نیز، به نوبه خود از فلسطین تحت سرپرستی بریتانیا پشتیبانی بعمل آورد. فزون بر آن، فرانسه موافقت کرد که برنامه بریتانیا برای کشیدن راه آهن حیفا - بغداد و لوله‌های نفت عراق تا مدیترانه اجرا گردد. بدین ترتیب، بریتانیا زمینه‌های عینی جنگ‌اندازی بر فلسطین را فراهم ساخت.

در اردیبهشت ۱۲۹۹ (۲۵ آوریل ۱۹۲۰) در جریان برگزاری همایش "سان رمو" متفقین توافق خود را با رسمیت بخشیدن به سرپرستی بریتانیا بر فلسطین اعلام داشتند. در مقابل این کامیابی بریتانیا، امپریالیسم آمریکایی موفق شد که به بریتانیا بقبولاند که تنها "اعلامیه بالفور" را بعنوان اساس "سرپرستی" می‌پذیرد و بریتانیا اجازه "پافراژ نهادن از آن چارچوب را ندارد. از آن پس، ستیز و تلاش بر سر مسئله "سرپرستی" به اشکال گوناگون همچنان ادامه یافت. در سال ۱۳۰۱ (۱۹۲۲)، بریتانیا برای برون رفت از این وضع و تثبیت موقع خود، بطور رسمی آمادگی خود را در برپایی یک "سر-زمین ملی یهود" اعلام داشت (۲). بریتانیا از روی ریاکاری بر این نکته تاکید ورزید که نمی‌خواهد "فلسطین را بخودی خود به یک



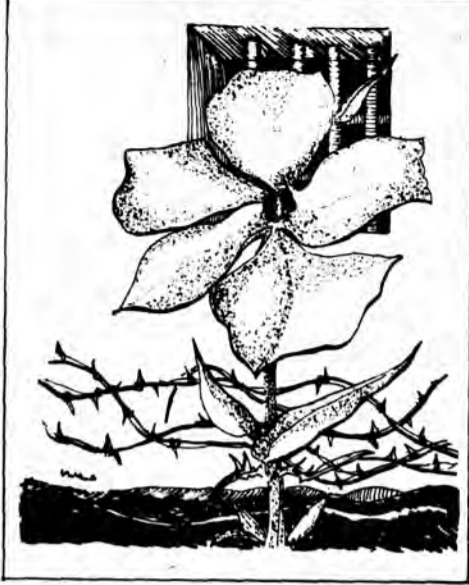
واقعیت اسرائیل - نیروهای "نظامی" رژیم اسرائیل جوانان را در مناطق اشغال شده دستگیری کنند اسرائیل با ترور خود بر مناطق اشغال شده حکومت می‌کند.

واحد، تحت سرپرستی کامل ایالات متحده قرار گیرند. ولی این طرح در کنفرانس پاریس در سال ۱۳۱۸ (۱۹۱۹) پذیرفته نشد. در همان زمان کتاب سفید وزارت امور خارجه بریتانیا رسماً اعلام داشت که: "قیمومت فلسطین فقط در انحصار دولت بریتانیا خواهد بود."

بدین سان، امپریالیسم بریتانیا و امپریالیسم آمریکا با منافع و طرح‌های گوناگون رویاروی یکدیگر قرار گرفتند. بریتانیا با اقبال ساختن مفاد وعده آمیز "اعلامیه بالفور"، تلاش‌های توسعه طلبانه‌ای را دنبال میکرد. سیاست بریتانیا بیدرنگ واکنش امپریالیسم آمریکا را برانگیخت. برزیدنت ویلسون تلگرامی به مضمون زیر به بریتانیا ارسال داشت:

سرزمین ملی انحصاری برای یهودیان تبدیل کند، بلکه فقط مالیت که چنین کشوری بتواند در آنجا تأسیس شود. در پی آن، امریکاییان علاقمندی و نظر مساعد خود را باتصویب لایحه‌ای در مجلس سنا و مجلس نمایندگان، که به امضای برزیدنت وارن هارز دینگ رسید، اعلام کرد و خواستار آن شد که دولت بریتانیا بطور رسمی حقوق مدنی و مذهبی مسیحیان و غیر یهودیان ساکن این منطقه را تضمین کند. روشن است که امپریالیسم آمریکا و امپریالیسم بریتانیا هدفشان از برپایی "سرزمین ملی یهود" همانا بنیانگذاری کشوری استوار بر ستون سرمایه‌های انحصارات و شرکت‌های امپریالیستی یهودیان جهان و خواستار

کشاورزی، مسائل جدیدی مطرح است که باید حل شوند. طبیعی است که از اینگونه مسائل و مشکلات در روند تکامل جامعه سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم وجود خواهد داشت. همه اینها بار شد جامعه و ارتقاء آن به سطح عالی تری از ترقی و تکامل همراه هستند. در جامعه سرمایه‌داری امریکایی بخش اعظم مسائل و مشکلات و پدیده‌های بحرانی ناشی از رکود اقتصادی و بوسیدگی نظام اجتماعی است. این مسائل و مشکلات جنبه مزمن و مداوم دارند. گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و ۲۶مین کنگره این حزب بطور کلی نموداری از رشد و تکامل جامعه سوسیالیستی و سیاست دولت شوروی و سهم آن در مبارزه علیه امپریالیسم در سراسر جهان، پشتیبانی آن از جنبش‌ها و مبارزه خلق‌ها و اصول صلح، عدالت



چیرگی آن چنان قوانینی بر این سرزمین بودند که شرایط فعالیت سرمایه‌شکرک‌ها و انحصارات غیر یهود را هم تأمین کند.

در این روند، بریتانیا همه گونه اختیارات قانون‌گذاری و اجرایی، حق تنظیم سیاست خارجی، انعقاد پیمان‌های جهانی در عرصه‌های گوناگون زندگی اجتماعی بنام فلسطین، حضور نیروهای خود در این کشور و سازمان دادن نیروهای نظامی محلی را در سرزمین فلسطین باز یافت. هماهنگ با "اعلامیه بالفور" که سند پایه‌ای توافق بود، بریتانیا عهده‌دار آن شد که "در فلسطین اوضاع سیاسی و اقتصادی شایسته‌ای برای پایه‌گذاری سرزمین ملی یهودیان" پدید آورد. بر اساس سند مصوبه "سرپرستی" بریتانیا می‌باید وسایل و امکانات مهاجرت یهودیان سراسر جهان را فراهم سازد و مهاجرین را "در سراسر سرزمین" مستقر کند. اجرای این ماده "سند سرپرستی" به معنای کوچاندن مردم عرب فلسطین از زمین‌هایشان بود.

بریتانیا در راه جنگ‌اندازی بر فلسطین و تبدیل آن به یک پایگاه امپریالیستی در منطقه، بویژه موقعیت استراتژیک چشمگیر این سرزمین زرخیز، را در نظر داشت. زیرا فلسطین حلقه پراهمیتی از یک زنجیره به هم پیوسته جهانی است که آبراه سوئز در آن نقش کلیدی ایفا می‌کند. باید در نظر داشت که آبراه سوئز تنها تا سال ۱۲۹۹ (۱۹۲۰) پذیرای بیش از چهار هزار کشتی شد. گذشته از آن، شاهراه‌های هوایی اروپا به جنوب خاوری آسیا و خاور دور، و راه‌های کرانه دریای مدیترانه به خلیج فارس نیز، از فلسطین می‌گذشت و دولت بریتانیا بر آن بود که از خاک فلسطین برای سد کردن راه‌های رخنه فرانسه، بهره‌برداری کند.

(۱) والتر روتشیلد، که این نامه خطاب به او نگاشته شده، یکی از افراد خانواده یهودی معروف و بسیار ثروتمندی به همین نام است. خانواده روتشیلد هم‌اکنون نیز در اروپا ی باختری، گرداننده واحدهای بزرگ اقتصادی - بویژه بانکداری - است. یکی از افراد این خانواده به نام ادوموند جیمز روتشیلد (۱۲۲۴ - ۱۳۱۳ / ۱۸۵۴ - ۱۹۲۴ میلادی) مبلغ ۷۰ میلیون فرانک طلا برای اسکان یهودیان در فلسطین صرف کرد؛ و دیگران به نام های بارون گوستاو ژول، ادوموند لئوپولد، بارون‌الی روبر و آلفونس پولدو روتشیلد، که اکنون گردانندگان "بانک برادران روتشیلد" فرانسه هستند، پس از جنگ خرداد ۱۳۴۶ (ژوئن ۱۹۶۷)، چهار صد میلیون فرانک به عنوان "هدیه پیروزی" برای اسرائیل فرستادند. (۲) "کتاب سفید" انتشار یافته در ۱۳ خرداد ۱۲۹۹ (سوم ماه ژوئن ۱۹۲۲)

اجتماعی و سعادت برای همه خلق‌ها و عزم راسخ در دفاع از سوسیالیسم است. ماهیت سیاست خارجی اتحاد شوروی که در این گزارش بر آن تاکید شده است همزیستی مسالمت آمیز و دوستی با همه خلق‌ها و بویژه با تمام نیروهای ترقیخواه و صلحدوست ایالات متحده امریکا است. لئونید برژنف ضمن بیان احاسات تمامی مردم شوروی اظهار داشت: "ما خوش-بین هستیم، بدانجهت که به نیروی کار ایمن داریم، و از آنرو که به کشور و خلق خود ایمان داریم. ما خوش‌بین هستیم چرا که به حزب خود اعتقاد داریم و باور داریم راهی که حزب در برابر ما گشوده یگانه راه درست است. بنیاد این خوش‌بینی حیات بخش و این ایمان راسخ، شیوه زندگی سوسیالیستی و راه درستی است که جهان بینی، مارکسیسم-لنینیسم ستاره راهنمای آن است.

ما خوش بین ...

بغیاض صفحه ۶ شرایط زندگی فرهنگی و ورزشی برای جوانان روستاها مانند شهرها تأمین میشود. در ایالات متحده آمریکا فرم‌های خرده‌پا و خانواده‌های روستایی روز بروز مغفلس‌تر شده و در مرز فقر و تهیدستی بسر می‌برند. دولت و انحصارات کشاورزی زمینهای آنان را تصاحب میکنند و آنان ناگزیر برای ادامه زندگی به شهرها رَوَّار میشوند و در نهایت به ارتش بیکاران شهری می‌پیوندند. ممکن است سؤال شود آیا در اتحاد شوروی شکلی وجود دارد؟ من پاسخ میدهم البته مشکل هم وجود دارد، غیر از این هم نمی‌تواند باشد. چنانکه آشکارا در گزارش کمیته

متحدان بنی صدر - سرمایه داری لیبرال ایران (۴)

یادآوری

لیبرال ها در مقابل با خواستهای مردم

در سه شماره گذشته، سیاست سرمایه داری لیبرال ایران، از متحدان اصلی بنی صدر فراری را بررسی کردیم و نشان دادیم که چگونه لیبرال ها، که دولت را در دست داشتند، می گویند با آمریکا سازش و مظاهر اصلی رژیم گذشته را حفظ کنند. بحث رادنیال می کنیم.

مخالفت با ملی شدن مدارس، بانکها، صنایع ...

دولت لیبرالی مخالف ملی شدن مدارس بود:

... دکتر (بداله) سحابی به عنوان اعتراض به ملی کردن مدارس نامهای به آقای رجائی سرپرست وزارت آموزش و پرورش نوشته است... در این نامه تاکید شده است که برای جلوگیری از عمل ملی کردن مدارس تذکرات پیگیر و خیر خواهانه ای... از طرف مهندس بازرگان نیز به وزیر آموزش و پرورش داده شده است... (کیهان - ۸ شهریور ۵۸)

ولی چون وزارت آموزش و پرورش زیر بار این "تذکرات خیر خواهانه" نرفت، مهندس بازرگان رأساً وارد عمل شد و با صدور بخشنامه ای اعلام کرد که:

"طرح دولتی شدن مدارس ملی منتفی است... نخست وزیر به وزارت آموزش و پرورش ابلاغ کرده است که طرح دولتی شدن مدارس ملی، که اجرای آن در سال جاری با مشکلات مواجه است، فعلاً به مورد اجرا در نیاید... (اول مهر ۵۸ - کیهان)

و این فقط برای "سال جاری" نبود. این "نگرانی" برای امروز بود، برای فردا بود و همه فرداهایی که گور سرمایه را می کند. دکتر سحابی در نامه خود از این "نگرانی" بوضوح برده برگرفت. او خطاب به شهید محمدعلی رجائی، وزیر وقت آموزش و پرورش، نوشت:

"... در تعقیب نگرانی هایی که از ابتدای سال جاری راجع به اشاعه فکر دولتی کردن مدارس ملی و فسادهای ناشی از اجرای چنین فکر حاصل شده بود و تذکرات پیگیر و خیر خواهانه ای که از طرف جناب نخست وزیر و اینجانب راجع به خودداری از انجام چنین نظریه جناب عالی و اولیای وزارت آموزش و پرورش داده شد، در اولین روزی که شما به عنوان سرپرست وزارت آموزش و پرورش در هیات دولت مشارکت فرمودید، بنده نگرانی شدید و عدم موافقت خود را نسبت به صورت جلسه ای که با حضور بعضی از نمایندگان مدارس ملی تهران و چند نفر از روسای وزارت آموزش و پرورش در زمینه واگذاری مدارس ملی تنظیم شده بود، اظهار نمودم... از جناب عالی و دوستان و همفکران تمنا دارم که با چنین اقداماتی صدای بدخواهان دین و ملت را بلندتر نکنید و عملاً در آسیاب چپ روها نریزید و میخ کمونیسم را در این مملکت محکم تر نسازید... و نیازی به درگاه پروردگار بپرید... تا... در عرض اقدامات فاجعه آمیز نتوانید بهترین... خدمت را... انجام دهید... (۲۹ شهریور ۵۸ - اطلاعات)

همین اعمال فشارها باعث شد که تا دولت لیبرال ها بر سر کار بود، ملی شدن مدارس عملی نشود. لیبرال ها اصولاً با هر نوع ملی کردن مخالف بودند:

"... مسئله ملی کردن بانکها مطرح نیست... (علی اردلان وزیر اقتصاد، ۵ اسفند ۵۷ - کیهان)

یا: "... اعمال شناورده و نسجیدهاز قبیل ملی کردن بانکها، صنایع و کارخانهها... عواقب نگران کننده ای در بر دارد... (حسن تزیه، ۸ مرداد ۵۸ - کیهان)

یا: "... پافشاری می شود که همه چیز ملی باشد، یعنی دولتی شود، یعنی دستگاه های دولتی بازم توسعه پیدا کرده و منورم شود... (مهندس بازرگان، ۳ مرداد ۵۸ - اطلاعات)

سرانجام هم وقتی دولت لیبرالی، زیر فشار شورای انقلاب، مجبور شد بانکها و بیمه را ملی کند، به سبک خود این کار را کرده قبول دکتتر مولوی رئیس کل بانک مرکزی: "... فرقی است بین ملی کردن دولتی

کارکنان شرکت کشتیرانی آریا به نخست وزیر) و: "... قسمت اعظم آهن آلات خریداری شده دولت از طریق موسسات بیگانه و صهیونیست ها... (همانجا) حمل شد. بدینسان تا وقتی که لیبرال ها بودند، در عمل ملی شدن خالی از محتوی بود. این از ملی شدن ها، که در حقیقت در همان گام اول متوقف ماند، اینک می رسمیم به مسکن، مشکل بزرگ توده ها.

خانه سازی با وعده

مردم انتظار داشتند که پس از پیروزی انقلاب، آنگاه که سیاست های ضد خلقی رژیم



منحله پهلوی دیگر مانع از تحقق خواستهای بحق آنها نبود، دولتی که از دل انقلاب بیرون آمده بود، سریعاً به پاسخگویی نیازهای - شان برخیزد. و این تقاضای بزرگی نبود. البته یکروزه نمی شده تمام تقاضاها در زمینه مسکن پاسخ داد، اما برنامه خلقی که می شد درباره آن داشت. اما برنامه لیبرالی فقط وعده و وعید بود، آنهم بوقت خرمن:

"... تقسیم زمین بین بی خانه ها از اواخر امسال آغاز می شود... (مصطفی کتیرایی وزیر مسکن، ۲ مهر ۵۸ - کیهان)

و یا: "... توسط شهرداری در خاک سفید تهران پارس، ۹۰ هزار متر مربع زمین به مستضعفان (جهت ایجاد ساختمان) واگذار می شود... (۳ مهر - کیهان)

باز هم: "... به صاحبان اراضی کوچک وام ساختمانی داده می شود... (مصطفی کتیرایی وزیر مسکن، ۲۴ اردیبهشت ۵۸ - کیهان)

و این یکی دیگر خیلی داغ بود: "... خانه سازی، زمین ارزان می شود... (توسلی شهردار تهران، ۲۴ اردیبهشت ۵۸ - کیهان)

وازیب هم وسیع تر: "... برای خرید زمین یک هفته دست نگهدارید... قیمت زمین برای همیشه شکسته خواهد شد... برای تأمین مسکن این وزارتخانه نیز دو برنامه کوتاه مدت و دراز مدت تهیه شده است. یکی از برنامه های کوتاه مدت تکمیل ۶ هزار واحد مسکونی است، که ما امیدواریم این ساختمانها را تا آخر سال جاری تکمیل کرد و در اختیار مردم قرار دهیم...

(۱۸ مرداد ۵۸ - کیهان - وزارت مسکن) و سرانجام در ۱۹ مهر ماه ۵۸، از سوی وزارت مسکن و شهرسازی: "... معاملات ارضی ممنوع شد... (کیهان)

۳ آبان ماه ۵۸ از سوی همین وزارت خانه "کاهش اجاره خانهها" (کیهان) مورد بررسی قرار گرفت. روز ۸ آبان سال ۵۸ هم "راه حل های تازه دولت، برای تعدیل قیمت زمین و مسکن" (کیهان) توسط وزیر مسکن و شهرسازی اعلام شد. البته، کارهایی هم در این مورد انجام شد اما قاصد آسپین برای کارگران و سرم برای سرمایه دارها که یادتان هست؟ در همان حد! تا جایی که آیت اله خسروشاهی در پاسخ به این سؤال که: "چرا خانه سازی برای مستضعفین به تعویق افتاده" (اول مهر ۵۸ - کیهان) گفت: "... هر چاه می خواهیم خانه سازی کنیم یا خانه ای را تحویل بگیریم، دولت می گویند اینجا مال ماست و لازم داریم... (همانجا)

یعنی اینها مال سرمایه دارهاست، وارد حیطة آنها نشوید که مقدس است!

بیکاری

این از مساله مسکن که حل شد! اما راه حل دولت لیبرال برای حل مشکل بیکاری چه بود؟ پرورده ها را ورق می زنیم:

"... بیکاری هنوز از مسائل تهدید کننده ماست... (مهندس بازرگان، ۲۰ مهر ۵۸ - کیهان)

خوب، چه کار باید کرد: "... صاحب کارها را باید سر پا آورد و از افتادگی درآورد و دوباره سر پا کرد... (مهندس بازرگان، ۲۶ فروردین ۵۸ - کیهان)

صاحب کارها؟ سرمایه دارها؟ خودشانند! بعد هم مقداری اظهار امیدواری:

"... امیدواریم که بزودی بتوانیم برنامه از بین بردن بیکاری را به مرحله اجرا بگذاریم... (امیران نظام ۱۹ مرداد ۵۸ - کیهان)

و امیدواری بیشتر: "... اخیراً برنامه... اقتصادی کشور (را) فراهم کرده ایم... و با اجرای این طرح مسئله بیکاری در کشور را سرسامان خواهیم داد... (مولوی رئیس کل بانک مرکزی، ۲۰ خرداد ۵۸ - کیهان)

برنامه اقتصادی دولت لیبرال هم که مشخص بود: "... وقتی می خواهیم مسئله بیکاری را حل کنیم، یعنی باید مسئله کار را حل کنیم... کاری که تعطیل شده بود. و الا قبلاً مسئله بیکاری مسئله حاد و مهمی در ایران نبود. ولی خوابیده بود، از حرکت افتاده بود، آن را باید بگردش درآورد... (مهندس بازرگان، ۲۶ فروردین ۵۸ - اطلاعات)

از تعریف غیر مستقیم دوران گذشته که بگذریم ("و الا قبلاً مسئله بیکاری مسئله حاد و مهمی در ایران نبود") به لب کلام رئیس دولت لیبرالی می رسمیم، که عبارتست از بکار اندازی مجدد دستگاهها و کارخانه ها در چارچوب نظام گذشته و با همان هدفها. فقط لیبرال های خواهنده مردم انقلابی و بویژه به کارگران بقبولانند که می شود صاحب کار و کارفرما بود، ولی استثنای نکرد! چنین صاحب کاران و کارفرمایانی البته هم محترمند و هم عزیزند و هم حق حمایت دارند:

"صاحب کاران و کارفرمایان هم تا آنجایی که وظایف و خدماتی به مملکت انجام می دهند و بطور مشروع و قانونی وبدون استثمار وبدون سوءاستفاده مانجام وظیفه می کنند، هم محترمند و هم عزیزند و هم حق حمایت دارند... (مهندس بازرگان، اطلاعات، ۲۶ فروردین ۵۸)

با تحکیم و تقویت صف متحد نیروهای مردمی و ضد امپریالیستی جنبه متحد ضد انقلاب را در هم شکنیم!

داوطلبان نبرد دشوار

بیکار باروح آرمان پرستانه و خوش بینانه شرط آنست که انسان بتواند نقشی

در تکامل جامعه ایفا کند

خبر دارد و باید خبر داشته باشد. همه چیز سنجیده است و باید سنجیده باشد. کارل لیبکنشت، انقلابی بزرگ آلمانی، در قبال کسانی که مشکلات را شمارش می کردند، می گفت: "علی رغم همه اینها! آری، انقلابی، علی رغم همه مشکلات و خطرات، وارد میدان می شود."

این مطالب را که می خوانید، با وحدان خود "تصفیه حساب" کنید که: آیا حاضرید بخاطر رهائی آتی مردم کنورتان و سراسر انسانیت، خود را و آسایش خود را فدا کنید؟ اگر حاضرید، چه از این بهتر. اگر حاضر نیستید، پس رده های رزم را اشغال نکنید، زیرا داوطلب بودن، شرط پایهای مبارز بودن است.

داوطلب مبارزه با همه فرازونشیب آن بودن، آنرا نخستین و اصلی ترین برنامه حیاتی خود شمردن، مربوط به تصمیم صمیمی خودانسان است، آن را کسی بجای ما نمی گیرد. وقتی داوطلب در میدان مبارزه پای می گذارد، میدانند که این جاده های هموار و مستقیم نیست. می دانند که این جاده نه تنها دشمن بی رحم، بلکه مخالفان آگاه و ناآگاه، رفیقان نیمه راه، "مبارزان" ضعیف، که برای نجات خود رفیق را به آسانی می فروشند، جاسوسان خوش منظر بد نیت و هزاران جانور دیگر کمین کرده اند.

می دانند که اگر شکست و شیب جنبش فرابرسد، تمام این قیافه های مصمم و خندان، همبظور مصمم و خندان باقی نمایی مانند و تمام وعده های داغ فداکاری، به داغی روزهای فتح یا روزهای بدون دشواری خاص نیست. مبارز باید آینده را در نیک و بدش برابرجشم داشته باشد، سپس داوطلب شرکت در نبرد شود.

آری، نبرد اجتماعی "نظام اجباری" نیست، بیکار داوطلبانه آگاهان و انسانهای شریف و فداکار است و چنین نبردی با چنین داوطلبانی، حتما به پیروزی خواهد رسید، چه با ما و چه بدون ما!

وحدان سیاه، ولع جنون آمیز سود و رزی، دستگاه عظیم سفطه و سرسام خونخواری مجهز است. لذا هنوز این مبارزه، که در واقع آسانتر شده (زیرا حربه های انقلابی ضد امپریالیستی بسیار نیرومند است) مبارزه ایست دشوار. هنوز سطح آگاهی بحد مطلوب نیست، هنوز برای امریکائی متوسط، موجود وحشتناک مثلا معمر قذافی است و نه رنالد ریگان، که جنگ حریص و خون آلود خود را بر روی جهانی انداخته است!

به همین جهت در این نبرد دشوار، ماکولده باری از سیاه بینی و "نق" و ناتوانی نمی توان شرکت کرد. فرد مبارز باید بداند که سرباز بزرگترین و قطعی ترین رزم تاریخ است. او غلام حلقه بگوش فرعونها نیست، بلکه مجاهد آزاد خلقهاست. در این بزرگترین و قطعی ترین رزم تاریخ می تواند خود را به فتح نهائی برساند و ممکن است هم که نرساند، ولی در هر حال باید وظیفه انسانی خود را تا حد امکان انجام دهد. شرط انسان بودن خدمتگزار انسان ها بودن است.

بهمین جهت در این نبرد دشوار، ماکولده باری از سیاه بینی و "نق" و ناتوانی نمی توان شرکت کرد. فرد مبارز باید بداند که سرباز بزرگترین و قطعی ترین رزم تاریخ است. او غلام حلقه بگوش فرعونها نیست، بلکه مجاهد آزاد خلقهاست. در این بزرگترین و قطعی ترین رزم تاریخ می تواند خود را به فتح نهائی برساند و ممکن است هم که نرساند، ولی در هر حال باید وظیفه انسانی خود را تا حد امکان انجام دهد. شرط انسان بودن خدمتگزار انسان ها بودن است.

خوش بینی و آرمان پرستی به بمعنای احتراز از واقع بینی نیست. قهرمان انقلابی، که در نبرد مرگبار شرکت می کند، از دشمن و امکاناتش، از مبارزه و خطراتش، از نیروی خودی و نقائصش، از احتمالات منفی ... همه و همه خوب

شما در کدام موضع قرار دارید؟ مایلید در کنار اقلیت ممتاز و تاراجگرو جز جمع آنها باشید و قوانین منسوخ آنها را بر جامعه تحمیل کنید، یا می خواهید در کنار اکثریت محروم قرار گیرید و برزید و نظامی نو و انسانی پدید آورید؟

این پاسخ که: "منده در سیاست دخالت نمیکنم، بنده بیطرفم"، بیانشی از "سیری و لاقیدی سیاسی"، یا عدم درک مسئولیت انسانی و پاینتیجه احساس "خود را بیمه کردن" و از ترس خطرات مبارزه به کنجی خزیدن است، یعنی بگذار دیگران "غذای مطبوع" را حاضر کنند، هنگام تناول غذا، البته من هم سرفره حاضر!

این یک واقعیت است که شرکت در مبارزه برای دگرگون ساختن نظام اجتماعی بشر بسود اکثریت مولسو و خلاق، مبارزه ایست بسیار دشوار. تئوری دان نامدار، پاناماریوف، چندی پیش گفت که دشوارترین سهم ها نصیب مردم شوروی شده و اکنون نبرد خلقها برای رهائی به نسبت گذشته آسانتر گردیده است، زیرا نیروی عظیمی از این نبرد حمایت می کند. این سخنی است درست، ولی این آسانی هنوز آسانی بمعنای فقدان مطلق دشواریها نیست. دشمنی که از نظام کهن دفاع می کند (امپریالیسم) بسیار قوی و حلیه گر، سنگدل و با تجربه است. بیروانش (سرمایه داران، فئودالها، خانهای پدسالار، حامیان انواع عقب ماندگیها) انبوهند و خود این جاکران هم جاکران دیگری دارند. دشمن امپریالیستی به سلاح هسته ای،

اجتماعی فارغ از بهره کشی احیاد کرد و این سیستم خوب هم می تواند کار کند. مسلم شده است که حل مسئله صلح جهانی و امنیت خلقها و سعادت اجتماعی انسانها، مستقیم به حل مسئله مالکیت و حاکمیت بستگی دارد. به این مسئله بستگی دارد که بحای مالکیت و حاکمیت گروهی غارتگر معدود، بشریت باید زمام سرنوشت خود را بدست بگیرد و در صلح و برادری زندگی کند. و این شدنی است.

این مطالب در دنیای امروز بقوت مطرح شده است. اگر چه هنوز هم این مطالب از سوی عده ای با صد زبان انکار می شود. آنها می گویند: "خداوند پنج انگشت را مساوی خلق نکرده است"، "در این دنیا آریایی گفته اند و رعیتی گفته اند". یک مثال ارتجاعی قدیمی می گوید: "تا نماند جوب تر، فرمان نبرد گاو و خر". و از این قبیل تا خواهید. سفطه در اینجا است که برابری حقوق اجتماعی انسانها، که شدنی است، با برابری استعدادهای روحی انسانها، که شدنی است، مخلوط می شود.

مبارزه امروز روشن شده است که دیگر شرایط اجتماعی، اقتصادی، علمی و فنی برای حل مسئله حاکمیت و مالکیت بسود بشریت نصح یافته، و اگر جامعه متحد انسانی و رهائی بشر از قید بهره کشی زمانی خیال پرورانه و غیر عملی بوده که واقعا چنین نبوده - امروزه دگر واقعی و عملی است.

پس ما در دنیائی سر می بریم که در آن احیاد تحول انقلابی به سود اکثریت مطلق بشریت حرف میان تپه و عبث نیست، بلکه شدنی است، لذا این سؤال در برابر انسان مطرح میشود.

کسانی هستند که با اصطلاح مرسوم در حکمت یونان: "فلسوف گریانند": مشکلات را بر جسته می کنند، از دشواریها شکوه دارند، آینده را سیاه می بینند، صورتی کنند که اگر در اندیشه خود هدفهای عالی را پیروز و دشمن دود صفت را مغلوب ببینند، از "واقع بینی" دور شده اند. و در دام پندار و توهم افتاده اند، یا گول سربهای عبث را خوردند، زیرا، به عقیده آنها، دست زور و ظلم قوی و حقیقت همیشه منکوب و شکست خورد داشت! تاریخ را قاعسه آرزو و تراژیک می دانند و می گویند که بدان امید بستن خطاست. مناسبانه سیر تاریخ کشور ما و ادبیات ما به چنین دیدگاه بدبینانه ای میدان می دهد.

چنین کسانی نمی توانند انقلابی باشند. آری، تاریخ نبرد و تلاش میطلبند، به عمل نیازمند است و عمل در عرصه تاریخ، از کوچک تا بزرگش، هرگز آسان نبوده است. ولی در این هم تردید نیست که یک انقلابی به باور و ایمان، به آرمان و هدف، به اطمینان خوش بینانه، که این آرمانهای درست انسانی حتما، دیر یا زود، با او یا بدون او، پیروز خواهد شد، نیاز دارد. در جنگی سخت نادمی چون امپریالیسم، تنها باسینه - هائی سرشار از نور باران ساور به حقیقت و کاشکی نیرومند به سوی پیش می توان شرکت کرد.

وقتی شما به تبلیغات جهان امپریالیستی گوش فرامی دهید، همه حقایق و آوازه گویاست. ولی علیرغم سفطه ها و بدبینیها، ما اکنون در آستان فجر راستین پیروزی انسانیت هستیم. همه مسائل از جهت تاریخی بدان حد پخته شده است که دیگر "جادوگر بزرگ بهره کشی" قادر نیست با جار و جنجال تبلیغاتی خود حل آنها را برای مدت زمان بسیار طولانی به عقب بیندازد.

هم طبعیات محروم و هم خلقهای ستمدیده - هر دو درک کرده اند که حاکمیت فشرمتاز غارتگر و سیطره جو آئین ازلی و اراده الهی نیست و باید تغییر کند. علاوه، در عمل ثابت شده است که می توان یک سیستم اقتصادی

در سال ۱۹۸۵ کتابی در شهر "لکسینگتون"، واقع در ایالت ماساچوست، نشر یافت. که عنوان آن "سیاست امنیت آمریکا و سیاست سازی در این کشور" است.

در این کتاب یک سلسله "ادوار سیاست جهانی" معین شده و برای نخستین بار این مقوله "ادوار" در تاریخ سیاست جهانی و دانش سیاست شناسی وارد گردیده است.

به عقیده مولف کتاب نامبرده، پنج "دور" در سیاست جهانی وجود داشته است: دوران تسلط بندرتجاری و نیز "نبرد ریاها، دور دوم عظمت پرتغال و متصرفات آن، دور سوم عصر طلائی جمهوری هلند، دور چهارم ظهور و عروج امپراطوری انگلیس، دور پنجم (که به نظر مولف کتاب از سال ۱۹۴۵ آغاز میگردد) دورانی است که ایالات متحده آمریکا نقش "دولت جهانی" را در عالم ایفا میکند و مدعی رهبری جهان است.

در شرایط کنونی نکته اینجاست که کابینه ریگان - هیچ قصد دارد جوانی این "دور تاریخی" را، که جان فوستر دالسی آنرا پایه نهاده است، تجدید کند و آمریکا را بار دیگر به "عظمت و رهبری"، که در سالهای اخیر سیراقولی خود را طی کرده بود، ناآل گرداند.

یک فهرست دور و دراز از اقدامات نظامی، مالی، سیاسی، بازرگانی، نه تنها علیه کشورهای ضد امپریالیستی بلکه علیه متحدین اروپائی و ژاپنی آمریکا انجام گرفته و میگردد، تا این متحدین از این "فضولیها" و "لندلندها" و "سرسکیها" سالهای اخیر خود دست نکشند و بار دیگر تحمیلات بی - چون و چرا ایالات متحده آمریکا را بپذیرند.

در واقع وضع رهبری در جهان سرمایه داری (که آمریکا آنرا حق مسلم خود میداند) در سالهای اخیر تعریفی نداشته و ندارد. مجله بانفوذ انگلیسی "اکنومیست" لندن، در شماره سوم ژانویه ۱۹۸۱، خود، سیاه بر سپید،

تعرض جهانی ایالات متحده آمریکا بی نتیجه است

بررسی وضع سیاست جهان

سفید" در زمان کارتر است! نتیجه این بی آن خبط تاکتیکی و مقطعی است! اشغال "جاسوس خانه" توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام و شکست عملیات "نورآبی" در طبرستان و این با اصطلاح "ضعف رهبری کارتر" را نشان داد.

حزب جمهوریخواه با استفاده از "احساسات" آمریکائیان، که خود را از طرف آسمان مأمور رهبری جهان میدانند (!) این "ضعف" را بزرگ کرد و اثبات نمود "که اگر آمریکا عضلات نیرومند خود را نشان دهد و متحدین اروپائی و ژاپنی را بدنبال بکشد و از دولت های تابع، مانند رژیم های منقرض آفریقای جنوبی و اسرائیل و ویتنام و مصر و سوئدان و عربستان سعودی و پاکستان و عمان و از این قبیل دفاع سرسختانه و جانانه بکند و جنبش رهائی بخش خلقها را به عنوان "تروریسم بین المللی" محکوم سازد، در آن صورت "دور پنجم" سیاست جهانی (رهبری آمریکا) را بادی خواهد ساخت!

ریگان و بوش و هیک با این "بیش سرکار آمدند و چاقو کشی و "نفس کش" طلبیدن در صحنه بین المللی آغاز شد، و در این زمینه اظهارات و قیاحانه ای در انواع مجامع بین المللی انجام گرفت. متلازما ریچارد آلن، معاون شورای امنیت ملی آمریکا (که میگویند قدرت آن از وزارت امور خارجه هیک بیشتر و رقیب و مزاحم آنست) در یک جلسه با عظمت رجال محافظه کار آمریکا آشکارا گفت:

زیادی است که دیگر خاتمه یافته است "مجله "امور بین المللی" می - نویسد!

"سیاست یک دولت باید از واقعیات جدید حاصل شود و به آثار نمایی موزهها "نجسد، البته به شرط

آنکه این دولت بخواهد بر روی عقل سالم پای خویش را محکم کند. سیاست مدارانی که این نکته را از نظر دور نگاه دارند، در خطر بازنده بودن قرار میگیرند."

در پایان این بررسی، جادارد سخنی از دانیل السبرگ، یکی از کارمندان سابق عالیرتبه وزارت دفاع

آمریکا و از افشاء کنندگان اسناد مربوط به تدارک جنگ ویتنام، که در موقع خود سرو صدای زیادی کرد، نقل کنیم. السبرگ اخیرا در مرحله آمریکایی "این کوآپری" چنین نوشت:

"شورویها خود را به مرحله همنائی با ما رسانده اند. حالا برای ما دشوارتر و پرخرج تر از سابق خواهد بود که تهدید کنیم و آنها هم به ما برای پیشرفت تهدیدمان تقلا کنیم. با احتمال قوی با شکست روبرو خواهیم شد. و از این روشنتر، و بلی برانت، صدراعظم سابق آلمان فدرال در مرحله "شپگل" نوشته است:

"این مفهومی که سیاست امنیت اروپا میتواند تنها به اجراء خواست - های آمریکا مربوط باشد، دیگر منسوخ و کهنه شده است. ما باید در چارچوب ناتو مواظب منافع خود باشیم و آنرا صراحتا بیان کنیم.

تعرض جهانی ریگان - هیک که نتیجه تفرعن خاص امپریالیستی و عدم درک قوانین تحول تاریخی است، می - تواند ماحرانهائی برانگیزد و بر خواهد انگیزد، ولی طی سالهای آینده نا - توانی و بی ثمری خود را نشان خواهد داد. فقط باید صبور بود.

تعرض جهانی ریگان - هیک که نتیجه تفرعن خاص امپریالیستی و عدم درک قوانین تحول تاریخی است، می - تواند ماحرانهائی برانگیزد و بر خواهد انگیزد، ولی طی سالهای آینده نا - توانی و بی ثمری خود را نشان خواهد داد. فقط باید صبور بود.

عمان: پایگاه توطئه و تجاوز امپریالیسم علیه خلق های منطقه



دانشتهائی چند درباره عمان
نام: سلطان نشین عمان
وسعت: ۲۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع
پایتخت: مسقط
جمعیت: حدود یک میلیون نفر
ترکیب جمعیت: ۹۰٪ عرب (۱۰٪ هندی ایرانی، بلوچ و آفریقائی)
مذهب: اسلام (سنتی)
واحد پول: ریال (عمان)

گذشته تاریخی: در سده نوزدهم استعمارگران بریتانیایی تسلط خویش را بر عمان و مسقط برقرار کردند. در سال ۱۹۲۲ (۱۳۰۱) امام نشین عمان اعلام استقلال کرد. بریتانیا، استقلال عمان را تنها پس از هفت سال جنگ در سال ۱۹۲۹ (۱۳۰۸) به رسمیت شناخت و در نتیجه پیمان صلحی به امضاء رسید. ولی در سال ۱۳۴۴ (۱۹۵۵) نیروهای نظامی سلطان مسقط، با یاری استعمارگران بریتانیایی، بار دیگر بر امام نشین عمان دست انداختند.

در سال ۱۳۴۶ (۱۹۵۷) قیامی به رهبری امام غالب علیا استعمارگران بریتانیایی و سلطان نشین مسقط در گرفت، ولی از آنجا که پشتوانه نودهای نداشت، شکست خورد. از آن پس مدت چهارده سال، مسئله عمان و سرکوب خلق عمان بدست امپریالیسم بریتانیایی در سازمان ملل متحد مورد بحث و گفتگو قرار داشت و قطعنامه های بر شماری بدین مناسبت از تصویب گذشت. ولی بریتانیا، بی توجه به آراء بین المللی، حضور سرکوبگانه خود را، به پشتیبانی دیگر امپریالیست ها، در عمان همچنان حفظ کرد، تا آنکه پس از براریکه قدرت - نشانند سلطان قابوس امپره دست - برورده خود، نیروهای نظامی خویش را از عمان خارج کرد.

زندگی اجتماعی - اقتصادی عمان:

عمان کشور است با اقتصاد دواپس مانده، ۹۰٪ جمعیت عمان به کشاورزی مشغولند. مناسبات چیره بر عرصه کشاورزی، مناسبات دیرین فئودالی و قبیله ایست. صنعت رشد نیافته و وابسته سهم کوچکی در اقتصاد دارد. از سال ۱۳۴۶ (۱۹۶۷) کار کاوش و استخراج نفت در عمان آغاز شد. کارهای مربوط به کاوش و تولید نفت را "شرکت پترو-لسوم دیولوپمنت"، وابسته سه کنسرن هلندی - بریتانیایی "شل" انجام می-دهد. از سال ۱۳۵۰ (۱۹۷۱)، شرکت نامبرده ۵۵ درصد درآمد خود را به عمان اختصاص داده است.

در جامعه عمان، توده های مردم، محروم از ابتدایی ترین حقوق آزادی-های دمکراتیک، زندگی پر تنگ و سراسر رنجی را می گذرانند. شکاف طبقاتی ژرفی نمایان است. رژیم ضد مردمی و وابسته حاکم، پایگاه طبقاتی بسیار تنگی دارد. بر این بنیان، رژیم خون-ریز قابوس میانگرو پادشاه منافع غارت-گرانه امپریالیست ها، به سرکردگی آمریکا، و پایگاه داخلی آنجا، بزرگ-زمینداران، سران و افسرهای قبایل و کلان سرمایه داران دلال و شیوخ است. رژیم حاکم، در آمد بدست آمده از غارت نفت از سوی انحصارگران امپریالیستی را، به جای آنکه در راه بهسازی، ترقی و رفاه اجتماعی مردم عمان، که در شرایط مادی و معنوی قرون وسطایی بسر می برند، بکار بندد، صرف خرید جنگ افزار و تحکیم و گسترش پایگاه چپاولی بندو بار بزرگ زمینداران و کلان سرمایه داران دلال می کند.

در چنین شرایطی، طبیعی است که توده های ستمدیده عمان علیه این نظام خودکامه و وابسته به امپریالیسم، و در راه استقلال، آزادی و ترقی اجتماعی و ایجاد دگرگونی بنیادی به پا خاسته اند و جاننازانه در راه سرنگونی رژیم بیکار می کنند.

در سال ۱۳۴۴ (۱۹۶۵) جنبش توده های پرتوانی در ظفار، استان جنوبی عمان، به رهبری "جبهه خلق برای آزادی عمان" آغاز شد. این قیام نه تنها علیه سلطه امپریالیست ها، و به ویژه امپریالیسم بریتانیا، بلکه همچنین دارای خصمت ضد فئودالی بود. توده های مردم با خاطر سرنگونی حاکمیت قرون وسطایی سعید بن تیمور، دست نشانده خودکامه و خون آشام استعمارگران بریتانیایی، دست به اسلحه بردند. ولی از آنجا که سلطان توانایی فرو-نشانند جنبش دامنگستر مردم عمان را نداشت، طبقه حاکم و پشتیبانان امپریالیستی آن، سرانجام تصمیم گرفتند، برای نجات سر بر سلطنت، فرمانروای سالخورده را قربانی کنند. سعید بن تیمور در جریان کودتای سال ۱۳۴۹ (۱۹۷۰) برکنار و پسرش قابوس جایگزین او گردید.

سلطان قابوس نیز با همان وظایف رویاروی بود، چگونه رژیم را حفظ کند و پیش از هر کار قیام را درهم بشکند. او برای کمک دست به سوی شاه ایران، کارگزار امپریالیسم در منطقه دراز کرد. بزودی نیروی سرکوبگر بر-شماری از ارتش شاهنشاهی به ظفار اعزام شد. عمان برای ارتش تجاوزگر شاه رزمگاه آزمایشی و صحنه نمایش قدرت بود. شاه که زمینه های برای ایفای نقش ژاندارمی منطقه خلیج فارس، هماهنگ با نقشه های "پنتاگون" یافته بود، بی شرمانه تجاوز نظامی خود را "تبردی افتخار آمیز" نامید او ادعا کرد، که با "نیروی تخریب، انهدام، اغتشاش و خیانت و علیه دارودسته - ای وحشی" (۱) می جنگد.

شاه در ایفای نقش ژاندارمی خود بروشنی گفت: "ما تنها مسئولیت ملی و منطقه ای نداریم، بلکه نقش ما در مقیاس جهانی عبارت از مواظبت و حمایت از ۶۰ درصد ذخایر نفت جهان است." (۲)

از سوی دیگر، قابوس تلاش می - ورزید تا با ارائه عناصری از تمدن امروزی موج ناخشنودی توده های را فرو نشاند. از اینرو، در سالهای پس از کودتا شمار معدودی بیمارستان، روز-نامه، رادیو، تلویزیون و سینما در عمان پدیدار گردید.

رژیم عمان از این باصطلاح "اصلاحات" برای تبلیغات گوش خراشی درباره "موفقیت" های خود استفاده کرد. البته مانند امیر نشین - های همسایه، سرچشمه این "موفقیت" های رژیم عمان را باید در افزایش درآمد های بدست آمده از تولید نفت در کشور جستجو کرد.

اما "امروزین کردن" هیچ دگر-گونی در نظام سیاسی بوجود نیامورد و زندگی ناسامان تقریباً یک میلیون جمعیت کشور بهبود نیافت. رژیم ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم - چنان در معرض خیزش های انقلابی قرار دارد. با آنکه دولت عمان در زمستان ۱۳۵۵ پایان ۱۹۷۶ رسماً اعلام کرد که بایدهاری جنبش چریکی در ظفار را درهم شکسته است، ولی سلطان دست-نشانده همچنان تقریباً نیمی از بودجه سالیانه را به خرید جنگ افزار و نیاز-های نظامی اختصاص می دهد.

در پی آمد پیروزی انقلاب اسلامی ضد امپریالیستی و مردمی ایران و بر-پایی جمهوری اسلامی ایران، نقطه پایانی بر نقش ژاندارمی ایران گذارده شد و سربازان ایرانی خاک عمان را ترک گفتند. ولی چنانکه در سال ۱۳۵۸ هفتم

نامه لبنانی "الکفاح العربی" نوشت، سادات، با تأکید کامل امپریالیسم آمریکا، "برای حمایت از منافع غرب در آن کشور" یگان های ویژه ای از ارتش مصر را برای سرکوب مردم پا خاسته در عمان پیاده کرد.

اکنون خاک عمان یکی از مهم - ترین کانون های توطئه و تجاوز امپریالیست ها علیه جنبش های آزادی-بخش، از جمله انقلاب اسلامی ضد-امپریالیستی و مردمی ایران و انقلاب دمکراتیک افغانستان است.

کمپانی های خارجی ۴۰ درصد سهام "شرکت پترو لیسوم دیولوپمنت" را در تملک دارند. آنها به ویژه امتیاز کاوش و بهره برداری منطقه نوین نفتی، واقع در استان ظفار را به دست آورده اند. نقشه برداران استراتژی امپریالیستی، بخاطر "نبود" ایران شاهنشاهی، بگونه ای شتاب آلود در تکاپوی یافتن جایگزین مناسب و شایسته هستند. در این شرایط است که شاهد انتشار بیانیه های پیاپی از سوی سلطان عمان درباره "تهدید نظامی شوروی در خلیج فارس، اقیانوس هند و دریای سرخ" هستیم!

چهار سال پیش (در مارس ۱۹۷۷)، بریتانیا پایگاه نظامی پیشین خود را در عمان، واقع در جزیره "مصیره"، تخلیه کرد و به مدت ۹۹ سال در اختیار ارتش آمریکا قرار داد. بدنیال ارائه خدمات از سوی عمان برای حضور نظامی امپریالیسم آمریکا در خلیج فارس، بهمان گونه که هفته نامه "الکفاح العربی" چاپ بیروت، در آبانماه ۱۳۵۹ گزارش داد، پنج هزار تن از نیروهای "سپاه واکنش سریع" آمریکا به عمان اعزام و در پایگاه های نظامی عمان مستقر شدند. ناوهای هواپیمابر امریکائی "میدوی" و "آیزنهاور" در نزدیکی سواحل عمان استقرار یافتند و در اسفندماه ۵۹، نخستین مانور نظامی یگان های ارتش آمریکا، تیب هفتم تکنفادران دریایی، به فرماندهی گلاسکو، در خاک عمان برگزار شد. پس از آن، آمریکا برای تبدیل کامل خاک عمان به سرپل تجاوز و توطئه علیه کشورها و خلق های منطقه، ۸۰ میلیون دلار برای گسترش و باز سازی پایگاه های نظامی خود در عمان اعتبار اختصاص داد.

در عین حال، سلطان نشین عمان پیوندهای دیرپای خود را با بریتانیا حفظ می کند. روزنامه لبنانی "السفر" نوشت که، بر پایه موافقتنامه دو جانبه ای، بریتانیا برای عمان هواپیما - های بیشتری با خلبان های انگلیسی آماده می سازد. قابوس همچنین چشم انتظار ورود گروه تازه ای از کارشناسان انگلیسی است.

از سوی دیگر، امپریالیست ها، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، در پی سرنگونی رژیم شاه، ژاندارم منافع غارتگرانه آنها در منطقه، بر آن شدند که از طریق برپایی یک پیمان نظامی منطقه ای، کانون توطئه، چپاول و تجاوزی علیه جنبش ها و انقلاب های خلق ها و کشورهای ضد امپریالیست منطقه، بویژه انقلاب های ایران و افغانستان ایجاد کنند. باز تاب و تدارک این اقدام توطئه آمیز را در اظهار نظر دریا سالار آمریکایی، بنین، در آذرماه ۱۳۵۹، بروشنی می توان دید او خواست امپریالیست ها را چنین اعلام کرد:

"هیچ چیز مانع از آن نیست که در منطقه خلیج فارس یک سازمان سیاسی

- نظامی در همان سطح و با همان نفوذی که پیمان "ناتو" دارد، تشکیل شود". بدین ترتیب، "شورای همکاری خلیج"، با شرکت شش کشور ارتجاعی منطقه خلیج فارس، از جمله عمان، در ۹ شهریور ماه سال جاری تشکیل گردید. در این شرایط، چریک های ظفار، دلگرم از پیروزی انقلاب ضد استبدادی، ضد امپریالیستی و مردمی ایران، عملیات خویش را دگر باره افزایش داده اند. پس از خروج سربازان ایرانی در تابستان سال ۵۸، "جبهه خلق برای آزادی عمان"، ضمن بیان عزم استوار خویش برای رزمیدن در راه پیروزی انقلاب ملی و دمکراتیک، اعلام کرد که عملیات نوین را آغاز کرده است. چشم اندازهای اقتصادی رژیم عمان تیرم است. کارشناسان به ته رسیدن زوردرس منابع نفتی عمان و پایان یافتن "موفقیت" ها را پیش بینی می کنند و تاریخ مبارزات خلقها پیروزی خلق عمان را.

- ۱) مجله "ژون آفریک" مورخ ۱۸ فروردین ۱۳۵۳
- ۲) مجله "نیوزویک" مورخ ۲۱ مارس ۱۹۷۳

"جبهه خلق برای آزادی عمان"، گردان پیش از خلق عمان

- آزاد ساختن برده ها و محو بقایای بردگی،
- تشکیل حکومتی ملی و دمکراتیک و پایان دادن به نفوذ بورژوازی کمپرادور و انحصارهای خارجی و فعالیت های استثنای آنها،
- ساختن اقتصادی ملی و مستقل،
- ایجاد فرهنگی ملی و مستقل،
- رهایی زنان از کلیه اشکال ستم سیاسی، اجتماعی و خانوادگی و محو تبعیضات اجتماعی،
- تضمین آزادی ادیان و اجراء فرائض مذهبی،
در سطح بین المللی، جبهه به عنوان بخشی از جنبش آزادی بخش خلق های عرب از مبارزات حق طلبانه، خلق های آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین علیه نیروهای استعمار و استعمار نو و تبعیض نژادی پشتیبانی می کند، و در جبهه گسترده ضد امپریالیستی جهان، در کنار نیروهای مترقی و کشورهای سوسیالیستی قرار دارد.

درباره کامیابی های "جبهه"، احمد عبدالصمد، عضو کمیته مرکزی "جبهه خلق برای آزادی عمان"، در مصاحبه ای با خبرنگار هفته نامه "عصر جدید" گفت:

"جبهه" روابط گسترده ای با بسیاری از سازمان های ملی و دمکراتیک عربی و برخی از کشورهای عربی (از جمله جمهوری دمکراتیک خلق یمن و بقیه در صفحه ۱۴

انقلابی و علمی مارکسیستی - لنینیستی را اعلام داشت.

در آذرماه ۱۳۵۰ (دسامبر ۱۹۷۱) تحولی مثبت و نیرو بخش در زندگی مبارزاتی "جبهه" روی داد: "جبهه" دمکراتیک برای آزادی عمان" سازمان رهبری کننده مبارزات مسلحانه در شمال عمان، ضمن پذیرفتن انتقادهای وارده نسبت به شیوه عمل گذشته، آن به "جبهه" توده ای برای آزادی خلیج اشغال شده عربی" پیوست.

پس از وحدت سازمانی و سیاسی دو "جبهه" و تشکیل کنگره اهلیش، نام جبهه به "جبهه خلق برای آزادی عمان و خلیج عربی" تغییر یافت. سر-انجام در مردادماه ۱۳۵۳ (ماه اوت ۱۹۷۴) کنگره فوق العاده ای تشکیل شد و این سازمان انقلابی به "جبهه خلق برای آزادی عمان" تغییر نام داد.

هدفهای سیاسی مبارزه "جبهه خلق برای آزادی عمان" برپایه برنامه عمل ملی و دمکراتیک، که در کنگره چهارم در آذرماه ۱۳۵۰ (دسامبر ۱۹۷۱)، به تصویب رسید، قرار دارد. از جمله هدفهای این جبهه عبارتست از:

- آزاد ساختن سرزمین عمان از کلیه اشکال ستم استعماری و دستیابی به استقلال کامل،
- الغای فئودالیسم و تقسیم زمین بین دهقانانی که صاحب زمین نیستند،

در پی آمد برگزاری نخستین همایش رهبران انقلابیون عمان در مناطق کوهستانی ظفار، در ۱۹ خرداد ماه ۱۳۴۴ (۹ ژوئن ۱۹۶۵)، "جبهه" آزادی بخش ظفار" برپا شد و مبارزه مسلحانه آغاز گردید. دیری نیافتید که مبارزه خصلت توده ای به خود گرفت. پس از استقلال یمن دمکراتیک در سال ۱۳۴۶ (۱۹۶۷)، جنبش از پشتیبانی مادی و معنوی گسترده ای برخوردار شد. در شهریور ۱۳۴۷ (ماه سپتامبر ۱۹۶۸) کنگره "جبهه" در حریمین به مدت ۲۰ روز برگزار شد. بزرگترین دستاورد این کنگره گزینش رهبری جدید، در برگیرنده عناصر ملی و انقلابی، از جمله میهن دوستان هوادار جهان بینی مارکسیسم - لنینیسم، بود. در این کنگره، با تغییر استراتژی، نام جبهه از "جبهه آزادی بخش ظفار" به "جبهه" توده ای برای آزادی خلیج اشغال شده عربی" تغییر یافت.

در سالهای ۱۳۴۸ - ۱۳۵۰ (۱۹۷۱) کارآئی رزمی و پشتیبانی توده های جنبش بالا رفت. هماهنگ با این دگرگونی های میدبخش و پیروزی آفرین، در ۱۹ خردادماه ۱۳۵۰ (۹ ژوئن ۱۹۷۱) سومین کنگره "جبهه" توده ای برای آزادی خلیج اشغال شده عربی برگزار شد. کنگره، با تحلیل و ارزیابی آخرین تحولات و دستاورد های جنبش، ضرورت برپایی یک حزب انقلابی بر بنیان "تئوری های

صنعت فولاد

بقیاض صفحه ۱

با توجه به مراتب بالا، ذکر عدم تامین زغال سنگ، بعنوان مشکل اساسی در اجرای طرح توسعه اول برای تولید ۱/۹ میلیون تن فولاد در سال، توسط مسئول مستقیم طرح، علاقمندان را به تفکر وامیدارد.

برای روشن شدن اذهان عمومی و ریشه یابی این مشکلات به اعداد و ارقام مراجعه می کنیم:

موجب اطلاعات موجود، ذخیره قطعی معادن زغال سنگ مشکوفه و کک شونده کشور، که در سال ۱۳۵۵ محاسبه شده، برابر ۶۹۴/۶ میلیون تن است. البته ارقام مربوط به ذخایر احتمالی و زمین شناسی زغال سنگ ایران چندین برابر رقم فوق است، ولی چون عملیات اکتشافات تفصیلی برای تعیین ذخیره قطعی زغال سنگ ایران هنوز به پایان نرسیده است، ما در اینجا فقط به ذخایر قطعی و اثبات شده تکیه می کنیم.

در عین حال انتظار داریم که مسئولین جدید شرکت ملی فولاد ایران دستور دهند که عملیات اکتشافات تفصیلی این ذخایر مجدداً شروع شود و با اطلاع دقیق از ذخایر زیرزمینی زغال سنگ ایران، برنامه های درازمدت فولادسازی و بخصوص سیاست تولید انرژی کشور پایه گذاری گردد.

طبق روش های علمی معمول در جهان، ذخایر زغال سنگ ناحیه طبس ۲۵ میلیارد تن و ذخایر نواحی البرز و کرمان ۵۵ میلیارد تن پیش بینی شده است. این ارقام اگر چه نمی توانند پایه ای برای تنظیم برنامه های اجرایی باشند، ولی بقدری قابل توجه و مهم هستند که ادامه عملیات اکتشافی برای تعیین ذخایر قطعی را ضروری سازند.

بهر حال فعلاً رقم ۶۹۴/۶ میلیون تن مورد نظر ما است، که در وجود آن شبهه ای نیست. با توجه به این که برای تولید ۱/۹ میلیون تن فولاد در سال، ۳ میلیون تن زغال سنگ مستخرج - معادل ۱/۶۵ میلیون تن زغال سنگ شسته شده - مورد نیاز است، ملاحظه می شود که ذخایر قطعی زغال سنگ کک شونده تا ۱۶۰ سال تکافو خواهد کرد، و اگر طرح توسعه معدنی نیز اجرا شود و تولید فولاد به ۴ میلیون تن در سال افزایش یابد، باز هم بمدت ۷۸ سال زغال سنگ برای تولید ۴ میلیون تن فولاد در سال می تواند مطرح باشد. تنها در مورد طرح سوم توسعه و تولید ۸ میلیون تن فولاد در سال باید منتظر نتیجه اکتشافات تفصیلی بقیه ذخایر زغال سنگ ایران باشیم.

گفته می شود که ذخایر زغال سنگ به اندازه کافی موجود است، ولی معادن برای تولید محصول به میزان مورد نیاز ساخته و تجهیز نشده اند. در این مورد نیز واقعیت ها نشان می دهند که تعداد ۱۲ معدن در کرمان و البرز ساخته شده و از مدتها پیش آماده بهره برداری گردیده اند. این معادن آماده برای بهره برداری، به همراه ۴ معدن در حال ساختمان در کرمان، قادرند زغال لازم برای تولید ۴ میلیون تن فولاد در سال را تامین کنند.

گاهی گفته می شود که نیروی انسانی لازم برای تولید زغال سنگ در اختیار نیست. در این مورد هم گزارش های موجود حاکی است که در سال ۱۳۵۷ در معادن زغال سنگ شرکت ملی ذوب آهن ایران کلاً ۲۸۲۲۳ نفر کارگر و تکنیسین و کارمند مشغول بکار بوده اند. با توجه به اینکه در جریان انقلاب و سالهای بعد از آن کاهش دیتعداد کارکنان حاصل شده است (بخصوص از نظر کارگران و تکنیسین ها، که بطور عمده بارتولید بعهد زغال است)، این تعداد برای تولید زغال سنگ مورد نیاز طرح توسعه اول کلاً کافی است. با استفاده از آموزشگاه های تخصصی کرمان و اصفهان نیز بسهولت می توان در جریان پیاده کردن طرح توسعه دوم، نیروی انسانی مورد نیاز این مرحله را تربیت کرد.

هزینه ها بالایی رود. البته از کارکنانی که تازه از مدرسه و مزرعه به کارخانه و معدن آمده اند، نباید انتظار داشت که نظیر کارکنانیکه ۵۰ سال و حتی نسل ها در معادن و صنایع بکار اشتغال دارند، مهارت و کارآئی داشته باشند. اما آیا راه حلی بجز شروع بکار و تجربه اندوزی وجود دارد؟

بالا رفتن هزینه تولید نیز از آن حرفه های است که استعمار نوین سالهاست می گوید به بهانه آن از ایجاد صنایع مادر در کشورهای رشد یافته، از جمله در کشور ما، جلوگیری کند و این کشور - ها راه بازار دانی محصولات صنایع خود تبدیل نماید. برای تامین استقلال اقتصادی، که رکن اساسی آن ایجاد صنایع سنگین است، قیمت تمام شده مسئله عمده نیست. بعلاوه مسئله هزینه تولید را می توان با سازمان دادن صحیح کار و تولید بتدریج حل کرد.

گاهی عنوان می شود که کیفیت زغال سنگ ایران برای تولید کک مناسب نیست و به همین جهت مجبوریم زغال سنگ کک شونده را از خارج وارد کنیم و این عمل موجب وابستگی می شود. اما واقعیت این است که در سابق، به علت عدم آمادگی کارخانه های شستوی زغال سنگ، مقدار زغال سنگ نوع مخصوص، معادل حداکثر ۱۰٪ زغال سنگ مصرفی، از خارج از کشور خریداری می شد و پس از اختلاط با محصول داخلی به مصرف می رسید ولی در حال حاضر با بکار افتادن کارخانه های شستوی زغال سنگ در زندگیمان و البرز، کیفیت زغال سنگ تولید داخلی بهبود یافته و نیازمندی به زغال سنگ وارداتی کاهش یافته است. به هر حال خرید ۱۰ درصد زغال سنگ مصرفی علامت وابستگی کل طرح نمی تواند باشد، زیرا تمام سنگ آهن و ۹۰ درصد زغال سنگ مصرفی از منابع داخلی تامین می شود، و این نوع وابستگی در هر طرح بزرگ صنعتی، حتی در کشورهای پیشرفته صنعتی نیز می تواند پیش آید.

راه حل مشکل در هر صورت اینست که اجرای طرح را باید باتکیه به مواد موجود داخلی شروع کرد و بتدریج با اکتشافات ذخایر زغال سنگ نوع مورد نیاز، یا با ابداع روشهای اختلاط زغال سنگ های مختلف، که امروزه در اغلب نقاط دنیا مرسوم شده است، مصرف زغال سنگ خارجی را کم و سپس بکلی حذف کرد.

گفته می شود که مشکلات ناشی از نارسائی مقررات اداری و عدم هماهنگی ارگانهای مملکت یا مشکلات مالی و عدم تامین بودجه لازم برای اجرای طرح باعث تاخیر در اجرای طرح توسعه فولاد سازی می شود. پرواضح است که وجود این قبیل مشکلات در زمان حاکمیت انقلاب مسموع نیست و مسئول رفیع این قبیل ناهماهنگی ها خود مسئولین سطوح بالای دولت هستند.

عجیب تر از همه عنوان کردن نکات مثبت عملیات اکتشاف و بهره برداری از معادن زغال سنگ به مثابه مشکلات است. مثلاً پراکنده بودن معادن زغال سنگ، یا واقع بودن آنها در نقاط دور دست، از مشکلات قلمداد می شود. می گویند: برای رسیدن به معادن زغال سنگ باید راه سازی کرد، یا برای کارگران شاغل در این معادن باید محل سکونت تهیه نمود. در حالی که چنین خصوصیاتی را در شرایط ما - می توان از مزایای یک طرح بزرگ بشمار آورد، زیرا با اجرای این طرح، شبکه راه های روستائی تکمیل میشود و توزیع جمعیت فعال در سطح کشور متعادل می گردد. در واقع بهره برداری از معادن و خاصه معادن زغال سنگ، که احتیاج به تعداد بیشتری کارگر دارد، موجب آبادی و عمران مناطق عقب مانده کشور می شود. اگر چه هزینه اجرای این نوع طرح ها زیاد بنظر می رسد، ولی در واقع قسمتی از این هزینه ها، نظیر احداث راه ها و ساختمان های مسکونی و مدرسه و بیمارستان و... هزینه استخراج زغال سنگ نیست، بلکه هزینه های عمومی و زیربنائی کشور است، که بهر حال دولت موظف به انجام آن است. اگر وجود معادن باعث تسریع در انجام این وظایف می گردد، حداقل

درباره طرح جدید مالکیت زمینهای زراعی

از آقای احمد توکلی، وزیر کار و امور اجتماعی، سؤال میکنیم:

طرح قانونی رسیدگی به مالکیت زمین های زراعی واحیا و واگذاری اراضی، که از جانب ۵ نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی ارائه شده، دارای ابهامات بسیار است. آقای احمد توکلی وزیر کار و امور اجتماعی، که یکی از ۱۵ نماینده امضاء کننده طرح است، درباره آن توضیحاتی داده، که متأسفانه بجای روشن شدن مطلب، بر ابهامات افزوده است.

روزنامه اطلاعات مورخ ۱۲ آبان ۱۳۶۰، از قول آقای توکلی می نویسد: "اساساً بیش از سه برابر عرف محل زمین داشتن خلاف اسلام است و هر کس همانقدر زمین باید داشته باشد که خود و خانواده اش بتوانند روی آن کار کنند".

دو روز بعد، یعنی روز ۱۴ آبان ۱۳۶۰، اطلاعات مصاحبه آقای احمد توکلی را درباره طرح ۱۵ نماینده نقل کرده و از قول ایشان می نویسد: "جوی که در طول اجرا و توقف بند "ج" و "د" در جامعه ایجاد شده این گمان را در بسیاری بوجود آورده بود که اساساً بیش از سه برابر عرف محل زمین داشتن خلاف اسلام است و هر کس همانقدر زمین باید داشته باشد که خود و خانواده اش بتوانند روی آن کار

کنند، که در نتیجه طبعاً باب مزارعه و اجاره که از مسلمات فقه شیعه است، تعطیل شدنی و ضارزش تلقی گردد".

ما از آقای احمد توکلی سؤال می کنیم: کدامیک از این دو، گفته ایشان است و این تناقض گوئی را چگونه توضیح می دهند؟

درباره اصل طرح نیز سئوالات زیرین مطرح است:

اگر حد متوسط عرف محل را برای تامین یک زندگی حداقل دهقانی ۴ هکتار حساب کنیم، برای واگذاری زمین به ۳/۶ میلیون خانواده روستائی، داریم، در حالیکه کل زمینهای قابل گشت به این رقم نمی رسد. در این صورت چگونه می توان هم مالکیت های بزرگ مشروع را باقی گذاشت و هم به دهقانان زمین داد؟

آیا مالکیت های بزرگ مشروع با این گفته پرمحتوای امام خمینی که: "اربابان دلیلی بر ملکیت جز سند مالکیت قلابی و تصرف عدوانی نداشته اند و یا آنقدر ظلم از طرف اربابان شده و اموالی از کشاورزان گرفته اند، که کشاورزان می توانند زمین ها را بابت طلب خود از ارباب تملک نمایند... " مبنای تدارک؟

هدف از اصلاحات ارضی در یک انقلاب مردمی، باید محو بزرگ مالکی باشد، یا مشروعیت بخشیدن به آن، ولو در مقیاسی محدود؟

مالکیت مشروع زمین از آن کسی است که با دستهای پینه بسته خود زمین را احیا کرده، یا کسی که به کمک زر و زور و تزویر زمین را وسیله غارتگری خویش قرار داده است؟

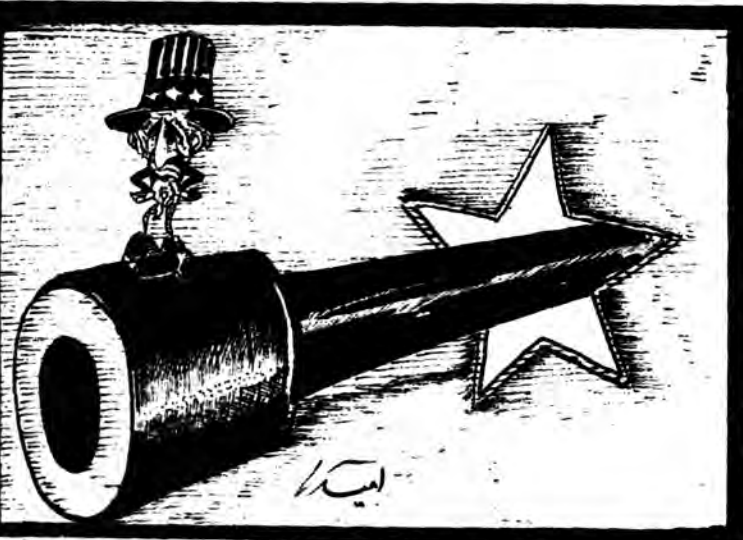
دریافت بهای زمین از دهقانان مستضعف تا چه حد منطبق با قسطا سلامی است؟

می توان واگذاری زمین را به دهقانان، که از اهم وظایف انقلاب مستضعفین است، ناشی از انگیزه های رفاه طلبانه دانست؟

واگذاری زمین به "علاقه مندان بکار کشاورزی" موجب نخواهد شد، تا بار دیگر عده ای سرمایه دار بر زمین های کشاورزی چنگ اندازند؟

دریافت اجاره بها از دهقانان مستضعف و پرداخت آن به مالکان متمرد، تا چه حد با محتوای قسط اسلامی مطابقت دارد؟

پاسخ به سئوالات فوق می تواند به روشن شدن افکار عمومی درباره مسئله ای بنیادی، مانند اصلاحات ارضی، کمک کند.



فلاکت اقتصادی و نابسامانی اجتماعی ره آورد رژیم نمیری برای مردم سودان

کمپرادور انجامیده است که، به قیمت فقر اکثریت سکنه، هر روز غنی تر می شود. نیروهای مخالف روز به روز توانمندی بیشتری می یابند و بیکارهای جنبش کارگری گسترش می پذیرد. از سوی دیگر پایگاه اجتماعی جرگه حاکم تنگ ترمی شود بسیاری از شخصیت های برجسته کشور از همکاری با رژیم دیکتاتوری و سازشکار خود داری می ورنند.

عزالدین علی عامری افزود که کمونیست های سودان همچنان پیش-آهنگ جنبش مبارزه زحمتکشان در راه دمکراسی و پیشرفت هستند. علی رغم سرکوب گری های رژیم علیه حزب کمونیست سودان، این حزب توانسته است نقش پیشاهنگ خود را در پیکار مردم سودان در راه استقلال و آزادی راستین حفظ کند.

عزالدین علی عامر، عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست سودان در مصاحبه های با هفته نامه لبنانی "الحرثیه" گفت که، حکومت نمیری اقتصاد سودان را بهوضعی فلاکت بار کشانیده است، بطوریکه این کشور اکنون یکی از فقیرترین و واپس مانده ترین کشورهای جهان به شمار میرود.

به گفته عزالدین علی عامر، از ده سال پیش فرآورده نایزهملی سودان ۱/۵ درصد کاهش یافته است. این کاهش در بسیاری از دیگر رشته های اقتصاد نیز دیده میشود. خیل بیکاران روز بروز گسترده تر می گردد و قیمت کالا های اساسی پیوسته روبه افزایش است. بسیاری از سودانی ها در جستجوی کار به خارج سفر می کنند. سلطه انحصارات خارجی به پیدایش قشور انگل وار بورژوازی

نباید آنرا بعنوان عیب و اشکال قلمداد نمود و حتی لازم است این قبیل هزینه ها را بعنوان هزینه های عمومی تلقی کرد و بحساب قیمت تمام شده یک تن زغال سنگ منظور نکرد.

حتی گفته می شود که هزینه های رفاهی کارگران معادن زغال سنگ رقم بزرگی است که موجب بالا رفتن قیمت ها و عدم اجرای طرح می شود. جای تأسف است که وقتی برای تامین حداقل رفاه کارگران محروم کناره کویر هزینه ای بگرمی رود، این مطلب بعنوان مشکل اساسی عنوان می شود. کسانی که اینگونه "استدلال" می کنند، حتماً به ارقام سر-سام آور هزینه رفاهی شهرهای بزرگ، که بطور گوناگون (تلفن و آسفالت و آب تصفیه شده و برق و گاز و غیره) صرف می شود، توجه ندارند، مگر این همه هزینه رفاهی دولت، که چه بسا به قشر خاصی در شهرهای بزرگ اختصاص می یابد، به قیمت تمام شده محصولات آنها اضافه می شود؟ زمانی که اهالی شمال شهر تهران از گاز تصفیه شده استفاده می کنند و هزینه لوله کشی آن از منبع گاز تا محل مصرف و تصفیه و غیره، از بیت المال تامین می شود، هیچ وقت مسئله بالا رفتن قیمت تمام شده مطرح نمی گردد. کارگران معادن زغال سنگ یا اهالی روستاهای مجاور آن هم حق دارند با گاز تصفیه شده خانه خود را گرم کنند و این قبیل هزینه ها نباید به حساب قیمت تمام شده محصول معادن منظور شود. بعلاوه هزینه این قبیل امور سهم ناچیزی در قیمت تمام شده فولاد دارد.

طبق آمار شرکت ملی ذوب آهن ایران، قیمت تمام شده هر کیلو فولاد در سال ۱۳۵۷ معادل ۳۰ ریال بوده است، که فقط ۱۰ ریال آن بابت تهیه مواد اولیه از زغال سنگ و سنگ آهن و آهن و سیلیس و مواد شیمیایی و غیره بوده است، که اگر سهم هزینه حمل مواد اولیه از معادن به کارخانه و هزینه استهلاک ماشین آلات را از آن کسر کنیم، هزینه تولید مواد اولیه، از حقوق و مزایا و بیمه و بیمارستان و مسکن و غیره، برای هر کیلو فولاد پیش از ۴ ریال نخواهد بود، و مسلماً سهمی از این رقم، که متعلق به رفاه کارگران می گردد، رقم جزئی خواهد بود، که مشکلی ایجاد نخواهد کرد.

حرف آخر اینکه، اجرای هر طرح بزرگ با دشواریهایی همراه است و به بهانه این دشواریها نباید از اجرای آن جلوگیری بعمل آید. واضح است که تولید سالانه ۱۰ میلیون تن فولاد، که در سالهای آینده مورد نیاز کشور خواهد بود، کار آسانی نیست.

می شود. همچنین باید توجه داشت که اگر فولاد مورد مصرف کشور از صنایع داخلی تولید نشود، باید آنرا با پرداخت ارز خریداری نمود و برای تامین این ارزهای بجز فروش نفت خام نداریم. بدین ترتیب اجرای طرح تولید فولاد، با استفاده از منابع داخلی و نیروی کارگران کشور، ضمناً موجب ذخیره منابع نفتی و طولانی شدن عمر منابع نفت و جلوگیری از تکیه یک جانبه کشورهای صنعتی (فروش نفت خام و خرید فولاد) خواهد شد.

اما رسیدن به این هدف ثمرات فوق العاده مفیدی برای کشور ما بر مغان می آورد. ده میلیون تن فولاد، یعنی حداقل سالی ۳۰۰ میلیون ریال ارزش افزوده، که از منابع داخلی به منابع مالی کشور افزوده می شود. و اگر اثرات غیرمستقیم آن را حداقل دو برابر رقم اصلی در نظر بگیریم، سالانه ۹۰۰ میلیارد ریال ارزش افزوده در کشور به وجود می آید.

و مهمتر از همه این که بای نیاز کردن کشور از خرید فولاد خارجی، موجبات استقلال اقتصادی کشور فراهم

پاسخی به خواننده منتقد

درباره "جهان سوم"

یکی از خوانندگان، طی نامه ای، از اینکه در "اتحاد مردم" اصطلاح "جهان سوم" بکار میرود، انتقاد کرده است. خواننده گرامی مینویسد: این اصطلاح نه تنها ما، بلکه اکثر خوانندگان این نشریه را... به یاد تاز "سه جهانی" حزب امریکائی رنجبران میاندازد، که مایه تاسف است. وی پیشنهاد میکند که بجای اصطلاح "جهان سوم"، از اصطلاح "کشورهای تحت سلطه" استفاده شود. خواننده گرامی در پایان نامه می نویسد: در صورت درک اشتباه راقم اینستور، با انتشار مقاله ای هزارها خواننده را از توهم خارج کنید.

در پاسخ این خواننده گرامی، قبل از هر چیز باید از دقت ایشان قدر دانی کرد. ما خوشود خواهیم شد اگر همه خوانندگان با همین دقت "اتحاد مردم" را بخوانند و خوشودتر خواهیم شد، اگر انتقاداتی دارند، کتباً مطرح کنند.

درباره اصطلاح "جهان سوم" باید گفت که درست است، این اصطلاح از لحاظ علمی غلط است، و همین دلیل "اتحاد مردم" یا آنرا در بین دو جنگ میگرد (جهان سوم) (و یاقبل از آن کلمه یا اصطلاح را بکار میبرد: "با اصطلاح جهان سوم، ولی اصطلاح "جهان سوم" اصطلاحی است که در قاموس سیاسی به معنای کشورهای که عقب نگاه داشته و یا وارث عقب ماندگی هستند، یا مجموعاً به معنای کشورهای رشد یافته، بکار می رود، به این معنی، بکار بردن این اصطلاح، آنهم در بین دو جنگ، متداول و مجاز است.

در توضیح مطلب باید افزود که، اصطلاح "جهان سوم" قبل از اختراع نظریه "امپریالیستی - مائوئیستی" به جهان "وارد قاموس سیاسی شد، به معنای مجموعه کشورهای عقب مانده و برای تفکیک این "جهان" از دو "جهان دیگر، یکی کشورهای رشد یافته، سرمایه داری (امپریالیستی) و یکی کشورهای سوسیالیستی.

بعدها تبلیغات امپریالیستی اصطلاح "دوا بر قدرت" را بکار گرفت، ابتدا به معنای دوا بر توان ترین کشور جهان، که یکی در اردوگاه کشورهای امپریالیستی و یکی در اردوگاه کشور - های سوسیالیستی قرار گرفته است. سپس دستگاه تبلیغاتی امپریالیسم گوشید "دوا بر قدرت" را با خصوصیات یکسان و با سیاسی یکسان معرفی کند، تا بدین وسیله از یک سو از رسوائی امریکادربین خلقها (که بویژه بعد از جنگ دوم جهانی در نتیجه سیاست تجا و زنگانه استعماری امریکا حاصل شده) بگاهد و از سوی دیگر اتحاد شوروی را به عنوان یک کشور امپریالیستی نظیر امریکا معرفی کند و بدین سان از گسترش نفوذ معنوی اتحاد شوروی و نظام ضد امپریالیستی، ضد استعماری و ضد استعماری سوسیالیستی جلوگیری کند، شاید بدین وسیله مانع از اتحاد و همبستگی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی با کشورهای تازه به استقلال رسیده و با جنبش های آزادیبخش ضد امپریالیستی گردد.

سیس تبلیغات امپریالیستی در اطراف "دوا بر قدرت" به مائوئیست های چینی "الهام بخشید، و اینان نظریه "سه جهانی" را اختراع کردند، که تکامل تئوریک همان تبلیغات امپریالیستی و برای هموار کردن راه اتحاد خود با امپریالیسم و در نهایت با سرکرده امپریالیسم جهانی - امریکا بود. چنانکه میدانیم، مائوئیست ها جهان را به "سه جهان" تقسیم کردند: جهان اول "دوا بر قدرت" (یعنی امریکا و شوروی را یکسان قلمداد کردند). جهان دوم "کشورهای رشد یافته صنعتی سرمایه داری (امپریالیستی) - منهای امریکا" (و بدینسان کشورهای رشد یافته صنعتی سوسیالیستی را "حذف" کردند) و "جهان سوم" کشورهای عقب مانده، اعم از این که کشورها سوسیالیستی یا سرمایه داری اند و اعم از اینکه راه رشد سرمایه داری یا غیر سرمایه داری را در پیش گرفته اند. چین مائوئیست مدعی شد که رهبر "جهان سوم" است. این "تقسیم" جهان با "تقسیم قبلی" فرق داشت. در تقسیم قبلی جهان سوسیالیسم رشد یافته از جهان سرمایه داری رشد یافته جدا میشد. ولی اصطلاح "جهان سوم" در تقسیم مائوئیستی جهان باقی ماند.

ولی چنانکه میدانیم، دیری نگذشت که رهبر جهان سوم "اعلام کرد که چون باید با "دوا بر قدرت" مقابله کرد، لذا "جهان سوم" باید با "جهان دوم" (کشورهای امپریالیستی - منهای امریکا) متحد شود. و با زدیری نگذشت که "متحد جهان سوم" اعلام کرد که چون "خطر شوروی" از امریکا بیشتر است، پس باید "جهان سوم" و "جهان دوم" با هم "بانیمی" از جهان اول (امریکا) علیه شوروی متحد شوند! مدت کم دیگری گذشت و "شان نزول" نظریه "مائوئیستی" به جهان معلوم شد. چین مائوئیست دست در دست امپریالیسم به سرکردگی امریکا گذاشت و علیه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی، و همچنین آن کشورهایی از "جهان سوم" که برای استقلال خود می رزمند، به مقابله پرداخت.

بدینسان اختراع مائوئیستی "سه جهان" رسوا شد. در عمل معلوم شد که اگر قرار به تقسیم جهان باشد - جهان به دو جنبه تقسیم شده است: یک جنبه متشکل از دولت های امپریالیستی و دولت های زیر سلطه، دست نشاند و فرمانبردار آنها، به سرکردگی امریکا است. و در جنبه دیگر کشورهای سوسیالیستی، کشورهای نوا استقلال، جنبش های مردمی استقلال طلب، جنبش کارگری و کمونیستی جهانی قرار گرفته اند.

با اینهمه اصطلاح "غلط" جهان سوم، به معنای کشورهای عقب نگاه - داشته شده و یا وارث عقب ماندگی، و نه به معنای کشورهای زیر سلطه امپریالیسم در قاموس سیاسی باقی مانده است و به این معنا بکار بردن آن، آنهم در بین دو جنگ، (که اشاره به غلط بودن این اصطلاح از نظر علمی است) متداول است.

امیدواریم خواننده منتقد گرامی "اتحاد مردم" با ما موافقت کند.

نامه يك هوادار "سازمان مجاهدین خلق" و پاسخی ما

در هفته گذشته نامه ای از یک هوادار "سازمان مجاهدین خلق" به دفتر "اتحاد مردم" رسید که حاوی نکات و دیدگاه های جالب توجهی بود نویسنده نامه مدعی است که این نکات و دیدگاه ها منحصر به او نیست، سخن و نظر بسیاری از هواداران چون اوست و هیچ دلیلی وجود ندارد که او و هم - فکرانش، در صحت رای و راه خود تردید کنند. نویسنده نامه از جمله به ما تاخته است که:

"چرا چشم بسته آنچه را که دیگران میگویند، تکرار می کنید و هر ترور و جنایت سیاسی را به پای سازمان مجاهدین خلق ایران می گذارید؟"

نویسنده نا شناس، که از ذکر نامش ابا کرده است، همچنین میگوید:

"مبارزه سازمان مجاهدین خلق ایران یک مبارزه سیاسی و انقلابی است. چرا شما به این توهم دامن میزنید که عاملین بمب گذاری در کوچه و خیابان در اتوبوس و مدرسه مجاهدین هستند؟ چرا ترور هر سبایی ساده و هر آدم عادی را در کارنامه مجاهدین خلق می نویسید؟ آیا هیچ به فکران خطور کرده است که همان هائی که کمر به نا - بودی کامل مجاهدین، به هر قیمت بسته اند، برای بی اعتبار کردن آنها و بدست آوردن جواز شدت عمل، خود در این ترورها و بمب گذاری ها دست داشته باشند؟"

این نامه، اگر ننگس باور و بر - داشت تعداد کمی از هواداران بازی - خورده "مجاهدین" هم باشد، در خور پاسخ و بررسی است. نوشتن نامه، حتی یک نامه پر خاشخو و اعتراض آمیز، بیش از همه همین تمایل نویسنده آن به روشن - گری حقیقت از راه بحث و استدلال و تبادل اطلاعات است و این فی نفسه مثبت و ثمر بخش است. آنجا که منطق و تشخیص می - تواند در گه گشاید، چرا باید وظیفه مجاب کردن را به خشونت و باروت سپرد؟

نویسنده هوادار "مجاهدین خلق" بی آنکه خود توجه داشته باشد، ترور را به دو نوع خوب و بد تقسیم کرده است. از دیدگاه او بمب گذاری در کوچه و خیابان و ترور فلان سبایی از زمره ترور - های بد است، اما ترور رجال و شخصیت - های سیاسی و بمب گذاری در دفتر نخست وزیر و دفتر دادستانی انقلاب و حزب جمهوری اسلامی میتواند خلقی و انقلابی تلقی شود!

آینامه، این نکته به این نکته بپردازیم که مرز بین این به اصطلاح ترورهای خوب و ترورهای بد چگونه و بوسیله چه کسانی تعیین میشود، باید به نویسنده محترم نامه و همفکران او یاد آور شویم که سنت به تشکیدن اتوبوس های مسافری در شرایط پس از انقلاب، به وسیله "مجاهدین خلق" پایه گذاری شد و اعتراف صریح مجرمین دستگیر شده، امتناع "سازمان مجاهدین" از تکذیب شرکت در این ترقه بازی های خیابانی و شواهد دیگر، از جمله نحوه کار و وظواهر و مشخصات عاملین آن، شکی در این باره باقی نمی گذارد.

مرزی که نویسنده هوادار "مجاهدین" برای توجیه شیوه عمل "مجاهدین" تعیین کرده، در عمل توسط خود "مجاهدین" نقض و مخدوش شده است:

آیا "مجاهدین" که متبرک تظاهرات مسلحانه خیابانی هستند، در مقابل مرگ عابریان بی گناه و قربانیان تصادفی این یورشها، هیچ خود را مسئول نمی دانند؟

آیا در برابر گلوله های بی چشم و گوشویی تشخیص که در این تظاهرات مسلحانه رد و بدل میشود، سینه و

جمعه دیگری جز همان سبایی ساده انقلاب شگفته میشود؟ می بینید که استدلال خود شما نیز علیه راه و شیوه "مجاهدین" که شماره دفاع از آنها برخاسته است، حکم میکند!

اما مسئله جدی تر و در جوهر خود فاجعه آمیز تر از این حرفهاست. تقسیم بندی "ترور" به انواع "خوب" و "بد" بر اساس ملاک های ذهنی و دلخواه، که ربطی به واقعیت خارجی ندارد، همانقدر مهلک و زیان بخش است، که تقسیم بندی سرخود تضادهای اجتماعی آنطور که رهبری "مجاهدین خلق"، آگاهانه یا نا آگاهانه به آن دست زد. سقوط سیاسی و انحراف مرگ بار سازمان "مجاهدین خلق" به مثابه یک سازمان سیاسی، از وقتی شروع شد که رهبری آن، نه بر اساس واقعیت عینی، بلکه به تبعیت از محاسبات و تحلیل های ذهنی و تا حدی تخیلی، به این نتیجه رسید که تضاد عمده جامعه - انقلابی ایران نه تضاد خلق با امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا، بلکه گویا تضاد خلق با قشریون است. این خطا سنگ پایه سیاستی شد. که "مجاهدین خلق" را، علیرغم این دعوی که "ضد امپریالیستی ترین نیروی سیاسی" کشور "ند، گام به گام به سوی لیبرال ها راند و سرانجام در دامن آنها انداخت و در عمل، با همه نیات حسنه هواداران و اعضای ساده شان، در کنار ساواکی های تروریست و دسیسه - گران امریکائی، که در سودای براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران هستند، قرارداد.

آینروز معیارهای ذهنی و واهی بدر این فاجعه را کاشت و امروز یکی از همان هواداران، با معیارهای ذهنی و خود ساخته دیگری، میخواهد حکم برائت بدست تروریسم کوری دهد، که تاکنون نه به تضعیف به اصطلاح قشریت، بلکه به تقویت آن، نه به کمک انقلاب و نیروهای هواداران، بلکه به زیر ضرب بردن آن، نه به ریشه کنی امپریالیسم و انزوا ی اعمال آن، بلکه به خون دادن به برگ - های فسرده ضد انقلاب و شادای رضایت امپریالیسم انجامیده است.

نویسنده هوادار "مجاهدین خلق" که تروریسم کور را به دو نوع "خوب" و بد تقسیم میکند و به آن نوع تروری که "مجاهدین" در ورطه آن غلتیده - اند، صفت "خلقی و انقلابی" میدهد خود نمیداند که با این صفات، معیار - هائی واقعی و اصولی را تعیین میکند، که با اسلوب "مجاهدین" و نتیجه - گیری خود او کمترین وجه تشابهی ندارد "خلقی بودن" و "انقلابی بودن" ماهیت یک ترور، به معنی نتیجه ضد - امپریالیستی آن در جهت خلق و مایوس کردن ضد انقلاب است. نیت و خواست قلبی مهم نیست. ذهنیات و باور - های احساسی در این عرصه به حساب نمی آید. بهترین ملاک و محک، عمل است. و عمل "مجاهدین"، آنطور که تجربه زندگی به روشنی نشان داده، بجای آنکه امپریالیسم و ضد انقلاب پرورده آنرا مایوس و پریشان کند، آنها را دلگرم و خوشنود کرده است، بجای آن که حمایت خلق را برانگیزد، نفرت و مخالفت او را برانگیخته است. این چگونه ترور و آتش فروزی انقلابی است که ضد انقلاب را از فرط وجد بی تاب میکند، به تبلیغات افسار گسیخته محافل و مطبوعات و رادیوهای امپریالیستی خوراک می دهد و صفوف میلیونی مردم را در تظاهرات خیابانی علیه خود بسیج میکند؟! از پيله محدودی که با تئوری - های تخیلی و اطلاعات بی پایه به دور

نویسنده هوادار "مجاهدین خلق" ما را متهم میکند که گویا به این توهم دامن میزنیم که، نجارهای کوچه و خیابان گار "مجاهدین" است. اینبار نیز سخن نویسنده نامه علیه حکم خود او برمی - خیزد.

ما هیچ توهمی را علیه "مجاهدین" دامن نزده ایم. نه ما و نه هیچ نیروی دیگری قادر نیست، مادام که "مجاهدین" خود زمینه مناسب را علیه خود فراهم آورند، در این زمینه توهم بگارد و دروغ درو کنند. این رهبری خائن "مجاهدین خلق" و فقط آنها هستند که با مخدوش کردن مرز بین خود و ضد انقلاب، با استفاده از همان اسلوب و روشی که مزدوران ویسی و آریانا و بختیار به کار می گیرند، با سهیم شدن در همان هدفی که همه امپریالیست های ریز و درشت و اعوان و انصار داخلی آنها دنبال میکنند در عمل، اعضا و هواداران "مجاهدین" را بصورت نیروی ذخیره و پیشمرگ ضد انقلاب در آورده اند.

اما شما اعضا و شما هواداران "مجاهدین" اگر واقعا از این "توهم" ناراحتید، اگر در آنچه میگوئید صداقت دارید، این توهم چندش آور را، که نوعی حیثیت دادن به ضد انقلاب و کار - های اوست، درهم بشکنید. با دست برداشتن از روش های آتارشی ماب، با دوری گزیدن از ترور و بمب گذاری و آتش فروزی، با ترک خانه های تیمی و تیم های نظامی، با اعلام تبری از هر نوع تروریسم، و طرد آن، تروریست ها و ضد انقلابیون واقعی را در وسط صحنه، تنها و عریان کنید. این مرکز کشیدن حقیقی بین خود و نیرو - های ضد خلقی و ضد انقلابی، در میدان عمل است. این بهترین وقایع ترین حرف و دعوی برای تکذیب جنایاتی است که این روزها به نام وبه بهانه مبارزه سیاسی، به آن رنگ و لعاب میزنند.



سیمای واقعی...

بقیه از صفحه ۳

در حقیقت تمام گروه‌هایی که مورد حمایت پاکستان و عربستان می‌باشند، امریکائی‌اند و آنها به جای این که مبارزه کنند، شاعری دهند و در جنگ‌ها و نبردهای خونین دخالت نمی‌کنند، زیرا جان خود را از استقلال افغانستان بیشتر دوست می‌دارند. آنها خائنانند، مزدورانند، وطن‌فروشانند و فقط به درد نوگری امریکا می‌خورند.

لازم به تذکر است که گروه‌های فوق عملاً در جنگ‌های افغانستان نقشی نداشته و در بسیاری از مناطق مسلمانان رزمنده افغانستان آنها را از خود رانده‌اند.

این گروه، که به دست بوس سادات رفتند، عمده‌ترین گروه‌های "مجاهدین" افغانی بودند، به این شرح:

۱- حرکت اسلام، افغانستان به رهبری شخصی بنام مولوی محمد بنی محمدی، نماینده سابق مجلس ظاهر شاه و رهبر سوسیال دمکرات‌های افغانستان.

۲- برهان‌الدین ربانی، از تجار و فتووال‌های بزرگ افغانستان، صادرکننده انحصاری پوست گوسفند به آمریکا.

۳- حزب اسلامی افغانستان به رهبری گلبدین حکمت یار، بزرگترین فتووال افغانستان، او در پایان سال ۱۳۵۸ در تهران مخفیانه با بنی صدر فواری ملاقات کرد.

۴- محاذ (حزب ملی به رهبری شیخ احمد گیلانی از بزرگترین سرمایه داران افغانستان، نماینده شرکت پزوی فرانسه در گابل و داماد ظاهر شاه.

۵- جبهه نجات افغانستان به رهبری ثبقت‌اله مجددی، امام جمعه مسجد کهنه‌پاک از جانب ملکه فیصل و صاحب ۳۰ هزار جریب و ۲۳ باغ انگور.

اعلامیه گروه منشعب

از جمعیت اسلامی افغانستان

درباره ماهیت این جمعیت

روز ۱۵ تیر ۱۳۵۹ در تهران اعلامیه گروه منشعب از "جمعیت اسلامی افغانستان" منتشر شد. در این اعلامیه درباره این "جمعیت" از جمله آمده بود: "بنیانگذاران این جمعیت نوکران زرخیز ظاهر شاه، گاسه‌لیسان دربار، ملوک خالده و ملوک گارتی و ملوک سادات و ملوک ظاهر شاه... هستند."

دادستان انقلاب مشهد:

رهبر جمعیت اسلامی

افغانستان از عوامل امریکاست

روز ۳۰ تیر ۱۳۵۹ دستورالعمل دادستان انقلاب مشهد درباره "جمعیت اسلامی افغانستان" در جریان منتشر شد. رئیس سپاه پاسداران مشهد و رئیس دادگاه ویژه این شهر کلیه دفاتر جمعیت اسلامی افغانستان را در خراسان تعطیل و دستور اخراج کلیه افراد این "جمعیت" را از ایران صادر کرد. حجت‌الاسلام صفائی در این مورد اظهار داشت:

"نواری بدست آورده ایم که امریکائی بودن افراد جمعیت را محرز می‌کند. هزینه این جمعیت به وسیله امریکا تامین می‌شود و امریکا این جمعیت را تغذیه فکری و مادی می‌کند و خط مشی آنها را دقیقاً امریکا تعیین می‌کند. در نوار موجود، که مربوط به سخنرانی یکی از رهبران آنهاست، مطالبی عنوان شده که تماس مستقیم آنها را با امریکا نشان می‌دهد."

حجت‌الاسلام صفائی گفت: "افغانی‌هایی که به جرم جیب‌بری، حمل و فروش اسلحه و مواد مخدر یا به اتهام عمل لواط و فحشا دستگیری می‌شوند، اغلب دارای کارت عضویت جمعیت اسلامی افغانستان هستند. افراد وابسته به جمعیت اسلامی افغانستان از راه زاهدان اسلحه غیرمجاز و تریاک وارد می‌کردند و به گردستان حمل می‌نمودند و از این طریق بدست ضد-انقلاب می‌رسانند."

حجت‌الاسلام صفائی افزود: "در تالیفات هنگام دستگیری چند قاچاقچی افغانی، که وابسته به این جمعیت بودند، چندین بار درگیری مسلحانه روی داد. رهبر جمعیت اسلامی افغانستان یکی از عوامل امریکا در حال حاضر تحت تعقیب است."

روزنامه "اطلاعات"

چند گروه امریکائی از

"مجاهدین" افغانی را معرفی می‌کند

در شماره ۴ شهریور ۱۳۵۹ روزنامه "اطلاعات"، مصاحبه اختصاصی این روزنامه با سید عبدالقادر جوادی خبرنگار روسی، نهضت اسلامی افغانستان وابسته به "جبهه آزاد بیخشان انقلاب اسلامی افغانستان" انتشار یافته است. سید عبدالقادر جوادی در پاسخ به سؤال خبرنگار که: بطور کلی چه گروه‌ها و احزاب سیاسی مسلح در افغانستان وجود دارند، گفت:

"حزب دیگری هستند به نام جمعیت اسلامی افغانستان، جبهه نجات ملی افغانستان، که از طرف امریکا و مصر حمایت می‌شوند. اتحادیه مجاهدین افغانستان و تنظیم نسل نسو هزاره افغانستان، که در پاکستان دفتر دارند و از جانب چین و آمریکا و پاکستان حمایت می‌شوند و اکثریت آنها ماوئیست می‌باشند."

امریکا عمدتاً پول به مقدار زیاد در اختیار پاکستان قرار می‌دهد و پاکستان این پول‌ها را در اختیار این احزاب سر-سپرده قرار می‌دهد. این احزاب از مصر و پاکستان اسلحه، تجهیزات نظامی و وسائل دیگر دریافت می‌کنند. رهبر اصلی این گروه‌ها ظاهر شاه است که در ایتالیا بسر می‌برد و اینها همه سرسپرده هستند و امریکا را استعمار نمی‌شناسند. سران احزابی مانند جمعیت اسلامی که پیشروانهای غیر از مصر و آمریکا ندارند، چنین سفری (دیدار سادات) انجام دادند. چندی پیش شیخ آصف قندهاری به رهبر حرکت اسلامی افغانستان نیز مسافرت چندروزه‌ای به کویت کرد و کمک‌هایی از آنجا دریافت نمود."

روزنامه "جمهوری اسلامی" در ملاقات یک رهبر افغانی باریگان

روزنامه "جمهوری اسلامی" روز ۲۴ اسفند ۱۳۵۹ از دیدار یکی از رهبران "مجاهدین" افغانی با باریگان پرده برداشت.

تقریباً ۲۰ روز پس از دیدار سید احمد گیلانی از امریکا و دیدار با مقامات امریکائی، باریگان اعلام کرده در صورت تقاضای افغانی‌ها امریکا در مورد کمک به آنها تردیدی به خود راه نمی‌دهد."

روزنامه "جمهوری اسلامی" که ملاقات یک رهبر افغانی نام ۲۴ رهبر

"مجاهدین" افغانی، که به آستان بوسی سادات رفتند

نشریه‌ای تحت عنوان "المسلمون" ارگان "جنبش خلافت اسلامی مسلمانان افغانستان"، مورخ ۲۵ / ۹ / ۱۳۵۹، عکسی از ملاقات ۲۴ رهبر "مجاهدین" افغانی با سادات معدوم، همراه با لیست اسامی آنها، بشرح زیرین منتشر کرد:

۱- سید (شیخ) احمد گیلانی - رهبر جبهه وطنی اسلامی افغانستان

۲- سید توریالی عثمان - عضو

جبهه وطنی اسلامی افغانستان

۳- سید عبدالرسول امین - عضو جبهه وطنی اسلامی افغانستان

۴- قاضی محمد نذیر سعید - عضو جبهه وطنی افغانستان

۵- دکتر عبدالوکیل - عضو جبهه وطنی اسلامی افغانستان

۶- شیخ ثبقت‌اله مجددی - رهبر جبهه وطنی نجات افغانستان

۷- دکتر فیض احمد ذکریا - عضو جبهه وطنی نجات افغانستان

۸- صاحب‌اله، مطیع‌اله - عضو جبهه وطنی نجات افغانستان

۹- سید محمد ننگر هاری - عضو جبهه وطنی نجات افغانستان

۱۰- سید رحمت‌اله غازی - عضو جبهه وطنی نجات افغانستان

۱۱- شیخ محمد نبی محمدی - رهبر حرکت انقلاب اسلامی افغانستان

۱۲- شیخ عبدالستار صدیقی - عضو حرکت انقلاب اسلامی افغانستان

۱۳- دکتر عبدالحکیم - عضو حرکت انقلاب اسلامی افغانستان

۱۴- سید احمد بنی محمدی - عضو حرکت انقلاب اسلامی افغانستان

۱۵- شیخ محمد یونس خالص - رهبر حزب اسلامی افغانستان

۱۶- محبوب‌الهی - عضو حزب اسلامی افغانستان

۱۷- الهام‌الدین - عضو حزب اسلامی افغانستان

۱۸- احمد گل - عضو حزب اسلامی افغانستان

۱۹- دکتر محمد موسی توانا - رهبر جمعیت اسلامی افغانستان

۲۰- سید محمد جان احمدزی - عضو جمعیت اسلامی افغانستان

۲۱- مهندس سید لالا - عضو جمعیت اسلامی افغانستان

۲۲- دکتر عبدالصمد جامد - رهبر مستقلین اسلامی افغانستان

۲۳- سید ثوریال ناصری - عضو جمعیت اسلامی افغانستان

۲۴- سید غنی‌المجددی - عضو جمعیت اسلامی افغانستان

قانون اساسی...

بقیه از صفحه ۱

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دولت جمهوری اسلامی ایران را موظف می‌سازد که برای تامین آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه، در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی، همه امکانات خود را "به کار برد" (اصل سوم)

همین وظیفه، با برجستگی و تاکید بیشتری، یکااصل دیگر قانون اساسی را نیز بخود اختصاص داده است:

"دولت موظف است و مسائل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسائل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفائی کشور بطور رایگان گسترش دهد." (اصل سی ام)

چنانکه واضح است، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، که خونبهای ده ها هزار شهید راه استقلال و آزادی ایران است، با روشنی و به گونه‌ای تفسیرناپذیر، دولت جمهوری اسلامی ایران را برای ایجاد وسائل آموزشی و پرورش رایگان "برای همه ملت" تا پایان دوره متوسطه، و نیز فراهم ساختن وسائل تحصیلات عالی بطور رایگان و تا سرحد خودکفائی کشور "موظف" ساخته است.

اما متأسفانه مشاهده میشود، که اینجا و آنجا، غیرمسئولانه از ثبت نام برخی از دانش‌آموزان مانع شده و آنها را از تحصیل محروم ساخته‌اند. "گناه" این دانش‌آموزان آنست که "مظنون" به دگراندیشی و هواداری از سازمانهای سیاسی مدافع انقلاب، ولی "غیرمکتبی" هستند.

همچنین مشاهده شده است که، اینجا و آنجا، از ثبت نام برخی از دانشجویان، که طبق برنامه زمان-بندی شده، ستاد انقلاب فرهنگی برای ادامه تحصیل به دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی مراجعه می‌کنند، به بهانه "هواداری از سازمانها و گروه‌های سیاسی غیرمکتبی"، ولی مدافع انقلاب، جلوگیری بعمل می‌آید.

بدینسان با اخراج هر دانش‌آموز دگر اندیش و امتناع از ثبت نام هر دانشجوی دگراندیش، بیکباره ۳ اصل قانون اساسی نقض می‌شود: اصل بیست و سوم در منع تفتیش عقاید، و اصل سوم و اصل سی ام در تضمین آموزش و پرورش رایگان برای همگان!

اگر طرز فکر و الگویی را که مابین معدود مسئولان خودسر و قانون شکن از آن پیروی می‌کنند، در کل نظام آموزشی

کرده و نمایندگی امریکا را رسماً عهده دار شده است، باید بداند که اعلان وابستگی‌اش به غرب هرمدیف تجریدش از صفوف انقلاب بوده و هست. و: "شگفتی ما از این است که چرا با مبنای روشن عکسها و اسامی مندرج در خبر مربوط تجرید شدگان و وابستگان ما در اتحادی جای بگیرند که دم از سلامت و عدم وابستگی می‌زنند؟! و باز چرا روزنامه "محترم جمهوری اسلامی بدون هرگونه تذکراتی از سوی نهادهای قبلی و فعلی در چاپ بریده‌های از جریده‌های معلوم الحال از "تتلاف با وابستگان غرب نوید" می‌دهد:

۱۱ حزب، سازمان و گروه

از "مجاهدین" افغانی

چنانکه در اساد بالا آمد، به گواهی روزنامه‌های اسلامی ایران و برخی از منابع خود افغانی‌ها، ۱۱ حزب، سازمان و گروه از "مجاهدین" افغانی

جمهوری اسلامی ایران تعمیم دهیم، این نتیجه‌تکان دهنده و برای جمهوری اسلامی ایران فاجعه آمیز بدست خواهد آمد که، هر فرد دگراندیش، هر چند برای دفاع از دستاوردهای انقلاب از هرگونه فداکاری و جانبازی استقبال کند حق آموزش متوسطه ندارد - که طبق قانون اساسی چون تنفس حق طبیعی اوست - و علیرغم استعداد برجسته و پشت سرگزاردن امتحانات دشوار از تحصیلات عالی نیز محروم است. به مفهوم دیگر، اگر در قبال انحصار طلبان و قشریون سرفروند بناوری و در چارچوب تنگ مورد نظر آنان نیندیشی، از آموزش و تحصیل محروم خواهی بود.

آیا چنین برخوردی نقض و بی اعتبار کردن آگاهانه یا ناآگاهانه قانون اساسی و توهین به دستاورد پر اهمیت جانبازی‌های شهدای انقلاب نیست؟ آیا این روش، ناراضی و دشمن تراشی آگاهانه یا ناآگاهانه نیست، که عملاً سود ضدانقلاب تمام می‌شود؟ درست در زمانی که مادر زمینه تخصص نیز باید به خودکفائی برسیم، یعنی باید با تمام نیرو و با استفاده از تمام امکانات آموزش و پرورش را گسترش دهیم و در تمام زمینه‌های علمی و فنی نیروی متخصص کافی تربیت کنیم، آیا محروم کردن عده‌ای از تحصیل، چه دبیرستانی و چه دانشگاهی، آن هم به بهانه‌های بکلی غیرمنطقی، به نام نو-سازی کشور ما لطمه جبران ناپذیر نمی‌زند؟

بنظر ما، تمام این مسائل روشن است: روشن است که باید اصول قانون اساسی را در زمینه آموزش و پرورش رعایت کرد و به اجراء آورد، روشن است که باید تمام نوجوانان و جوانان را تربیت کرد، روشن است که باید از تمام امکانات برای ایجاد نیروی متخصص که

بنتواند، بدون نیاز به خارج، در امر نو سازی جامعه انقلابی مشارکت کند، استفاده کرد. روشن است که در این امور حیاتی، فقط باید وفاداری به انقلاب را مدرک قرارداد و نه اختلافات مسلکی و مذهبی را. و اگر هم اینها روشن است، آنوقت باید به تفتیش عقاید، به اخراج دگراندیشان از مدارس، به خود داری از ثبت نام دگراندیشان در

دانشگاهها و مدارس عالی پایان داد. این نه فقط اجرای اصول قانون اساسی است، بلکه تنها راه برون رفت از تنگناهای موجود در امر آموزش و پرورش و تربیت متخصص است.

که تقریباً تمام نیروهای فعال آنها را تشکیل می‌دهند - یا باریگان مربوط هستند و یا سر در آخور سادات داشتند و یا از پاکستان و چین کمک می‌گیرند. "سالم ترین" آنها هم جیره خوار کویت است. این (حزب، سازمان و گروه) تقریباً در تمامی ایران، به ویژه در تهران، مشهد و زاهدان دفاتر متعدد دارند که، بقول معاون سیاسی وزارت کشور، تعداد آنها بالغ بر ۱۰۰ است. این گروه‌ها آزادانه در سراسر ایران رفت و آمد می‌کنند و بنام "مجاهدین" افغانی، همکاری که دلشان می‌خواهد، انجام می‌دهند.

مابراساس وظیفه انقلابی خود به خواست معاون سیاسی وزارت کشور پاسخ دادیم و برخی از اسناد موجود را برشالوده افشاکاری نیروهای خط امام و برخی منابع افغانی ذکر کردیم. امید داریم، همانطور که آقای سرورالدین گفته‌اند، با این ضدانقلابیون قاطعانه برخورد شود و خطر آنها، که نقش نیروی ذخیره ضدانقلاب را بازی می‌کنند، خنثی گردد.

انقلاب با...

بقیه از صفحه ۱

چهارمستقیم وجه بوسیله متحدان و تفالیم های خارجی و داخلی اش، بر روی دوخط اساسی برای درهم شکستن انقلاب و جمهوری اسلامی ایران حرکت کرده است: یکی خط براندازی خشن، که به صورت تهاجم نظامی مستقیم (طیس)، کودتای نوزدهم، تهاجم نظامی گسترده صدام و نیز کوششهایی برای افروختن آتش جنگ داخلی (جنگ در کردستان، یسوی خلق مسلمانها، در تبریز و غیره) بروز کرد، و دیگری خط ترمز کردن انقلاب، مسخ آن، تهمی کردن آن از محتوای استقلال طلبانه و مردمی، از طریق سیاست سازشکارانه و تسلیم طلبانه لیبیرالها - جاده صاف کن های ضد انقلاب - یعنی خط بازگشت "خزنده" آمریکا که اجرای آن ابتدا بر عهده "دولت موقت" بود سپس پرچم آن به بنی صدر تحویل شد، تا در زیر آن مجموعه تفالیم های آمریکا را، از اسواکیها و ضد انقلابیون حرفه ای گرفته تا چپ نماهای "پیکاری"، رنجبری، "کومله ای"، "قاسطویی" لیبیرال و ملی گراهای بدلی و رهبری مجاهدین را گرد آورد.

هر دو خط آمریکا - هم خط براندازی خشن و هم خط براندازی خزنده آن، که در واقع پشت رووی یک سگه و مکمل یکدیگر بودند، و تا و اما همزمان به اجرا گذارده می شدند، با شکست روبرو شدند. حاصل این شکست، دگرگونی عمیق در حاکمیت سیاسی بسود تحکیم "خط امام" است.

اما سادماندیشی خطرناکی خواهد بود، اگر تصور شود که این شکست، شکست نهائی آمریکا و تفالیمهایش، و پیروزی برگشتناپذیر انقلاب است. تا آمریکا، آمریکا است، گوش او چه مستقیم و چه غیرمستقیم، برای درهم شکستن انقلاب و بازپس گرفتن ایران، بایر هگیری از تمام امکانات و نیروهای که در خارج و در داخل ایران در اختیار دارد روی می تواند در اختیار بگیرد، ادامه خواهد یافت. نبرد همچنان ادامه دارد. این نبرد در حقیقت و عملاً دو جبهه دارد: یکی جبهه خارجی (منطقه ای و جهانی) و یکی جبهه داخلی، که باید یکدیگر ارتباط عملی دارند و متقابلاً بر یکدیگر مؤثرند.

جبهه داخلی

و دشواریهای آن

نبرد در جبهه داخلی در اساس خود، نبرد برای دگرگون کردن ساختار اقتصادی - اجتماعی جامعه به سود مستضعفان و زحمتکشان است. در راه دسترسی به این هدف است که انقلاب با مقاومت نیروهای ضد انقلابی، که خواستار حفظ و بقا ساختار اقتصادی - اجتماعی گذشته اند، روبرو می شود. این مقاومت نقاط اتکائی دارد که عمده ترین آنها دو دژ نیرومند کلان سرمایه داری و بزرگ مالکی هستند. بنابراین عمده قوای انقلاب، در نبرد داخلی، باید برای تصرف این دو دژ، به تعرض قاطعانه دست زنند. آنگاه که این دو دژ عمده تصرف شود، یعنی کلان سرمایه داری (از جمله با دولتی کردن بازرگانی خارجی) و بزرگ مالکی (از طریق اجرای اصلاحات ارضی قاطع، با تحقق عملی بند "ج" و "د" آن) لغو شود، سقوط دیگر نقاط اتکا دشمن (مانند بیکاری، گرانی مصنوعی، رکود تولید و غیره) آسان خواهد شد. و آنگاه بدیهی است که نیروهای مقاومت ضد انقلابی، که دیگر مواضع مستحکم و تکیه گاه های خود را از دست داده اند و از "ریشه" تغذیه خود محروم شده اند، تاب مقاومت خود را در برابر انقلاب از دست خواهند داد و در مدتی نه چندان دراز، بگلی و برای همیشه متلاشی خواهند شد.

دشواریهایی که هم اکنون انقلاب در نبرد داخلی، با نهار و روبروست، بطور عمده ناشی از بقا وجود همین سرمایه داری بزرگ غارتگر، همین مالکیت نامحدود و غاصبانهارضی است، که زاینده عوارض پر شمار، از جمله بصورت مقاومت بازمانده های لیبرال ها، اعم از مکلایا

عمان

بقیه از صفحه ۱

معم، از جمله بصورت تلاش "شاخه" نظامی "ضدانقلاب برای ایجاد ناامنی (ترور و انفجار و غیره) گردید ما ست. اگر از فردای انقلاب، دولت به دست لیبیرالها نمی افتاد و یورش انقلابی توده های میلیونی مردم منجر به تصرف مواضع اقتصادی - اجتماعی کلان سرمایه داری و بزرگ مالکی می گردید، بسیاری از دشواریهای کنونی بوجود نمی آمدند، انقلاب راه دراز پر ثمری را پیروز مندانه پشت سر نهاد بود، انقلاب اکنون دیگر با قدرت و موفقیت و به مقیاس وسیع به کار سازندگی پرداخته بود. ولی متأسفانه، پس از پیروزی انقلاب، دولت بدست لیبیرالها افتاد. آنها دانسته، با استفاده از رسوب تبلیغات ضد کمونیستی دوران ۵۰ ساله پهلوی ها، جریان را با وجود آوردند که، بگفته امام: "همینکه بنفع مستضعفین و محرومین سخن گفته شود و از کاخ نشین ها و غاصبین حقوق مردم صحبتی بشود، می گویند (می گفتند و هنوز هم می گویند) این همان کمونیسم است..."

اما امروز، اهرمهای عمده حاکمیت از جنگ لیبیرالها و متحدین ضد انقلابی آنها خارج شده، سکان قدرت حاکمه در دست "خط امام" (چه در دولت و چه در مجلس) قرار گرفته، و لذا دیگر حاکمیت حق ندارد تسلیم این گونه شانناژها شود و باید با قدرت و قاطعیت و بدون فوت وقت به تصرف دژهای عمده دشمن - کلان سرمایه داری و بزرگ مالکی بپردازد. البته باید گفت که تصرف این مواضع کلیدی ضد انقلاب، آسان نیست. برای جلوگیری از آن، تمام نیروی "جبهه" متحد ضد انقلاب "به مقاومت مایوسانه و سرسخت متوسل شده و خواهد شد. و به همین دلیل انقلاب می باید برای تصرف پیروز مندانه این مواضع کلیدی دشمن، تمام نیروی توده های میلیونی را بسیج کند، آزادی عمل تمام سازمانها و احزاب هواداران انقلاب را بر اساس قانون اساسی و اعلامیه دهمادهای دادستان کل انقلاب تحقق بخشد، اتحاد عمل تمام نیروهای مؤمن و معتقد به انقلاب را، قطع نظر از تفاوت های مسلکی، مذهبی و عقیدتی آنها تا مین نماید، تا بتواند مقاومت "جبهه" متحد ضد انقلاب را با تمام قوای ذخیره اش، که به یقین برای نبرد نهائی به کار خواهد گرفت، به راحتی و آرزیشه درهم شکند. این دیگر از بدیهیات است که اتحاد آفریننده نیرو، و تفرقه زاینده ضعف است، و بنا بر این در برابر جبهه متحد ضد انقلاب، باید جبهه متحدان انقلاب را، بدون بیم از هرگونه شانناژ دشمن، بوجود آورد، تا بتوان در زمانی کمتر و سهولتی بیشتر، جبهه متحد ضد انقلاب را درهم شکست.

جبهه خارجی

نبرد در جبهه خارجی، فعلاً به صورت جنگی جریان دارد که صدام جنایتکار، به تحریک و تشویق آمریکا، بر ما تحمیل کرده است. آمریکا تصور می کرد که با این جنگ می تواند جمهوری اسلامی ایران را "برق آسا" درهم شکنند و یا حداقل در خاک ایران دولت "ایران آزاد"ی، با مهره هایی از قماش بختیار و اویسی و زاهدی و غیره بوجود آورد و سپس با به رسمیت شناختن این "ایران آزاد" و تسلیح آن، جنگی داخلی برپا کند و بدین وسیله به هدف خود برسد. این نقشه، مانند دیگر توطئه های آمریکا، شکست خورد. ولی شکست این نقشه و جنگی شکست ارتش مهاجم صدام و راندن آن تارهای عراق به معنای پایان نبرد در جبهه خارجی با آمریکا جهانخواهر نیست.

آمریکا، در تلاش برای باز پس گرفتن ایران است، نه فقط به این دلیل که ایران منبع ثروت های عظیمی است که غارت بی حساب آن را از دست داده است. ایران برای آمریکا از نظر موقعیت جغرافیایی و استراتژیک دارای اهمیت درجه اول است. ایران با اتحاد جماهیر شوروی دارای مرزی بطول ۲۵۰۰ کیلومتر است و می تواند به پایگاه نظامی عظیمی بر ضد اتحاد شوروی بدل گردد. (چنانکه در دوران هرد و پهلوی بدل شده بود). آمریکا با تبدیل ایران به یک پایگاه نظامی،

"شوراهای خلقی" برپا ساخت. این جبهه کار کشت را گسترش داد و برای نخستین بار در تاریخ ظفارمداری برای کودکان و نوجوانان ایجاد کرد. در حالیکه پیش از آن، ۹۹ درصد ساکنان منطقه بی سواد بودند، در مدت کوتاهی ۸۰ درصد افراد عضو "ارتش آزاد بیخش ملی" و ۵۰ درصد مردم توانایی خواندن و نوشتن یافتند. علاوه بر این، بیمارستان و مراکز خدمات درمانی و بهداشت، بکمک کشورهای سوسیالیستی و دیگر دوستان انقلاب عمان، ایجاد گردید.

اینک، با استموجاست، درباره دوستان و دشمنان انقلاب عمان برای ایجاد سرزمینی مستقل، آزاد و آباد نیز سخن بگوئیم. دشمنان انقلاب عمان، امپریالیسم، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، ارتجاع داخلی و منطقه و چین هستند. چین مائوئیستی در سال ۱۳۴۶ (۱۹۶۷) با تحویل مقداری جنگ افزار تلاش ورزید، تا "جبهه خلق برای آزادی عمان" را از دوستانش، از جبهه جهانی انقلاب، از جنبش های آزاد بیخش و کشور های

هم اکنون آماده شویم و مجدداً آماده شویم. چگونه به کدام وسیله؟ بنظر ما پاسخ روشن است: بوسیله اتخاذ سیاست واقع بینانه و روشن بینانه ای که ایران مستقل را در جای شایسته خود در جبهه ضد امپریالیستی جهانی قرار دهد. این جبهه متشکل است از کشورهای مستقل رها از یوغ سوسیالیستی، کشورهای مستقل رها از یوغ سلطه امپریالیسم و رزمنده بر ضد امپریالیسم، جنبش های رها ئی بخش استقلال طلب ضد امپریالیستی، جنبش انقلابی کارگری جهانی، جنبش هواداران صلح و تشنج دژدائی و همزیستی مسالمت آمیز.

تمام کوشش آمریکا پس از پیروزی انقلاب ما، این بود که، چه بوسیله لیبرال ها و چه بوسیله عمل خرد، از امیر انتظام ها گرفته تا بنی صدرها، از نزدیکی و دوستی و همکاری جمهوری اسلامی ایران با اعضا جبهه ضد امپریالیستی جهانی، حتی بالیبی و فلسطین، و بویژه با اتحاد شوروی جلوگیری کند دستور محرمانه ای که کار تر بوسیله برزیسکی به وزارت خارجه و به سازمانهای جاسوسی آمریکا صادر کرد صراحت داشت که: "سؤ ظن موجود" بین ایران و اتحاد شوروی را بویژه باید دامن زد، تا آنجا که منجر به پایان حمایت اتحاد شوروی از جمهوری اسلامی ایران گردد و بدین وسیله "رژیم خمینی" تضعیف و آسیب پذیر شود.

متأسفانه باید گفت که لیبرالها و عمل آمریکا بخوبی توانستند از "سؤ ظن موجود" که در دوران پهلوی ها نسبت به اتحاد شوروی بوجود آمده بود، حداکثر بهره برداری را بکنند. این خط ضد شوروی، این خط تراشیدن دشمن موهوم، این خطر راندن دوست برای در سایه قرار دادن آمریکای دشمن، که برای "منسی کردن" آمریکا، برای هموار کردن راه سازش با آمریکا، برای بازگرداندن آمریکا از "پنجره" بود، اکنون دیگر، با شکست لیبرالها، شکست خورد ما ست. شکست خورد ما ست، ولی هنوز از پای در نیامده است و عنودانه مقاومت می کند. جالب اینجاست که چند روز بعد از آزادی عدم کفایت سیاسی مجلس شورای اسلامی به بنی صدر، آنگاه که معلوم شد که خط بنی صدر، خط آمریکائی خالص و خالص بود ما ست و شعار "مرگ بر آمریکا" بعنوان شعار اصلی انقلاب در فضای مجلسین و سپس در فضای کشور رعد آسا طنین افکن شد، ناگهان شعار "مرگ بر شوروی" اینجا و آنجا بگوش رسید. این شعار هنوز هم گهگاه بگوش می رسد. معنای شعار "مرگ بر شوروی" روشن است. این شعار، یعنی مرگ بر کشور دوست و حامی انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، یعنی مرگ بردشمن آمریکا، و بنا بر این یعنی زنده باد آمریکا! خط آمریکائی را از این علنی تر و گستاخانه تر نمی توان بیان داشت. این نشان می دهد که خط آمریکایی شکست خورده "برزیسکی" به حد اعلا عنودانه است و تا آخرین نفس قصد مقاومت دارد. این مقاومت باید تماماً و بکلی درهم شکسته شود، تا ایران انقلابی

سوسیالیستی، بویژه اتحاد شوروی جدا سازد. ولی واقعیات سرسخت و انکارناپذیر تاریخی آموزنده و رسواگر هستند. در سال ۱۳۵۱ (۱۹۷۲) چین مائوئیستی با ایران "شاهنشاهی" ژاندارم و سرگوبگر خلق عمان مناسبات دیپلماتیک برقرار ساخت، و بیدرنگ چشمه کمک های ناچیز "پکن" به "جبهه" خشکید! سعید مسعود، یکی از رهبران "جبهه خلق برای آزادی عمان" طی مصاحبه ای با روزنامه "لوموند"، ضمن افشای نقش توطئه آمیز پکن در عمان و در جنبش کارگری و کمونیستی، اتحاد شوروی را بعنوان بزرگترین دولت کمک دهنده به جبهه معرفی کرد. و این در حالیست که پکن در اردیبهشت ماه ۱۳۵۷ (ماه مه ۱۹۷۸) با رژیم ارتجاعی و ضد مردمی سلطان قابوس مناسبات دیپلماتیک برقرار ساخت.

روزنامه طریق الشعب، ارگان مرکزی حزب کمونیست عراق، شماره ۲۱۵ تاریخ ۱۹۷۴/۶/۳۰

بتواند در جای شایسته خود در جبهه ضد امپریالیستی جهانی قرار گیرد، بتواند با حفظ استقلال تام و تمام خود، متقابلاً از اعضا جبهه ضد امپریالیستی جهانی کمک بگیرد و به آنها کمک کند، بتواند وظیفه انقلابی خود را در مبارزه علیه امپریالیسم به سرکردگی آمریکا به شایستگی انجام دهد، نه فقط برای حفظ خود و دفاع از خود در برابر تهاجم امپریالیسم به سرکردگی آمریکا، بلکه برای راندن این جانور هزارپا و هزار چهره، لااقل از منطقه، که تا امپریالیسم به سرکردگی آمریکا در منطقه اردو زده، انقلاب و جمهوری اسلامی ایران نمی تواند مصون از خطر باشد.

ارتباط متقابل

و تاثیر متقابل نبرد در دو جبهه

هر گامی که در جبهه خارجی نبرد با آمریکا - نبرد برای شکستن تهاجم از منطقه، نبرد با سیاست جهانخواهانه و جنگ افروزان آمریکا بمقیا س جهانی - به پیش برداشته شود، هر گامی که در جهت تقویت جبهه ضد امپریالیستی جهانی، همکاری با جبهه ضد امپریالیستی جهانی در مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا به پیش برداشته شود، در عین حال گامی خواهد بود در تقویت جبهه داخلی انقلاب بر ضد آمریکا و تفالیمهایش، برای پیشبرد انقلاب، برای تصرف مواضع ضد انقلاب در داخل، برعکس، هر پیشرفتی که در جبهه نبرد داخلی، برای ریشه کن کردن ضد انقلاب، برای تصرف مواضع اقتصادی - اجتماعی ضد انقلاب، برای لغو کلان سرمایه داری و بزرگ مالکی انجام گیرد، در عین حال پیشرفتی خواهد بود، که همکاری جبهه ضد امپریالیستی منطقه ای و جهانی را در جهت تقویت انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، بیشتر از گذشته جلب خواهد کرد. بعبارت دیگر، سیاست خارجی و سیاست داخلی باید یکدیگر متقابلاً در ارتباطند و متقابلاً بر یکدیگر تاثیر می گذارند. سیاست خارجی و داخلی - بنا بر این - باید یکدیگر هماهنگی کامل داشته باشند، "خط" اصلی هر دو سیاست میبایستی مبتنی بر خواست و منافع زحمتکشان و مستضعفان باشد، با بسیج تمام نیروی توده ها، با تأمین اتحاد همه نیروهای انقلابی، چه به مقیاس کشور و چه به مقیاس منطقه ای و جهانی، پیشرفت انقلاب را در مبارزه علیه آمریکا متحدان و تفالیمهایش، تأمین کند.

باتداوم پیشرفت است که انقلاب برگشتناپذیر می گردد. با بسیج تمام نیروی توده ها به مقیاس داخلی، منطقه ای و جهانی، با همکاری با تمام نیروهای انقلابی ضد امپریالیستی به مقیاس داخلی، منطقه ای و جهانی است که می توان پیشرفت پیروزی نهائی آن دست یافت و آن را برگشتناپذیر نمود.

تفسیر وقایع...

بقیه از صفحه ۵
از انتقاد خلق های عرب، کموی بیش از حد
به آمریکا نزدیک شده است، بر حذر باشد.

هر قدر آگاهی خلق ها در قبال
سیاست های امپریالیستی بیشتر می شود،
نفرت آنان به شیطان بزرگ نیز عمیق تر
می گردد و کارزماداران خائنی، که
چون قابوس حکومت را غصب کرده اند
دشوارتر می گردد. "ستاره درخشان"
نیز نمی تواند افق تازه و دورنمای تیره
زمام داران خود فروخته را روشن تر کند.

"ستاره درخشان"

نشانه طلوع است یا افول؟

مانور "ستاره درخشان" که درباره
جزئیات آن ما قبلا سخن گفته ایم، یکی
دیگر از مظاهر سیاست ماجراجویانه
دولت کنونی آمریکا است. معنای این
مانور در یک جمله آن است که آمریکا
می گوید: ما با زور از هر تحول انقلابی
در منطقه جلوگیری خواهیم کرد. وسیله
این جلوگیری را نیز آماده کرده ایم. و
آن "سپاه واکنش سریع" است.
مانور "ستاره درخشان" زیر
فرماندهی ژنرال رابرت کینگستون،
فرمانده "سپاه واکنش سریع"، انجام
می گیرد. طرح عملیاتی این مانور طوری
ریخته شده است که واحدهای نظامی
آمریکا در کشورهای دست نشانده
همجوار کشورهای انقلابی منطقه، لیبی،
اتیوپی، یمن دمکراتیک، ایران،
افغانستان و... پیاده می شوند و پس
از انجام مأموریت های احتمالی، که
ممکن است به آنان در یک جنگ واقعی
واگذار گردد، به پایگاه خود باز می گردند
(ممکن است برای مدتی موقت یا
دائمی در همان محل مانور باقی بمانند)
تعداد نفراتی که در این مانورها شرکت
می کنند، بین شش تا ده هزار نفر ذکر
شده است. البته این مقدار نیرو قادر
نیست که در یک عملیات جنگی در
طول منطقه ای به این وسعت کاری انجام
دهد. اما هدف از این مانور تجربه
اندوزی برای عملیات جنگی آینده
است. هنگامیکه طریق و روش انتقال
نیروهای واکنش سریع به مقیاس کوچک
مورد بررسی قرار گرفت، می توان در
صورت لزوم آنرا به مقیاس وسیع تر نیز
بکار بست.

اما این مانورها بیش از آن که
اهمیت نظامی داشته باشد، حائز
اهمیت سیاسی است، امپریالیسم
آمریکا، که ستاره بختش رو به افول است
می خواهد از طریق "ستاره درخشان"
خود به دوستان و وابستگانش بقیه ماند
که، تا پای جنگ از آنان در برابر
انقلاب های مردمی پشتیبانی خواهد
کرد. چون گویا امپریالیسم های
آمریکائی تا کنون دوستان "خوبشان"
را در مصیبت ها تنها گذاشته اند و از
این رو یکی از بهترین آنان،
"علیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر"
از تخت سرنگون شده است!
حکومت ریگان می گوید: ما اجازه
نخواهیم داد که نظایر این فاجعه در
جهان برای دوستان ما روی دهد. اما
آیا خلق ها منتظر اجازه ایشان
نشستند؟!

برای نبرد با
امپریالیسم آمریکا
متحد شویم!

در هفته ای که گذشت:

سخنان با اهمیت
امام جمعه موقت قم

حجت الاسلام جنتی امام جمعه
موقت قم در خطبه های نماز جمعه ۱۵
آبان ۱۳۶۰ در قم، از جمله گفت:
"ما همه جا باید حدود را رعایت
کنیم و بدانیم یا هر جمعی، با هر گروهی
و با هر فردی چگونه باید رفتار کنیم و از
آن حدود تجاوز نکنیم... اسلام می-
گوید، پیغمبر (ص) از بریدن اعضای
بدن دیگران، جلوگیری کرده است، حتی
نسبت به سگ ها اجازه نداده است
بدنش را تکه پاره کنیم... "مارعایت
حدود را می کنیم، ما جانی تکار نیستیم،
ما دلمان قساوت ندارد، ما هوس
خونریزی و درندگی نداریم، ما انسان
هستیم و انسان آنهم انسان اسلام
حدودش محفوظ است و از حدود پا نباید
فرا تر بگذارد و نمی گذارد. به این دلیل
ما نسبت به اسیر هم خوش رفتاری می-
کنیم. این حدود است، وای عزیزانی
که در این کشور با مسائل گوناگون و
مسائل اجرائی سرو کار دارید، بدانید
اسلام این چنین رفتار انسانی را
سفارش می کند و برای هر کاری حدی
معین می کند... با صدامی چه باید کرد
با اسیر میدان جنگ چه باید کرد، با
مجروحین دشمن باید چه کرد، با ضد
انقلاب به انواع مختلف باید چه کرد
با جوانهای هزله باید چه کرد، با ولگرد
ها باید چه کرد، با بی خط ها باید چه
کرد، با غربی ها باید چه کرد، با شرقی ها
باید چه کرد، با اسلحه به دست ها باید
چه کرد، با بی سلاحها باید چه کرد.
اینها همه حساب دارد، حدود دارد،
آزاد نیستیم ما در مقابل هیچ کاری...
باید جای هر کاری، جای عفو، جای
قصاص، جای خشونت و جای رفت
شناخته شود و این حدود الهی رعایت
شود...

در آن هفته راجع به موضوع سئوالات
(درباره انجمن حجتیه) مسائلی را
 مطرح کردم که در جامعه مطرح بود و این
باید مطرح می شد و این مساله باید حل
شود. پاسخها هم داده شد، اما باید
با حدود مسائل بررسی شود و پس از
بررسی های دقیق نتیجه اعلام شود و
بعضی از فضایی محترم عزم علمی ما
مسئولیت را به عهده گرفته اند که در
اینباره تحقیق و بررسی کنند و نتیجه
را اعلام کنند.

مشکل مسکن

درمان قطعی می خواهد

مشکل مسکن یکی از مسائل مهم
مطروحه در هفته گذشته بود. در حالی
که لایحه "توقف اجرای احکام تخلیه"
خانه های اجاره ای را که بر اساس آن تا شش
ماه احکام صادره برای تخلیه
خانه ها بی اعتبار خواهد بود، در
مجلس شورای اسلامی تصویب شد، به
گفته مسعود سلیمیان معاون وزارت مسکن،
"لایحه" تنظیم روابط مالک و مستاجر
به هیات دولت ارائه شد. (اطلاعات
۲۱ آبان ۱۳۶۰)
تصویب لایحه "توقف اجرای
احکام تخلیه خانه ها" بیانگر این
واقعیت است که مشکل بزرگ مسکن، که
از رژیم گذشته به ایران انقلابی به
ارث رسیده است، ابعاد وسیع تری به
خود گرفته و میلیونها مستاجر ایرانی،
که اکثریت مطلق آنها زحمتکشان
هستند، در انتظار حل آن لحظه شماری
می کنند.
متاسفانه در شرایط کنونی نه
تنها حل مشکل مسکن بطور ریشه ای،

یعنی حرکت به سمتی که هر خانواده
زحمتکش صاحب مسکنی در خورشود،
در دستور روز قرار ندارد، بلکه قوانین
حاکم بر روابط مالک و مستاجر کاملاً
بسود مالکان است، این واقعیت را
روزنامه "اطلاعات" چنین بیان می کند:
"قانون روابط موجر و مستاجر
مصوب مجلسین "سنا" و "شورای ملی"
طاغوت همچنان بر سز نوشت گروه کثیری
از مردم محروم و زحمتکش میهن اسلامی
و انقلابی مان حکم می راند." (۲۱ آبان
۱۳۶۰)

دقیقاً با استفاده از همین قوانین
طاغوتی است که، به گفته آقای سلیمیان
معاون وزارت مسکن و شهرسازی، مالکان
برای اجاره یک واحد مسکونی:
"ارقام نجومی صد هزار تومان و دو بیست
هزار تومان بعنوان اجاره و دیه میگیرند
که هیچ جا نمی خواهند منتشر کنند و
هیچ جا نمی گیرند." (همانجا)

درست بر اساس حاکمیت همان
قوانین طاغوتی بر روابط مالک و
مستاجر است که در آغاز فصل سرما:
"موارد احکام اجرائی و غیر انسانی
تخلیه خانه روبروی است." (اطلاعات
۲۱ آبان ۱۳۶۰)

درصد این احکام غیر انسانی به
حدی می رسد که آقای ناطق نوری
نماینده مجلس شورای اسلامی، از تریبون
مجلس استفاده می کند تا با فریاد اعلام
کند که: "تمام فشارها روی طبقه محروم
است"، و از فرزندان مرد زحمتکشی
بگوید که در سرناهار حکم تخلیه را به
درخانه شان می آورند و آنان را از هراس
شی که بی سربناه خواهند ماند، اشک
را خورش نشان می کنند.

تصویب فوری "لایحه" توقف
احکام خانه های اجاره ای" در مجلس
شورای اسلامی نشان داد که اکثریت
نمایندگان مجلس به این مسائل توجه
دارند. اما چنانکه واقعیت سه سال بعد
از انقلاب نشان داد، این مسکن ها
هر چند برای کوتاه مدت آتش را به زیر
خاکستر می برد، اما با گذشت مدتی-
این بار ۶ ماه- این آتش سرکش تر
می شود، آتشی که ضد انقلاب بر آن
دامن می زند، تا به اهداف شوم خود
برسد.

مشکل مسکن را هم مانند دیگر
مشکلات انقلاب باید از ریشه حل کرد
مسکن بی فایده است، باید در پی
درمان قطعی بود. وحل ریشه ای مشکل
هم، چنانکه از گوشه و کنار شنید می شود
در چارچوب "تقدس" مالکیت مرکز ممکن
نیست. باید هر چه زود تر تکلیف مالکیت
ها را بر اساس قانون اساسی روشن
و بر اساس آن برنامه دراز مدتی برای
حل مشکل مسکن تدوین کرد.

خیانت های سران

"جبهه ملی"

هفته گذشته دادگاه انقلاب
اسلامی محاکمه ابوالفضل قاسمی دبیر
کل "حزب ایران" را به پایان برد و او
را به اتهام همکاری با ساواک و توطئه
علیه انقلاب، با یک درجه تخفیف،
به حبس ابد محکوم کرد.
در جلسات دادگاه روشن شد که
ابوالفضل قاسمی از سال ۱۳۴۸ که در
آن زمان معاون شاپور بختیار در حزب
ایران- ملی- بود، همکاری با ساواک را
آغاز کرده و تمام اطلاعات درونی
"جبهه ملی" را مستقیماً به رابط خود
در ساواک می داده است. رابط قاسمی
با ساواک، که خود زندانی است، در
دادگاه حاضر شد و شهادت داد که
چگونه در ازای ماهی ابتدا ۵۰۰۰۰ سپس
۱۰۰۰۰ تومان ساواک از قاسمی استفاده

می کرده است.
در دادگاه همچنین روشن شد که
بعد از فرار بختیار از ایران، جانشین
او در "حزب ایران" یعنی بختیار این
حزب را به مرکزی برای تهیه و تکثیر و
پخش اعلامیه ها و نوارهای شاپور
بختیار در آورده بود، که چگونه "حزب
ایران" از طریق فرزند قاسمی با
ضدانقلابیون در فرانسه رابطه داشت،
که این حزب چگونه با ضدانقلابیون
کردستان تماس گرفت، که بچه ترتیب
"حزب ایران" روابط گسترده ای با حزب
"خلق مسلمان" برقرار نمود و سرانجام
"چگونه در تدارک کودتای نوژه شرکت
کرد.

در جریان دادگاه، رسول مهربان
عضو سابق کادر مرکزی "حزب ایران"
فاش کرد: "قاسمی با کریم سنجایی و
لباسچی خیرهای درون تشکیلات رابه
ساواک می دادند." (کیهان - ۲۱ آبان
۱۳۶۰)

به این ترتیب، باردیگر روشن شد
که تشکیلات "جبهه ملی" نه تنها،
بقول رسول مهربان، "خطی بود برای
سربوش گذاشتن به جنایات رژیم"
(همانجا)، بلکه همکاری "جبهه ملی"
با رژیم شاه تا آنجا پیش رفت که چند
تن از رهبران درجه اول آن- بختیار
قاسمی، سنجایی، لباسچی- مستقیماً
با ساواک همکاری می کردند. و در
نتیجه طبیعی بود که بختیار به دستور
آمریکا نخست وزیر شد، سنجایی در
تدارک توطئه ۳۰ خرداد ۶۰ نقش
فعال داشت، لباسچی بجرم خیانت به
انقلاب به جوخه اعدام سپرده شد و
قاسمی، علاوه بر همه مسائلی که گفتیم
در دادگاه اعتراف کرد که در حالیکه
از ارتباط بختیار با آمریکا اطلاع داشته
با او همکاری می کرده است، چنین است
ماهیت واقعی اکثریت رهبران "جبهه
ملی"

بنظر ما پخش مراسم دادگاه قاسمی
از تلویزیون به مردم فرصت خواهد
داد تا باردیگر از نزدیک با ماهیت
واقعی کسانی که خود عمال مستقیم
امپریالیسم آمریکا بودند، اما زیر نقاب
"ملیت گرایی" نیروهای مترقی و از
جمله پیروان خط امام را وابسته می-
خواندند، آشنا شوند.

وماهیت "رنجبران"

در هفته گذشته با کشف یک مرکز
تروریستی "رنجبران" در گرگان ماهیت
این گروهک آمریکائی- جینی هم بیش
از پیش روشن شد. در خانمان جاسوسان
سیا- یکن که در ابتدا عوام فریبانه
خود را مدافع انقلاب می خواندند و چنین
تلیغ می کردند که نیروهای مترقی قصد
کودتا علیه جمهوری اسلامی ایران را
دارند، "مقادیر زیادی اسلحه و مهمات
جنگی" بدست آمد.

توطئه خان ها

در سیستان و بلوچستان

آقای ناتاری، نماینده مردم
زاهدان در مجلس شورای اسلامی، هفته
گذشته در گفت و گوئی، باردیگر درباره
توطئه خان ها در سیستان و بلوچستان
هشدار داد. او گفت:
"مسئله دیگری که در سیستان و
بلوچستان مطرح است، توطئه هائی است،
که گهگاه از ناحیه خانه ها و آبادی شان
به چشم می خورد و من از دولت و
مقامات ذیصلاحیت می خواهم که هر چه
زودتر بر این طبقه از مردم مستضعف
کوتاه کنند." (روزنامه ها - ۱۹ آبان
۱۳۶۰)
این سخنان نماینده سیستان و
بلوچستان باردیگر نشان می دهد که
توطئه ضدانقلاب در این استان ابعاد
عمیق تر و خطرناک تری بخود می گیرد و

مقابله جدی با آن در دستور روز قرار
دارد.
دامنه ترور اقتصادی
باز هم وسیع تر می شود

بانک مرکزی ایران شاخص بهای
کالاها و خدمات مصرفی در شهریور ماه ۶۰
را منتشر کرده است. بر اساس این
گزارش قیمت ها نسبت به ماه گذشته
۲/۵٪ و نسبت به شهریور ماه سال
گذشته ۲۱/۹٪ افزایش داشته است.
ارقام این گزارش نشان می دهد که قیمت
ها در همه زمینه ها از مسکن (۹٪)
گرفته تا خدمات پزشکی (۲/۲٪) و
صابون (۲/۵٪) و تخم مرغ (۱/۵٪) و
... بالا رفته است. این ارقام بیانگر
این واقعیت است که "ترور اقتصادی"
اقتصادی "با تمام نیرو ابعاد غارت
خود را افزایش داده اند.

باتوجه به این واقعیات است که
حجت الاسلام موسوی تبریزی، دادستان
کل انقلاب اسلامی، در سخنان خود قبل
از خطبه های نماز جمعه "این هفته
(۶۰/۸/۲۲)" "تروریست های اقتصادی"
را "خائن به مملکت" خواند و از دادگاه
های انقلاب و حکام شرع خواست که
با کمال قاطعیت در برابر آنان بایستند.

باید گفت، چنانکه بارها و بارها
تکرار کرده ایم، این مقابله ها لازم است،
اما کافی نیست. "تروریست های اقتصادی"
را تنها از طریق زمینه حذف غارت آنها
می توان از میان برد. فقط طی کردن
بازرگانی خارجی و ایجاد و گسترش شبکه
های دولتی و تعاونی توزیع است که
می تواند به حل ریشه ای مساله کمک کند.

۲۰ از ۱۰۰۰ بیشتر است!

در این روزها که انتشار اخبار ضد
افغانی باردیگر شدت یافته، خبرگزاری
انگلیسی رویتر یک دروغ دیگر جعل
و به سراسر جهان مخابره کرد که متاسفانه
این دروغ هم مانند دروغ های دیگر در
همه روزنامه های یومیه ایران به چاپ
رسید. خبر از این قرار بود:
"رویتر- پیشاور: مناسع دولتی
پاکستان گفتند که یک سرتیپ افغانی
در راس بیست سرباز به پاکستان
پناهنده شد. این منابع در پیشاور گفتند:
این ۲۱ افغانی بزرگترین گروه ارتشی است
که پس از اشغال افغانستان به پاکستان
پناهنده می شود." (اطلاعات - ۲۰
آبان ۱۳۶۰)

از آنجا که دروغگو کم حافظه
می شود و ابعاد دروغ زنی درباره
افغانستان از مرز افسانه هم گذشته است
ظاهراً امپریالیسم خبری از یاد برده است
که در دو سال گذشته نقد گروه های ضد،
هزار و حتی چند هزار نفری را از ارتش
افغانستان فرار داده و به پاکستان برده
است، که ۲۰ نفر می تواند بزرگترین گروه
باشد. به چند نمونه توجه کنید:
روز ۲۵ مرداد ۱۳۶۰، خبرگزاری
ها گزارش دادند که: "هزاران تن از
سربازان افغانی گریخته و به پاکستان
پناهنده شده اند."
همان روز روزنامه کیهان نوشت:
"تعداد زیادی از نیروهای ارتشی
افغانستان به پاکستان گریخته اند."

روز ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۹ روزنامه
اطلاعات به نقل از خبرگزاری پارس
خبر داد: "۱۰۰۰ تن از سربازان دولتی
افغانستان به پاکستان پناهنده شده اند"
و از این اخبار طومار طومار در
مطبوعات ایران به چاپ رسیده است.
حالا این سئوال مطرح می شود که:
بنظر امپریالیسم خبری هزار بیشتر است یا
۲۰، و از آنجا که ظاهراً ۱۰۰۰ از ۲۰
بیشتر است، این پرسش به میان می-
آید که: خبر پارسا امپریالیسم خبری
درست است یا سوال؟ و صد البته روشن
است که هیچ کدام!
بمضافه راستی و درستی برای
اخبار افغانستان مطرح نیست، تنها
جو سازی مهم است و پس بدون تردید
این اخبار جعلی باز هم مخابره خواهد
شد. امپریالیسم خبری، همانطور که از
ایران دست بردار نیست افغانستان را
هم رها نمی کند. تنها می ماند این
سئوال که: آیا مطبوعات ما نمی-
خواهند از افتادن در دام امپریالیسم
خبری حذر کنند؟

وقایع مهم جهان در یک هفته

گفته‌های جنگجویانه ریگان-هیگ خشم جهانیان را برمی‌انگیزد

اعتراف الکساندر هیگ، که "ناتو" نقضی دارد، که بر پایه آن حاضرات تا به براد نخستین ضربات می‌بیردازد، خشم کارشناسان این بلوک نظامی را برانگیخته است. به گزارش "یونایتد پرس اینترنشنال"، این کارشناسان از تاثیر منفی چنین اعترافی بر مردم اروپای غربی نگرانند، بویژه آن که در این کشورها جنبش مخالفت با سابقه تسلیحاتی روبه‌گسترش است. "تایمز" لندن نوشت: "متحدان آمریکا هر چه بیشتر از چنین اظهاراتی آزرده می‌شوند. دی‌پریسه" (اتریش) اظهار داشت: "حمله پیشگیرانه اتمی در واقع به معنی آن خواهد بود که، ایالات متحده بعنوان نخستین کشور به سلاح‌های هسته‌ای دست خواهد یازید. "جین اظهاراتی از سوی مقامات "کاخ سفید" به پیشنهاد اتحاد شوروی درباره محکوم کردن استفاده از سلاح‌های هسته‌ای هر چه بیشتر فوریت می‌بخشد. از سوی دیگر، کوشاکومش، معاون "شورای جهانی صلح"، از پیشنهاد های لئونید برژنف در مصاحبه خود با "اشپگل" (آلمان فدرال) پشتیبانی کرد. وی بویژه اهمیت پیشنهاد اعلام "مورا توریم" را بر استقرار نسل جدید موشک‌های هسته‌ای میان برد در اروپا از ۹ آذر ۶۰ (۳۰ نوامبر ۸۱) خاطر نشان ساخت. رهبر شوروی در مصاحبه با "اشپگل" همچنین خواستار مذاکرات صریح درباره تحدید مسابقه تسلیحاتی شده بود. کوشاکومش گفت که وی بالئونید برژنف هم عقیده‌هاست، که "جنگ هسته‌ای محدود" در اروپا غیر ممکن

است. رئیس جمهور سابق پرتغال در مصاحبه خود همچنین از پیشنهاد لئونید برژنف درباره ایجاد منطقه‌های بری از سلاح‌های هسته‌ای هواداری کرد. با توله‌وارنکه، رئیس سابق هیئت نمایندگی آمریکا در گفتگوهای "سالت" مخالفت خود را با استفاده از بمب - افکن جدید بی - ۱ و موشک دوربرد "کروز" ابرداشت و خواهان ادامه مذاکرات با اتحاد شوروی در زمینه سلاح - زدائی شد. بعقیده وارنکه، "نه در جنگ هسته‌ای می‌توان برنده بود و نه در مسابقه تسلیحاتی" آدمیرال یوجین کارول کوشش دولت ریگان را برای کسب برتری نظامی بر اتحاد شوروی "خطرناک و بی‌پهلو" خواند. وارنکه و کارول این سخنان را در "کمیته مناسبات خارجی" سنای آمریکا اظهار داشتند. از سوی دیگر، ریگان باردیگر از امکان "جنگ هسته‌ای محدود" در اروپا سخن گفت. او در کنفرانس مطبوعاتی سخنان پیشین خود را در این باره تائید کرد. گسترش جنبش صلح و اعتراض وسیع علیه نقشه استقرار موشک‌های هسته‌ای جدید میان برد آمریکائی در اروپای غربی محافل نظامی "ناتو" را سخت نگران ساخته است. به گزارش "رویتر" لوزن، دبیرکل "ناتو"، چند روز دیگر به "واشنگتن" خواهد رفت و در آنجا درباره موج ممتد جنگ در اروپا به گفتگو خواهد پرداخت. پیش بینی می‌شود که لوزن دگرترین "جنگ هسته‌ای محدود" را نیز پیمان بکشد. دبیرکل "ناتو" گویا اظهار داشته است که، "دکترین نامرده به جلب اعتماد برای "ناتو" کمک نکرده است.

پرچم آمریکا در صحرای سینا افراشته شد

هواپیماهای باربری آمریکا، تانک و تجهیزات نظامی چشمگیری را برای مانور "ستاره درخشان" در بندر مصری اسکندریه پیاده کردند. شماره "سربازان آمریکائی، که در مصر در این مانور شرکت دارند، ۶۰۰۰ است. بیشتر آنها را افراد "سپاه واکنش سریع" تشکیل می‌دهند. آمریکا همچنین هواپیمای "آواکس"، بمب افکن های استراتژیک "بی - ۵۲" و هواپیماهای جنگنده برای شرکت در این مانور می‌فرستد. در آغاز مانور، پرچم آمریکا در یکی از پایگاه‌های مصر در صحرای سینا برافراشته شد. این مانور روز شنبه ۲۲ آبان ۶۰ (۱۴ نوامبر ۱۹۸۱) با فرود جتربازان آغاز شد.

همزمان با این تمرین نظامی در مصر، سربازان آمریکائی در مانورهای نظامی در سودان، عمان و سومالی نیز شرکت می‌کنند. این نمایش قدرت "واشنگتن" در خاورمیانه نگرانی مردم بسیاری از کشورها، بویژه در خاورمیانه را برانگیخته است. منگستوها یله ماریام، رهبر انیویپی، هشدار داد که مانورهای نظامی آمریکا در خاورمیانه "صلح منطقه را به گونه‌ای جدی به خطر می‌اندازد". وی در پیامی به رهبران لیبی و یمن دمکراتیک، که انیویپی با آنها قرارداد همکاری و دوستی بسته است، نوشت:

"این جنگ‌بازی‌ها تحریک دیگری از سوی "واشنگتن" علیه کشور - های ما است، که سیاستی مستقل پیش گرفته‌اند."

آمریکا حمله به به کوبا و نیکاراگوئه را تدارک می‌بیند

کوبا شایعاتی را که ایالات متحده درباره پیاده شدن نیروهای کوبائی در نیکاراگوئه برای گسیل به السالوادور پخش کرده است، "بهتان آمیز" خواند.

سفیر کوبا در سازمان ملل متحد در پیامی به دبیرکل "جمع عمومی" و "شورای امنیت" سازمان ملل متحد، گفته‌های ضدکوبائی الکساندر هیگ را "جعلیات" خواند. چندی پیش کوبا در بیانیه‌ای که در سازمان ملل پخش شد، خاطر نشان ساخت که، آمریکا با نشر چنین شایعاتی می‌خواهد بر توطئه - های خود علیه کوبا و نیکاراگوئه پرده پوشد.

وزیر فرهنگ کوبا دولت آمریکا را در مصاحبه‌ای با "لوموند" متهم کرد که علیه کوبا و چند کشور دیگر آمریکائی مرکزی تجاوزاتی را تدارک می‌بیند.

نیکاراگوئه نیروهای مسلح خود را با توجه به تهدید نظامی ایالات متحده بحالت آماده باش درآورد.

هیگ، وزیر خارجه، از تکذیب این خبر، که آمریکا تهاجمی را علیه نیکاراگوئه و کوبا تدارک می‌بیند، خود - داری و وزید ماست.

نماینده نیکاراگوئه در سازمان ملل متحد گفت که، کشورهای کارائیب سیاست "جماق بزرگ" آمریکا را رد می‌کنند و بی‌معنای نمونه، از مانور - های نظامی آمریکا در کارائیب و تهدید به محاصره کشورهای این منطقه نام برد. "بخش مناسبات بین‌المللی"

برای دور کردن سایه شوم مرگ اتمی

فراخوان

به شما، ای همه نویسندگان و شاعران و هنرمندان ایران! ای کسانی که، به یاری هنر و نبوغتان، وجدان بیدار و زبان گویای عصر خویشید!

اینک شما و بسیج روشنگری و پیشگیری، که وقت تنگ است. در همسایگی میهن انقلابی ما، در خلیج فارس و اقیانوس هند و سراسر خاورمیانه، یا دورتر، در اروپای باختری و آسیای مدیترانه، در دریای کارائیب و آمریکای لاتین و جنوب آفریقا، در حوالی گروه ویتنام، هر جا و همه جا، حضور ناوگان دریایی و نیروهای زمینی و هوائی ایالات متحده آمریکا و هم پیمانانش، مجهز به مرگبارترین سلاحهای پیشرفته هسته‌ای و غیرهسته‌ای، نه همان استقلال و آزادی ملت‌ها، بل زندگی و تمدن بشر را بیکباره تهدید به نیستی می‌کند.

جنایت هولناکی که سی و شش سال پیش در هیروشیما و ناگازاکی به فاصله چند ثانیه صدها هزار آدمی را نابود کرد و از دوشهر آباد و پرنجب و جوش زندگی ویرانه زبروروشده‌ای پدید آورد که حتی جفدی در آن لانه نمی‌توانست داشت، اکنون، به لالایی "جنگ محدود هسته‌ای" و افسانه "امکان پیروزی در چنان جنگ" که آدمخواران کاخ سفید و پنتاگون در گوشه فرامی‌خوانند، در مقیاسی ده‌ها هزار بار گسترده‌تر تدارک دیده‌میشود. امپریالیسم آمریکا، دست‌در دست سلطه جویان غارتگر اروپای باختری، ژاپن، کانادا، اسرائیل و دیگران با تهدید به سلاح هسته‌ای بشریت را به

انتخاب یکی از دو بلیه، بردگی یا مرگ، فرامی‌خوانند. اما جهانیان هرگز به چنین باج خواهی جنایت‌بار تن نخواهند داد. واقعیت خطر، دامنه حیرت - انگیز خطر، هر روز بیشتر نمایان می‌گردد. نیروهای بازدارنده مردمی نیز در هر گوشه جهان سازمان می‌یابند و به میدان می‌آیند. راه پیمائی‌ها، اجتماعات و سخنرانی‌ها، جمع‌آوری امضاها، نامه‌نویشتن به نهادهای ملی و بین‌المللی، خشم و اعتراض میلیون‌ها و میلیون‌ها تن را پیوسته بلندتر و رساتر فریاد می‌کنند. مردم ساده‌دوستدار زندگی و کار، مردم آزادآفریننده ارزش‌ها و زیبایی‌ها، مصرانه خواستار توقف مسابقه تسلیحاتی، منع تولید بمب نوترونی، محدودیت و سپس امحاء هرگونه سلاح کشتار جمعی هستند. جای درنگ و بحث‌های بهانه ساز نیست. ادامه زندگی بشریت اینک در گرو کارزار مصمم و فراگیر برضد دیوانگی جنگ هسته‌ای است.

شما، ای همه نویسندگان، شاعران و هنرمندان ایران، با هر جهان بینی که دارید و از هر عقیده و ایمان و مسلک و مشرب که هستید! شیطان بزرگ، آمریکای جنایتکار، در توسل به باج خواهی اتمی، نه رسم مردمی و اخلاقی می‌شناسد، نه مرز جغرافیایی. و چنین است که در این بخش جهان که ما هستیم، بازگشت از راه انقلاب، وابستگی مجدد به اردوگاه جنگ و تجاوزه، واگذاری منابع ثروت ملی بویژه نفت را از مردم قهرمان ایران می‌خواهد. دولت مردان آمریکا به صراحت از کاربرد بمب نوترونی در منطقه خلیج فارس دم می‌زنند. هم‌اکنون، از عرشه ناوهای مستقر در دریای عمان، یا از پایگاه دیه‌گوارسیا، موشکهای آمریکائی به سوی شیراز و اصفهان و آبادان نشانه رفته‌اند.

در این صورت آیا می‌توان خاموش ماند؟ آیامی‌توان اندیشه و زبان و قلم و اعجاز هنر را در راه رهائی آدمیان از وحشت نابودی نزدیک به کار نینداخت؟

بیاییم و با گذاشتن امضای خود در پای این فراخوان، باج خواهان جنگ هسته‌ای و نوترونی رامحکوم کنیم، و از سر وفاداری به انقلاب، به میهن و به سرنوشت انسانها، متعهد شویم که با همه توان مردمی و هنری خود در بسیج نیروی بزرگ توده‌ها برای دور کردن سایه شوم مرگ اتمی از سر ایران و جهان بکوشیم!

- ش. آذرب - غ. ح. آگاهی - م. اسکوتی - ا. افرا - افشارنیا - ج. افکاری - ث. امیرابراهیمی - ش. امیرفیض - ص. انصاری - ح. انوشم - م. باقری - م. ت. برومند - م. ا. به‌آذین - م. ح. پسیخانی - ا. پناهی - سمنانی - ف. تنگابنی - م. ع. جعفری - غ. ن. جویا - ج. جهانبزاد - پ. حبیب‌پور - ب. حبیبی - ن. حسین‌پور - ن. حسینی - ر. خسروی - م. خلیلی - م. روانی‌پور - س. روحانی - م. زهری - س. سامانی - ه. ا. سایه - ج. سرفراز - د. سرفراز - ع. سعادت‌مند - پ. سلطانی - ع. شادروان - پ. شهرپاری - غ. ح. صدیقی - افشار - ع. صمدیان - ا. عاشورپور - ح. علیزاده - ن. عظیمی - ج. عندلیبی - ب. فراهانی - م. ر. فراهانی - فرخ‌مظهر - ف. فروتنیان - م. فیروز - ح. قائم‌پناه - ن. قادری‌نژاد - ع. ک. قریب - م. کاشیگر - ا. کامگار - ب. کامگار - پ. کامگار - ه. کامگار - س. کسرائی - ک. کشاورزی - ج. کوش‌بادی - م. ر. لطفی - ج. متولسی - غ. ح. متین - م. مجلسی - ح. ع. مجنی - ش. مقربین - م. ملایری - ه. منتظری - ش. موسوی‌زاده - ن. موندن - ک. میثاق - ج. میرصادقی - ر. نامور - ن. نجفی - د. نراقی - ح. نعمت‌اللهی - ژ. نواتش - ن. نوح - م. نیستانی - س. ودودی - ک. هزیرآزاد - ا. یادگاری - و امضاها ی دیگر.

کمیته اجرائی حزب کارگر "بریتانیا" نقشه‌های ماجراجویانه "واشنگتن" را علیه "هاوانا" محکوم ساخت.

ژنرال سیس نروس و س. کوا، وزیر جنگ پرو، و آلبرتو سامبراند لاسکو، وزیر خارجه ونزوئلا، نیز سیاست خصمانه آمریکا را علیه کوبا نکوهش کردند.

هیئت سیاسی حزب کمونیست فرانسه مردم را به تظاهرات برای براز

اتحاد مردم
ارگان اتحاد دمکراتیک مردم ایران
م. صاحب امتیاز و مدیر مسئول: محمود اعتمادزاده (م. ا. به‌آذین)
آدرس: تهران، منطقه ۱۲ پستی صندوق پستی ۱۱۱۷/۳۱۴

همبستگی با مردم کوبا فراخوانده است.

"فدراسیون روزنامه نگاران آمریکای لاتین" از سیاست ایالات متحده در آمریکا لاتین انتقاد کرد.